

# دنیای

نشریه تحریک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تهمی ارانی

سال نهم ، شماره ۳

www.iran-archival.com

# دنیای

## در این شماره:

صفحه	
۳	در باره حوادث اخیر چکوسلواکی
۲۲	سوسیالیسم و موکراسی
۲۸	فقرو انقلاب
۳۵	خلیج فارس
۵۶	در باره برخی از معضلات اشتغال در ایران
۷۳	نظری بتاریخ سازمان جوانان توده ایران
۹۳	رشته‌زندی
۹۸	مسئله در باره انقلاب کبیر التبر و قیام خراسان
۱۰۵	هنر و علم — وجود شیا هستوا ختلاف
۱۰۷	اسناد — گوشه ای از تاریخ مبارزات انقلابی

---

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود  
دوره دوم  
سال نهم  
شماره سوم ، پائیز سال ۱۳۴۷

از آنجا که گزارش جالب رفیق کس هل د بیس اول  
 حزب کمونیست امریکا حواثت اخیر چنت اسلواکی  
 را با دقت تحلیل میکند و نظریه‌ی با نظر ارائه شد  
 از طرف حزب ما که بموقع خود در ماهنامه "مردم"  
 نشر یافته انطباقی دارد ما ترجمه این گزارش را  
 با اندکی اختصار با طالع خوانندگان ارجمند  
 "دنیا" میرسانیم.

## درباره حواثت اخیر چکوسلواکی

بحران چک اسلواکی يك سلسله مسائلی را در دستور روز قرار میدهد که دارای اهمیت عظیمه و  
 با معضلاتی برون از مرزهای این بحران تماس میگیرند. اینها مسائلی هستند که در سیر حواثت قبل از  
 لحظه حاضر موهوتند. آنها را نمیتوان با پاسخ های ساده و سطحی حل کرد. بغرنجی آنها از این  
 جهت است که با تضادها و حواثت متضاد محصورند. آنها مسائل فاکتها هستند ولی آنها همچنین مسائل  
 سیاسی و تئوریک نیز میباشند.

واکنشهای هیجان انگیز و احساساتی برای قضاوتهای صحیح درباره مسائل بغرنج منسائی  
 است ناکافی. در لحظاتی نظیر لحظه کنونی، همیشه نمیتوان مسائل را بر مبنای واکنش فوری افکار عمومی  
 حل کرد. چنانکه معلوم است حزب انقلابی باید جسارت انفراد داشته باشد که در صورت لزوم، علیه جریان  
 عدله برود، و حتی در برابر مواضع متخذه از جانب نیروهای چپ غیر کمونیستی قرار گیرد.

حزب انقلابی میبایستی بکوشد مانع پیدایش اختلافات و انشعابات گردد، ولی چنانچه در  
 لحظه معین راه برای این کوشش بسته شود، آنگاه میبایستی بهترین شی عملی ممکن را در پیش گیرد تا  
 بایجاد شرایط برای وحدت اصولی مرحله بعدی کمک کند. وحدت بر مبنای مواضع اپورتونیسم - وحدت  
 است که پایه آن براب نهاده شده است. چنین است یکی از عناصر مهم تفاوت روش انقلابی با روش  
 لیبرالی و رفورمیستی.

ما میگوئیم که با توده های مردم مناسبات و پیوند فشرده داشته باشیم. ولی لحظاتی پیش میآید  
 که حزب انقلابی میبایستی مواضع اصولی استوار بگیرد، قطع نظر از عواقب موقت آن از لحاظ تصور اقبشار  
 وسیع امدالی نسبت به وی و یا مناسباتش با دیگران.

بهنگام پیدایش چنین لحظاتی حتی کوچکترین انحراف از راستی اصولی - اپورتونیسم محض  
 است. موضعگیری اپورتونیستی معمولاً با تحسین دشمن و کف زد نهیای زودگذر گمراه کننده و سرگمچه  
 آوری روبرو میشود. ولی این تحسین در زمان کوتاهی بنیاد اعتماد را تخریب میکند و از نظر هدفهای دور

مهلك است .  
 از نظر ماهیت مسائلی که در بحران چك اسلواکی روافقادند ، با مرحله مشخص گذار انقلابی از جهان سرمایه داری به جهان سوسیالیسم پیوند دارند . این مسائل با سطح کنونی اقتصاد ، سیاسی و ایدئولوژیک ساختمان سوسیالیسم مربوطند . آنها با تناسب قوا بین جهان سرمایه داری و جهان سوسیالیسم در ارتباطند .

اینها مسائل مناسباتی هستند که ضمن ساختمان سوسیالیسم در یک کشور بروز میکنند . ولی در چارچوب سیستم جهانی سوسیالیستی که علیه امپریالیسم مبارزه میکند قرار دارند . هرگونه کوششی برای بررسی مسائلی که در نتیجه بحران چك اسلواکی بروز کرده ، بدون توجه به واقعیتی که آنرا احاطه نموده ، غیرمارکسیستی خواهد بود . این مسائل را نمیتوان جدا و مجزا بررسی کرد . هیچ چیزی همانند هیچ تشریح اصولی وجود ندارد که بتوان آنرا بطور کاملاً مجزایی بررسی نمود . تجرید و تحقیق جداگانه پدیده‌ها در کار علمی نقض مبنی دارد ولی این فقط عصری از پروسه تحقیق است . بررسی پدیده بدون توجه بوضع واقعی که آنرا احاطه کرده ، بدون توجه به روابط آن با واقعیت عینی منتهی به هیچ نتیجه‌ای نمیشود . اگر جهان سوسیالیستی مجبور نبود با جهان امپریالیستی سروکار داشته باشد ، پروسه درونی آن به نحو دیگری میبود ، روابط جزئی باکل در خانواده سوسیالیستی بنحوی دیگر میبود .

در مرحله کنونی سیر حوادث ، میبایستی سه جنبه این بحران را شناخت . نخست عواملی که به بحران منجر شده ، دوم مسائلی که باقوام نظامی پنج کشور پیمان ورشو منجر گردید و سوم واکنش جهان کمونیستی .

در همان روزی که کشورهای عضو پیمان ورشو باقوام نظامی دست زدند ، هیئت دبیران حزب ماتشکیل جلسه داد . نیاز بگفتن ندارد که در وضع ، چرخش شدیدی رخ داده بود . پس از بحث و مذاکره ، هیئت دبیران تصمیم گرفت که حزب نمیتواند سکوت اختیار کند . از اینرو بعنوان نخستین گام هیئت دبیران تصمیم گرفت که ما میبایستی فعلاً بنام من نذر خود را اعلام داریم .

حتی در حال حاضر که مدتی گذشته است بنظر من اعلامیه ما شرافتمندانه ، متعادل و واکنش درستی نسبت به اوضاع بوده است . ما سردرگم نشدیم . ما در برابر تلاش فوق العاده گسترده ای که برای جلب برق آسای تمام نیروها از جمله حزب ما - به غوغای ضد شوروی و ضد سوسیالیستی حمل آمد ، تسلیم نشدیم . فوق العاده جالب است که مردم بطور کلی به هیچ جنبش هیستریکی جلب نشدند .

در لحظه ای که نیروهای امپریالیستی نومیدانه در کار جستجو و قاپیدن هرگونه مدتی از " منابع کمونیستی " برای استفاده از آنها در برانگیختن توده های مردم به پشتیبانی از هدهای ارتجاعی خود میباشند ، کمونیستها بی‌وزنه و وظیفه دارند که آب در آسیاب آنها تریزند . فهم این مطالب راهمستگسی طبقاتی میطلبند .

بهنگام حوادث سال ۱۹۵۶ مجارستان ، سوسیالیستهای ایتالیایی صفوف مشترک را ترک گفتند و به نیروهای جنگ ارتجاعی صلیبی علیه اتحاد شوروی پیوستند . تالیاتی به آنها توصیه بسیار جالبی نبود . بنظر من این توصیه در حال حاضر کمتر از آن موقع بجا نیست . تالیاتی گفت :

" من میخواهم به رفقای سوسیالیستمان و همچنین به دوستان دموکراتان این را بگویم : فرد زحمتکش ، انسانی که از درون خلق برخاسته و دارای حس واقع بینسی انقلابی است ، میبایستی در صف هواداران انقلاب قرار گیرد نه در صف ارتجاع "

وی افزود :

" و سپس وقتی در نبرد پیروزی حاصل شد ، (وقتی بحران پایان یافت ) ، ما به بررسی اشتباهات و مسئله چگونگی اصلاح آنها ادامه خواهیم داد - ولی مقدم بر

هر چیز ما نباید فراموش کنیم جای آنها تکیه در راه سوسیالیسم و صلح مبارزه میکنند ، کجاست ؟

بگمان من این توصیه همانقدر که برای سوسیالیستها خوب بود ، برای کمونیستها خوب است . بسیاری افراد واجمله برخی احزاب پس از اینکه دوباره در بحران چك اسلواکی تعمق کردند ، واکنشهای نخستین خود را اصلاح کردند .

این نوعی انتقاد از نظریات اولیه است . بنظر من عقیده آتی حزب ماقط میتواند صحت عقیده نخستین ما را تأیید کند . من خوشوقتم بشما گزارش دهم که بطور کلی حزب ما اعم از اعضا حزب و یار رهبری روش بسیار درستی داشته اند . اعضا حزب ماتفرق نشدند و سردرگم نگردیدند . ولی شما میدانید که برخی از اعضا کمیته ملی حزب مانظم صف ما را برهم زدند و در برابر مطبوعات سرمایه داری اظهاراتی کردند که با مواضع هیئت دبیران متناقض بود .

ما اعلام داشتیم که بقدر کافی اطلاعات در اختیارند اریم تا بدانیم آیا آئینتاریهای دیگری هم ممکن بوده است یا نه . ولی این رفتار خود را برای قضاوت بقدر کافی مطلع دانستند . این اقدامات انفرادی برخی از اعضا کمیته ملی ما مسئله خاصی را مطرح ساخته است .

مانباید ، مسائل اختلافات سیاسی و حق بیان آنها را در حزب از مجاری مقرر - با اقداماتی که بوضوح هیچ وجه اشتراکی با اصول سانترالیسم دموکراتیک ندارد ، خلط کنیم . ما نمیخواهیم که اختلافات سیاسی با اقداماتی که هیچ ربطی با اصول سازمانی طبقه کارگر ندارد ، مخلوط گردد . ما نمیتوانیم در برابر این حملات تسلیم بشویم و یا از کنار آنها بگذریم ، زیرا اگر ما چنین رفتار کنیم ، حزب ماتلاشی خواهد شد . ما برای تشکیل حزب خود بیش از آن وقت مصرف کرده و زحمت کشیده ایم که بتوانیم راه به اقدامات غاری از این مسئولیتی بدیم که چند سال پیش حزب ما را تقریباً از بین برد . در ساختمان حزب ماجائی برای چنین روشی نیست . و الا چه بر سر مسائل اصولی نظیر وحدت حزب ، انضباط حزبی سانترالیسم دموکراتیک و غیره خواهد آمد ؟ هیچکس نمیتواند خود را مافوق حزب قرار دهد . کی و اما در باره بحران چك اسلواکی . این بحران محصول ضعف رهبری سابق حزب چکوسلواکی و اشتباهات رهبری نوین در جریان صرف مساعی بخاطر اصلاح اشتباهات گذشته است . ضرورت اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی در مرحله بحران هفته های اخیر تحت علامت سؤال قرار داده نشده است .

بسیاری از اشتباهات نوین در نتیجه عدم فهم عمیق خصلت اشتباهات گذشته پیدا شد . متلاً اکنون دیگر آشکار است که در چك اسلواکی ضعف های جدی ایدئولوژیک ، هم در حزب و هم در سازمانهای توده ای و بین جوانان بوده و هست . گناه آن بر عهده رهبری سابق است . روش اداری بوروکراتیک وی در حل مسائل باین امر کمک کرده است . زندگی ایدئولوژیک حزب و سازمانهای توده ای تهی شده است . اگر رهبری نوین تمام و خاتم این ضعف را بدرستی ارزیابی میکرد ، شاید مرتکب خطاهای نوین نمیشد . رهبری نوین در ماه مه سال جاری اعتراف کرد که سرعت ظهور عناصر ضد سوسیالیستی وی را غافلگیر کرده است ، ولی بجای اتخاذ تدابیر برای دفع ضد انقلاب ، همچنان به تکرار رفتار داری خلق چك اسلواکی به سوسیالیسم ادامه داد .

من اطمینان دارم که آنها بدرستی میگفتند که چك اسلواکی واقعا نهاد آریه آرمانهای سوسیالیسم است . ولی نهاد آری به سوسیالیسم را چنانچه متشکل نمازند و آنرا علیه عناصر ضد سوسیالیستی بعید آن مبارزه نیند ، هیچ تضمینی برای حفظ سوسیالیسم نمیدهد . نهاد آری - فقط احساس است که میبایستی آنرا سازمان داد و بیسیج نمود تا به نیروی سیاسی بدل شود .

چك اسلواکی بیش از هر کشور سوسیالیستی دیگر نیازمند به اصلاحات اقتصادی است . سیستم

هستوازی درمزد، اجرای سیستم نوین انگیزه های مادی را تقویت می کند و رهنمای ساختن بود و رهبری سابق در باره اصلاحات سخن میگفت ولی بعنوان تصمیم و انجام آن حیل های گوناگون پیشنهاد میکرد . رهبری نوین این مسئله را با کارگران در میان نگذاشت . ولی اندیشه هایی را بکار برد که راه را بر نظریات ضد سوسیالیستی گشود .

چک اسلواکی پیش از هر کشور سوسیالیستی دیگر نیاز به اصلاحات دموکراتیک داشت . لازم بود که سیستم تمرکز افراطی دولتی و حزبی لغو گردد . این تغییرات در وضعی که چک اسلواکی در آن قرار داشت ضروری بود . ولی این مسئله یعنی ضعف ایدئولوژیک ، ضرورت اصلاحات اقتصادی و لزوم اصلاحات دموکراتیک بنوعی دایره مسدود بدل گردید . این امر برای دوران رهبری سابق صدق میکند و همچنین برای دوران بعد از زانیه سال جاری نیز صادق است .

انجام رفورمها در اوضاع و احوالی که اهالی از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی برای آن آماده نشده بودند بسیار دشوار بود . در چنین وضعی نیروهای ضد سوسیالیستی میتوانند عوامفریبانه بسیاری از پیروان های اصلاحات را مورد استفاده قرار دهند .

چرا این مسائل تا سال ۱۹۶۳ پدید آمدند ؟ از سال ۱۹۴۸ بعد در چک اسلواکی دوران رشد بیسابقه اقتصادی طی شد . از ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۵ حجم تولیدات صنعتی ۵ برابر گردید و میزان دستمزد کارگران صنعتی ۱۲۷٪ افزایش یافت .

در سال ۱۹۵۵ شاید عالیترین سطح زندگی جهان سوسیالیسم در چک اسلواکی بود . یک چنین آهنگ رشدی بر بنیای پایه سابق صنعتی از جمله ذخیره کار تخصصی امکان پذیر گشت و نیز در نتیجه روابط اقتصادی چک اسلواکی با اتحاد شوروی امکان پذیر شد . سخن بر سر آنست که اتحاد شوروی برای رشد صنعتی به اکثر کشورهای سوسیالیستی - اگر به همه آنها نیاورد - کمک مالی کرده است .

رشد سریع اقتصادی پذیرفته نشد . ولی این رشد عظیم در عین حال برخی معایب را میپوشاند . افزایش سالانه دستمزد همه کارگران به انگیزه های مادی خدمت میکند . تا زمانیکه این رشد اقتصادی دوام داشت ، معضلات ایدئولوژیک بروز نکردند .

در این دوران رشد اقتصادی ، مسائل مربوط به ساختمان دموکراتیک نیز رو نیفتادند . ولی برای این نوع رشد اقتصادی حد و مرز وجود دارد که محدود و محدود وجود نیروی کارگری است ، محدود بود نیاز به سرمایه برای تجدید ماشین آلات و تکنولوژی نوین است . کاملا واضح است که در چک اسلواکی هنوز مدتی قبل لازم بود افزایش سالانه دستمزد را تقلیل میدادند و در تجدید ماشین آلات و برای تکامل تکنولوژی سرمایه گذاری بیشتری میکردند .

از سال ۱۹۶۳ آهنگ رشد قوسینزولی آغاز گردید . رشد سریع دستمزد واقعی نیز در اثر آن بکندی گرایید . میزان دستمزد تقلیل نیافت ولی آهنگ رشد آن کند شد . درست در این لحظه بروز برخی معایب آغاز شد .

آهنگ تقلیل یابنده دستمزد دیگر محرک مادی نبود . بروز مجموعه تاثیرات ضعف کلایدئولوژیک که مدت مدیدی مشاهده میشد ، آغاز گردید . مردم نسبت به تدبیر اداری و از جمله تدبیر لازم اداری از خود بی اعتنائی نشان دادند . اقتصاد نیازمند افزایش بازدهی کار بود و برای آن یک سیستم انگیزه های مادی ضروری بود .

رهبری سابق نمیتوانست نیازمند بهای وقت را بر آورد . سازد . وضع پیوسته بحرانی ترمیشد . در حزب و در میان رهبری ، فشار بقصد انجام تغییرات اساسی تری در این رشته های تعیین کننده ، افزون گشت .

در پلنوم زانویه حزب کمونیست چک اسلواکی وضع بحرانی بنقطه عطف رسید . نوختی و دیگران

از کار برکنار شدند بخاطر اینکه از انجام تغییرات سر باز میزدند . در سالهای رشد اقتصادی ، اسالیب بوروکراتیک رهبری نیز در معرض حملات شدید قرار دادند . اکنون دیگر تمام ناراضی انباشته شده ، رو افتاده است . رهبری نوین میبایست طبق نقشه و بطور منظم راه گذار به اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک در پیش میگرفت ، ولی بجای اینکار وی سد هارا برای سبلی گشوده هرج و مرج ایجاد کرد - سبلی که با خود نیروهای ضد انقلابی آورد .

پس از زانویه ، رهبری در برابر وظیفه اصلاح اوضاع قرار گرفت . ولی رهبری حزب با تفرقه روبرو شد . نیروی مرکزی در رهبری در مبارزه با چپ ها ، با عناصر راست متحد گردید . در این پیروان غایب راست مقام رهبری احراز کردند . در شرایط این فشار ، سیاست حزب بطور کلی به راست غلطید . حزب از خطر چپ پرهیز میکرد . ولی هشجاری بخرج نداد و در مبارزه علیه راستها ناتوان و فلج گردید . هر گذشت نهی نسبت به عناصر راست بیشتر از پیش راه را بر نیروهای ضد سوسیالیستی گشود . وقتی علیه گرایشهای راست مبارزه نمود ، اثر انجام نگیرد ، رشد آنها میتواند نامحدود گردد .

این وضع موجب بروز آشفتگی و سقوط روحیه در بین صفوف کارگران و حزب گردید . ضمن اینکه این جریان ادامه داشت ، رهبری معمولا به گذشتهای نهی در برابر راستها ندرمیداد . دائره مسدود میموجود آمد . با هر عقب نشینی از جانب رهبران ، عناصر راست جسورتر میشدند . عناصر انقلابی که از رهبری محروم بودند دچار آشفتگی و سقوط روحیه بیشتری میگرددند .

این جریان هفت ماه ادامه یافت .

ظرف این هفت ماه ، احزاب دیگر کشورهای سوسیالیستی بارها با لیدرهای چک اسلواکی به گفتگو پرداختند . آنها اراد عوت کردند که به خزش بر راست پایان دهند . هر بار لیدرهای چک اسلواکی موافقت خود را بیان داشتند و وعده دادند که اقدام خواهند کرد ، ولی اقدامی نکردند .

اگر بیانات غلطی برخی لیدرهای چک اسلواکی را پس از موافقت نامه مسکو ملاک قضاوت قرار داد ، بنظر میرسد که این رجال در موضعگیری خود تغییر ندادند .

بگمان من این رجال هنوز هم دست بوسی جناح راست دراز میکنند . آنها گناه اقداماتی را که اکنون بناچار انجام میدهند برگردن روسها میاندازند . بدین طریق نمیتوان نیروهای سالم وهوا دار سوسیالیسم را بسیج کرد . چنین احساس میشود که این اشخاص اکنون نیز باز همان کاری را میکنند که قبلا میکردند - آنها ب مردم نمیگویند که "خطر از جانب راست ، از جانب نیروهای ضد سوسیالیستی وجود دارد ما میبایستی از سوسیالیسم خود دفاع کنیم ، ما میبایستی به ضد انقلاب پایان دهیم ، از بنرو ما بشما مراجعه کرده از شهادت عوت میکنیم که از ما پشتیبانی کنید و در انجام این امر بیا کمک فعال نمایید . آنها میبایستی توضیح دهند که برای مهار کردن ارتجاع اتخاذ تدابیر ضروری است . آنها میبایستی اعلام دارند که اتخاذ این تدابیر لازم است نه بخاطر حضور نیروهای شوروی بلکه بسبب وجود نیروهای ضد سوسیالیستی .

بنظر میرسد که این رجال به ارتکاب خطاهای سابق در شرایط نوین هم ادامه میدهند . آنها رهبری نیروهای هوادار سوسیالیسم را تأمین نمیکند ، بلکه به نیروهای ضد سوسیالیستی میگویند : ما مجبوریم علیه شما اتخاذ برخی تدابیر ضروری بپردازیم ، زیرا روسها اینجامستند .

یک چنین موضعگیری نمیتواند مبارزه ایدئولوژیک را بخاطر حفظ سوسیالیسم به جنبش در آورد ، شاید هنوز زود باشد انتظار چنین چرخشی را در رهبری چک اسلواکی داشته باشیم ، ولی بیاید به نطق سمیرکوفسکی مراجعه کنیم که وی پس از بازگشت از مسکو ایراد داشت . او گفت : ما امید انستیم که حسن نظر تمام جهان بوسی ماست ، ولی دول بزرگ بجای هر اقدام دیگر به سازش تن درمیدهند . در چنین شرایطی مادر وضع دشواری قرار گرفتیم که راه برون رفت ندارد . آیا این سخنان را نمیتوان

چنین فهمید که : « محاسب میکردیم که دول بزرگ علیه پنج کشور سوسیالیستی برخوانند خاست ولی دول امریالیست ترجیح دادند سازش کنند و لذا ما هم مجبور سازش شدیم ». مگر این موضع سوسیالیستی است . این باز رو نمودن بسوی راست ، بسوی عقب و غرض روزی است . علاوه بر این این بخودی خود ناسیونالیسم غیر طبقاتی است .

مگر این تکیه کردن به عقب ماندگی نیست ؟

بجای محکوم ساختن امریالیسم بین المللی بخاطر مقاصد مدخله گرانه اش ، بخاطر پشتپناش از ضد انقلاب ، بخاطر مانورهای نظامی ، سمیرکوفسکی میگوید : ما مجبور شدیم موافقت کنیم ز سرادول امریالیستی در ضد دبر نیامدند به مقابله نظامی دست زنند . او میگوید : برای ما خیلی بد شد که امریالیسم تصمیم به اقدامات نظامی نگرفت .

مگر معنای اقداماتیکه وزیر خارجه چکوسلواکی در سازمان ملل متحد انجام داد چنین نبود ؟

رئیس جمهور سوئد این بنا م رهبری برای اوپوایی فرستاد و در آن اعلام داشت : « ما نیازی به سازمان ملل متحد نداریم » مقصد داریم مسئله را بین کشورهای سوسیالیستی حل و فصل کنیم . وزیر خارجه این پیام را دریافت داشت ولی شگردی بکار برد تا بتواند بگوید که پیام را پس از این سخن در سازمان ملل متحد گرفته است . در حالی که او پیام را قبلا دریافت داشته بود و از مضمون آن مدتها قبل از نطق خود مطلع بود .

واضح است که هنوز خیلی ها باید در سهای لازم بگیرند - درس از نظرگاه نبرد طبقاتی ، از نظرگاه مبارزه علیه امریالیسم جهانی .

برخی تفاوتها بین حوادث سال ۱۹۵۶ و حوادث امروزی وجود دارد . خطر اساسی در مجارستان دست روی دست گذاشتن رهبری ناگی بود . این رهبری نتوانست علیه جنبش خرنده ضد انقلاب دست بعمل زند و سرانجام فرمان بیطرفی مجارستان را امضا کرد . با هر قدمی که عقب گذاشت ، ضد انقلاب را تحکیم نمود . و سرانجام رهبری ناگی بکلی فلج شد . کنترل خود را بر حوادث از دست داد و این کنترل اخرا امریدست نیروهای اشکارا ضد انقلابی افتاد . نظر باینکه علیه ضعف ها مبارزه صورت نگرفت کار به پایان ناگزیر خود منجر گردید .

در حال حاضر نیز بوجود قدرت کشورهای سوسیالیستی و فهم این مطلب که دول سوسیالیستی انجام ضد انقلاب را در چکوسلواکی و نیز در دیگر کشورهای اجازه نخواهند داد ، نیروهای امریالیستی حيله گرانه تر عمل میکنند . در مرحله معینی آنها از " جنبش ترقیخواهانه " ای پشتیبانی میکنند که با اصطلاح محافظه کاران - یعنی کوشندگان حفظ نظریات مارکسیسم - لنینیسم را بی اعتبار و ترور میکنند پس از آنکه این نیروها نتوانستند مارکسیسم - لنینیسم را بهیچ وجه با سرانجام دهند . برکنار کنند و گروههای رهبری غیر حزبی در اتحادیه ها و دیگر سازمانهای اجتماعی ایجاد نمایند - همچنانکه در چک اسلواکی رخ داد - آنگاه مسئله مبارزه علیه ضد انقلاب سخت تر و دشوارتر میشود .

نیروهای ضد سوسیالیستی در چکوسلواکی نیز مانند مجارستان نتوانستند همه ناراضی ها را مورد استفاده قرار داد ، آنها را به فعالیت وادارند . بین آنها افراد بسیاری بودند که بحق میایستی شاکت یابند ، ولی عناصر خطرناک مر سخت نیز بسیار بودند . به تعویق افتادن انجام اصلاحات ضرور اقتصادی موجب پیدایش مسئله بیکاری موقت گردید . بود که برای جلب کارگران مورد استفاده قرار گرفت . تدابیر افراطی در زمینه مصادره و عمومی کردن مالکیت خصوصی از جمله حتی سلمانها بود که آنها ی تعمیر کش که در آنها فقط یک نفر صاحب دکان کار میکرد ، قشری پارو حیه خصمانه بین بورژوازی کوچک بوجود آورد . گواه بر این واقعیت آنست که پس از زانو به دهها هزار نفر در چکوسلواکی تقاضا کردند که مالکیت خصوصی به آنها باز داده شود . برخی ها هم اجازه گشایش پیشه های را با حق استثمار تقاضا

نمودند . مجله ویسکونسکی بنام " پروکرسو " از خبرنگار خود در پراگ گزارش بسیار جالبی دریافت داشت که آنرا در شماره ماه ژوئن ۱۹۶۸ خود چاپ کرده است . در این گزارش گفته میشود :

" اگر جوانان در باره آهنک رشد کمونیسم نوین بیثباتی میکنند ، عناصر راست که میخواهند به عقب ، نه بدوران مازاریک ، بلکه بدوران هایسبرگ ها بازگردند ، امیدوارند که کسب افراطی گرورها چنان در روزه راجار طاق باز کنند که بیرون راندن کمونیستها از آن و تحقق آرزوی مالکیت خصوصی و سود خصوصی امکان پذیر گردد . اینها افراد میانه سال هشتاد و هفتاد و هشتاد و هشتاد و نهمی حتی جوانانی نیز از این نوع وجود دارند ، برخاسته از خانواده های کارفرمایان که ۲۰ سالست دعای شبانه خود را بر زبانها ، روی ضرب برگذاری میکنند . ولی بطور کلی این روحیه راست متعلق به سالعدانی است که بخش عدله آنها ، البته ، روحانیون و دین دارانند ."

یکی از کارفرمایان عدله شیدا که قبل از ورود تانکها پراگ ارتکاب گفته اظهار داشت : " این جنایت است . چکها واقعا آماده بودند از جاتکان بخورند . آنها میخواستند در روزه کشور خود را برای بازگانی غربی و شبوه های غربی بگشایند . چند نفر از وزیران آنها بمن گفتند که خیلی خوب است که انسان خود را آزاد احساس کند . من احساس نکردم که با کمونیستها سروکار دارم ."

او امر تجاری خود را بدست عامل اروپائیش که یکنفر از اتباع آلمان غربی است سپرده است . و نیز باید بخاطر داشت که در تاریخ ، منطقه اروپای شرقی از لحاظ عقب ماندگی و ناسیونالیسم افراطی مشهور بوده است . اینرا نمیتوان طرف ۲۰ سال ، پیوره در شرایط ضعف کاراید تولونیک حزب کمونیست بر طرف ساخت . سالهاست که امریالیسم امریکا ( یعنی سیا ) مخارج انستیتوهای بزرگی را که برای استفاده از ناسیونالیسم در کشورهای سوسیالیستی تخصص یافته اند میپردازد . در این مؤسسات عدله چپ ها و لیبرالهای سابق کار میکنند و چنانکه میدانید برخی احزاب در جهان سوسیالیستی - بجای اینکه بنیای طبقاتی و سوسیالیسم تکیه کنند ، به ناسیونالیسم روی آورده اند . بدینوسیله آنها میکوشند از مرحله کاراید تولونیک شانه خالی کنند . آنها بنیای ایدئولوژی ضد سرمایه داری و ضد امریالیستی ایجاد نمیکند . مگر وضع در یوگوسلاوی و رومانی چنین نیست ؟ ضمن روی آوردن به بهر روزی مادی ، آنها در روزه ایدئولوژیک راجار طاق باز نگاه میدارند . این ضعف ، احزاب منزه را در نیال خواهد کرد . چگونه میتوانیم این واقعه رسوار توضیح دهیم که کمیته نمایندگانه دانشجویان پراگ رسما از سفارت امریکا پوزش خواست از اینکه دانشجویان ویتنام شمالی در برابر بنای سفارت تظاهراتی تشکیل داده اند . ایسمن دانشجویان پول جمع آوری کرده . پرچم امریکائی خریدند و آنرا بیجای پرچی که ویتنامیها سوزاند ، بودند . سفارت امریکا تقدیم داشتند . وهنگامیکه تفنگ اردیائی امریکا آن پرچم را بر فراز درک میکشید ، دست زدند . کاملا ممکن است که پول این پرچم را سیا داده باشد . ولی مهم این فاکت است که سیا نتوانسته است دانشجویان پراگ را وادار بتقدیم آن نماید . برخی از این دانشجویان یا مشت به دانشجویان ویتنام شمالی که بعنوان اعتراض به تجاوز امریالیسم امریکا در پراگ " پیکت " ایستاد بودند ، حمله ور شده اند . تمام این داستان حیرت انگیز ترمیشود با این فاکت که وقتی در زانو به سال جاری حزب کمونیست پر رهبری نووتنی تظاهراتی از دانشجویان بعنوان اعتراض به تجاوز امریالیسم امریکائیرویتنام تشکیل داد ، آنگاه - چنانکه بعد معلوم شد - برخی از دانشجویان و رهبران آنها تظاهرات را بایکوت کردند . بهمین جهت فقط قریب صد نفر دانشجویان در تظاهرات حاضر شدند . در این واقعه عقب ماندگی سیاسی و ایدئولوژیک و فقدان احساس طبقاتی مشهود است . این فقط یک نمونه ایست از پروسه از هم پاشیدگی ، نمونه ای از ایجاد پندار نسبت به امریالیسم امریکا . اینگونه عناصر به سوسیالیسم وفادار نیستند ، خواه و ناخواه

این سؤال مطرح میشود که آیا این بنیان استواری برای دفاع از سوسیالیسم است ؟ و پایین زمین حاصلخیزی برای ضد انقلاب ، برای هرج و مرج است ؟

دیگر اشکال ضد انقلاب چگونه بود ؟ حزب سوسیال دمکرات راست صفوف خود را آرایش داد ، مرکز ملی و کلوبهای متعددی برای خود تشکیل داد . وی تاریخ تشکیل کنگره کشوری خود را اعلام داشت . از خارج پول دریافت داشت . روزنامه خود را انتشار داد و چاپ و نشر اوراق و اعلامیه ها بر داشت . وی خصمت آشکار ضد شهری داشت ، آشکارا علیه حزب کمونیست چکسلواکی برخاست . جنبش "کلوب ۲۲۱" مرکز تجمع ضد انقلاب بیون شد . این کلوب به زندانیان سابق تکیه داشت و در آن خوشامندان و دوستان زندانیان سابق نیز وارد شدند . لازم بیاد آوریم که اعضا این کلوبها نه فقط افرادی بودند که بناحق زندانی شده بودند بلکه همچنین فاشیستهای سابق و دیگر زندانیان سابق . آنها جلسات تشکیل میدادند و در تلویزیون ها ، آمریکا و آلمان غربی مصاحبه تشکیل میدادند .

از زانویه بعد در چکسلواکی سازمانهای متعددی انکار از زمین رویدادند . بدین مناسبت جالب است که رهبر سابق آن شعبه "سیاهه ویژه خرابکاری در کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال است ضمن تشریح شکلهای سازمانی که تحت رهبری وی مورد استفاده قرار میگیرد ، تصریح کرده همه جا - هر جا که ممکن باشد - باید فعالیت ضد انقلابی از راه سازمانهای موجود که مورد

پشتیبانی خود ه او قانونی هستند ، انجام گیرد . در چکسلواکی سازمانهای سابقی که توانسته بودند خود را پشت گرد زمان پنهان سازند ، مجدداً زنده شدند ، مانند اتحادیه مبارزان ضد فاشیست چکسلواکی البته زمانی بود که این سازمان میبایستی نقش مرفی ایفا کند و بسیاری از رجال چکسلواکی عضو آن بودند . ولی حالاً تجدید سازمان داده شده و در بولتن آن گفته میشود که از این پس یک سازمان عملی یک سازمان سیاسی است . سپس خاطر نشان میشود که وظیفه آن عبارتست از "رشه کن کردن پیکر تمام عناصر دگرگونی (دفرمسیون) و نیز تمام آنها که آنرا ایجاد کرده اند" . این برنامه تروریستی همسایه بود و پایه تجمع سابقه داران در اتحادیه ضد سوسیالیستی شد . جالب است که در انتشارات این سازمان حتی یک کلمه هم درباره دفاع و یا ساختمان سوسیالیسم ذکر نشده . این سازمان دعوت کرد که در ماه اکتبر جلسه عمومی کشوری تشکیل گردد .

حزب دمکرات اسلواکی نیز تجدید سازمان داده شده . این حزب آشکارا دعوت میکرد که در چکسلواکی انتخابات "زیر نظر ایالات متحد آمریکا ، انگلستان و فرانسه" انجام گیرد . وی طلب میکرد که تا اول اکتبر مؤسساتیکه به مالکیت جمعی درآمده بصاحبان سابقش بازگردانده شود . وی منع حزب کمونیست و مطبوعات حزب کمونیست را مطالبه میکرد .

سازمان ورزشی سابق بنام "شاهین ها" و دستجات پیشاهنگی (سکاوت) - چه برای دختران و چه برای پسران - برای شرکت در این مبارزه احیا شدند .

اماکن داشت که این نیروها در منطقه خفه شوند ولی همانند مجارستان ، حزب کمونیست در نتیجه مبارزات فرادکسیونی فلج شده بود . نیروهای امنیت سردرگم بودند و روحیه خود را از دست داده بودند . نیروهای مرزدارنمیدانستند چه سیاسی اجرا میشود . اعضا حزب کمونیست از رهبری محروم شده بودند . و غیرم اینکه باشند روز افزونی در معرض حمله قرار میگرفتند هیچگونه اقدامی برای دفاع از آنها بعمل نیامد . در این وضع سردرگمی روز افزونی ، عناصر ضد سوسیالیستی رهبری ارگانهای اداری محلی را بدست گرفتند . رهبری امور سازمانی را بدست گرفته و چیزیکه بهره مهم است ، طی چند ماه کنترل خود را بر مطبوعات ، رادیو و تلویزیون برقرار کردند و مدتی در چکسلواکی حتی یک صداهم علیه یک چنین سیر حوادثی شنیده نشد . بنظر من اوضاع بتدریج از زیر کنترل خارج میشود .

یک هفته قبل از تدابیر نظامی کشورهای پیمان وارشو ، در چکسلواکی ۱۰-۱۲ هزار نفر آلمانی غربی بودند ، بنابه اعتراف خود دولت آلمان غربی آنها ۸ هزار نفر بودند . علاوه بر این در چکسلواکی ۳-۴ هزار نفر آمریکائی و نیز تعداد بیشتری ایتالیائی و فرانسوی و انگلیسی بودند . بدیهی است بیشتر اینان دانشجویانی بودند که تعطیلات خود را میگذرانند . البته بیژن من هان نیز بودند . ولی میبایستی بکلی کور بود تا نتوان دید که سیسج عصبی کادرهای ایدئولوژیک و سیاسی امپریالیسم در چکسلواکی جریان داشت . تمام عملیات در ایالات متحد و بویژه آنها تیکه از شهرت لیبرال سوسیالیست بودن برخوردار بودند ، در این هفته هم چکسلواکی شتافتند . در "پپلس ورلد" در جای کاملاً برجسته گزارش بر مبنای اسناد منتشره در جراید چاپ سان خوزه درج کرده است که در آن گفته میشود : رئیس سازمان "جوانان امریکائی مبارزان راه آزادی" در استان کالیفرنیا اعلام داشته است که او تازه از چکسلواکی بازگشته و در آنجا " دانشجویان را برای مبارزه علیه کمونیسم متشکل ساخته است" .

من معتقدم که میزان نیروهای ضد سوسیالیستی که در چکسلواکی گرد آمدند نسبت به میزان تجمع آنها در مجارستان طی چند هفته قبل از ضد انقلاب طنی سال ۱۹۵۶ بیشتر بود . تصادم نزدیک میشود .

در اینجا موافقت نامه براتیسلاوا میتوانست کمک کند ، ولی رهبری بخاطر تحقق آن مبارزه انجام نداد . رهبران چکسلواکی بحای دفاع از این موافقت نامه ، به ایراد نطقهای پیروزمانده در تلویزیون پرداختند . اینکار بیش از پیش موجب تشدید سردرگمی شد . این رهبری چکسلواکی خود را از پشتیبانی افراد شریف محروم ساخت و در نتیجه در برابر نیروهای ضد سوسیالیستی ناتوان تر گردید .

بدین مناسبت پیام "دو هزار کلمه" که ۲۷ ژوئیه از جانب ۷۰ نفر از نمایندگان روشنفکران در روزنامه "لیترارنی لیستی" (برگهای ادبی) چاپ پراگ و ۱ روزنامه دیگر چکسلواکی انتشار یافت ، بویژه نگرانی آور گردید . این پیام از رادیو و تلویزیون نیز پخش شد . مؤلفین آن به کارگران ، دهقانان ، کارمندان ، دانشمندان ، هنرمندان و بتمام اهالی مراجعه کرده با آنها پلاتفرمی را پیشنهاد کرد ندکه جز یک پلاتفرم ضد انقلابی چیز دیگری نبود .

در پشت الفاظ پیرامون لیبرالیسم ، آنها میخواستند دستاورهای پس از سال ۱۹۴۸ را نابود سازند . آنها سعی داشتند حزب کمونیست و رهبری آنرا بی اعتبار ساخته و مناسبات بسرادرانه چکسلواکی را با کشورهای متحد سوسیالیست خود تخریب کنند .

در پیام "دو هزار کلمه" پیشنهاد میشد که مردم خود اتخاذ تصمیم نمایند و یا بکار بردن شیوه های علی نظیر تظاهرات ، اعتصابات و بایکوت ، گریبان خود را از کادرهای حزبی و رجال و فسادار به سوسیالیسم رها سازند . مؤلفین پیام " ایجاد کمیته ها و کمیسیونهای ملی ویژه خودمان" را می طلبیدند . خلاصه دعوت به تصرف قدرت حاکمه کردند . آنها متعهد شدند که اسلحه بدست به پشتیبانی از دستگاه رهبری که خود انتخاب خواهند کرد ، به نبرد برخیزند . این دعوت به ضد انقلاب مسلح بود . پیام سرشاخه برد انبهای عوامفریبانه بود ، از جمله در آن از لزوم وجود کمونیستها در دولت ملی کمونیستهای نوع کاملاً معینی سخن میرفت . مگر این پیام گواه خطر ضد انقلاب نبود ؟ این پیام مرکز تجمع تمام نیروهای ضد سوسیالیستی گردید .

و حالا بیائید در معنای این پلاتفرم تعمق کنیم . بهنگامی اصرار به انجام آن میشد که پرسوه دمکراتیزاسیون دیگر جریان داشت . این دعوت بانجام اصلاحات نبود زیرا حزب خود در رأس جنبش اصلاح گرانه بود .

مگر این پلاتفرم ضد انقلاب نیست ؟ اگر نیست پس چیست ؟ شاید برنامه رشد سوسیالیسم

است ؟ ولی آخرین فقط حرف نبود و پیام به برنامه واقعی عمل بدل گردید .  
با استفاده از عوامفریبی و یا شیوه ترور ، آنها افراد شریف رامجور میساختند پستهای رهبری  
خود را در ولت و اتحادیه های کارگری رهاکنند . " دوهزارکلمه " پایه اساسی سیاست غلنی ضد انقلاب  
شد .

مطبوعات خارجی معنای آنرا درک کردند . مثلا گراف رازوموفسکی در روزنامه " فرانکفورتر سائیتو " <sup>نگ</sup>  
آنها " مرحله نخست در راه تغییر مشی سیاسی و گمستن از مسکو " ارزیابی کرد . او دعوت کرده کارزاری برای  
انحلال ملیس مسلح توده ای آغاز شود .

رهبری چگونه روشی در قبال این مانیفست ضد انقلابی " دوهزارکلمه " در پیش گرفت ؟  
ابتدا هیچ تدبیری اتخاذ نکرد . فقط پس از ابراد فشار از جانب دیگر کشورهای سوسیالیستی  
آنگاه رهبری این پیام را بعنوان گواهی بر تشدید فعالیت نیروهای ضد سوسیالیستی محکوم ساخت . ولی  
پس از آن در پاسخ بنامه " پنج حزب او مجدداً خطر را خفیف خواند و اعلام داشت که بر اوضاع مسلط  
است . اوحی اعلامیه مو " لفتن این پیام ضد انقلابی را انتشار داد که گویا آنها ابد اقصه تخریب پایه ها  
سوسیالیسم را چکسلواکی نداشته اند . این مؤلفین از دو بچک بخاطر رفتار خیر خواهانه اش سپاسگذار  
کردند ولی کار سیاه خود را ادامه دادند .

اواخر ماه ژوئیه سمیرکوفسکی اعلام میداشت : " مؤلفین و افراد یکه مانیفست " دوهزارکلمه " را  
امضا کرده اند و چنین هیجانی در کشور برانگیخت ، نمایندگان اهالی و نهاد ارتد " و او ( یعنی  
سمیرکوفسکی ) شخصاً " در اقدامات آنها فقط نیت شریف می بیند " .

ایمپریالیستی بیک سندی که چنین هیجان ضد انقلابی برانگیخت اینگونه برخورد کرد ؟  
رفقای چکسلواکی در پاسخ بنامه پنج حزب اعتراف کردند ( بازگویی کنیم ) : " در حال حاضر در  
چکسلواکی یک کارزار و تسبیح پنهانی انجام میگردد علیه افراد جداگانه ، طیه افراد صاحب مقام و رجال  
دولتی از جمله طیه اعضا " رهبری نهن " .

ولی این بار نیز آنها بهیچ اقدامی دست نزدند و در عمل وضع چنین بود که ژنرال سالخورد  
ایکه در مجلس ملی مانیفست " دوهزارکلمه " را مورد انتقاد قرار داد ، در معرض حمله قرار گرفت ، و هیچ  
کس از او دفاع نکرد . در ملا " عام او را ببیاد ناسزا گرفتند .

پس از براتیسلاوا ، فعالین نیروهای ضد انقلابی ، علیات خود را متوقف نساختند ، بلکه چون  
دچار یاس گردیدند ، پر خاشجو شدند . بر تعداد جلساتی که در آنها رهبری مورد انتقاد قرار میگرفت  
افزوده شد . تعداد تظاهرات ضد رهبری افزایش یافت . در کارخانه ها ، کارزار بر ضد کسانی که نسبت  
بموافقت نامه براتیسلاوا حسن نظر داشتند شدت گرفت . آن کسانی را که بمناسبت نامه پنج حزب بانجا  
شور و ی نامه نوشته بودند " خائنین " نامیدند و آنها را در معرض پیگرد قرار دادند . اوراقی پخش شد که  
در آنها انحلال ملیس مسلح توده ای مطالبه میگردد .

پرزید وم کمیته مرکزی این اقدامات را انتقاد میکرد . ولی فقط بهمین اکتفا کرد ، هیچ تدبیری  
اتخاذ ننمود . رهبری ارگانهای مطبوعاتی تعویض نشد . بر رادیو و تلویزیون نظارت برقرار نگردید . هیچ  
مقابله واقعی بانیروهای ضد انقلابی انجام نگرفت .

کاملاً واضح بود که در چکسلواکی فلج رهبری آغاز شد و ضد انقلاب خزنه شروع گردید . است .  
گزارشهایی مربوط به فاکتلهای تدارک مرحله علیات مسلح از جانب عناصر ضد سوسیالیستی ،  
بطور عمده توسط کمیتههای چکسلواکی داده میشد . وقتی این مسئله در برابر رهبری مطرح گشت ، آنها  
وعدہ دادند که اقدامات فوری بعمل خواهند آورد . آنها محل مسئله را به ژنرال پاول ، وزیر کشور ، واگذار

کردند . او پاسخ داد : " این موضوع بیا واقعیت وفق نمیدهد " .  
حالا فاکتلهای معلوم شده اند . در زیر زمینهای ۱۱ وزارتخانه اسلحه کشف گردید . است . این

اسلحه در این امکانه برخلاف قانون و غالباً بدون اطلاع وزیران گرد آمده است . مسلسلهای سنگین ،  
نارتیکهای دستی ، اسلحه ضد تانک ، کشف اسلحه در براتیسلاوا ، در اوستراوا ، در برنو ، در کارلویز  
واری ، در پراگ صورت گرفته است . تاکنون دهها هزار عدد تفنگ خودکار کشف شده است . تمامی آنها

ساخت آلمان غربی و امریکا است . نیز زمین کلوب مطبوعات انباشته از اسلحه بوده است .  
ناگهان ایستگاههای سیار نیرومند رادیویی ظاهر شدند ( ساخت آلمان غربی ) که دولست  
چکسلواکی هیچگاه خریداری نکرده است . کسی به مرز اران دستورداد . بود که مرود این ایستگاههای  
رادیویی یکشور مجاز است .

در کشور چاپخانه های مخفی بکار افتادند . ضمناً این چاپخانه ها بخوبی مجهز بودند . مرکز  
رادیویی سازمانهای ضد انقلابی چکسلواکی در یک بنای ارتشی آلمان غربی واقع در مونیخ قرار  
داشت . ضد انقلابیون در بنای آنها شپرها چیره های دار بمقیاس طبیعی بر پا کردند و بعنوان تجر  
آدمکشایی شبیه به رهبران چکسلواکی بر آنها آویختند .

در بسیاری از نواحی ، نمایندگان کنگره انتخاب نشده بلکه تعیین گردیدند . با اصطلاح کنگره  
مخفی نه از جانب کمیته مرکزی و نه از جانب رهبری دعوت شد . در آن هیچ نماینده ای از اسلواکی  
حضور نیافت . در آن نمایندگان نیروهای مسلح حضور نیافتند . این کنگره همدستان بود .

از کارهای ضد انقلابی که خود را به پراگ رسانده بودند یکی هم لئوچرنی - تشکیلاتی ضد  
سوسیالیست حرفه ای کمیته بین المللی نجات بود . او را در محافل وسیعی بعنوان عامل " سیا " مربوط  
به ایستگاه رادیویی " اروپای آزاد " میشناسند .

ساشا و لمان رهبر انستیتوی کشاورزی در جمهوری دومینیک است . او در سال ۱۹۶۵ در علیات  
کمیته بین المللی نجات شرکت نمود . او یک مهاجر اهل رومانی است . و لمان یکی از نخستین افرادی بود  
که بهنگام حوادث سال ۱۹۵۶ مجارستان ، از جانب ایالات متحدہ آمریکا به بودا پست اعزام شد . در

آنها نگام او از وین به بوداپست وارد شد . او مدیر انستیتوی بین المللی کار بود که ریاست آنرا نورمان  
توماس برعهده داشت . مخارج این انستیتو را سازمان مرکزی جاسوسی امریکا میپرداخت . و لمان در سال  
۱۹۵۶ به جمهوری دومینیک سفر کرد تا از نتایج انتخابات پشتیبانی کند . و همین و لمان در حوسوا دت  
چکسلواکی شرکت نمود . است .

اکنون آشکار میشود که برخی جوانب فعالیت ضد سوسیالیستی در چکسلواکی توسط خود رهبری  
هدایت میشده و ناشی از خود وی بوده است . تمام کمیتههای سابقه دار بطور سیستماتیک از  
نیروهای امنیت برکنار شده اند .

در خارج از مرزهای چکسلواکی نیروهای ویژه ای سازمان داده شده شامل صد هانفر بود .  
در این سازمانها افرایان سابق چکسلواکی تعلیمات ویژه ای گرفتند . با آنها آموختند که چگونه مو " سسات  
را تخریب کنند و از پنهانگاه تیراندازی نمایند ، و رهبران این گروههای ویژه ، از مرزهای آلمان غربی

گذشته وارد چکسلواکی گردیدند . آنها دست اندر کار توقیف رهبران کمونیست شدند .  
ایاماباید تعجب کنیم که امپریالیستهای امریکایی و آلمان غربی چنین فعالیتی از خود بسروز  
دادند و باین دقت در مه های سال ۱۹۵۶ را آموخته اند .

مایاییستی همه اینها را بهتر مید انستیم .  
ژنرال گلن که در ستاد کل هیتلر ریاست خدمات جاسوسی رادار اروپای شرقی برعهده داشت  
پس از جنگ دوم جهانی از جانب سازمان مرکزی جاسوسی امریکا ( سیا ) بکار گرفته شد . در سیا او علیات



اروپای شرقی را طبق دستور آلمان غربی و ایالات متحد آمریکا همانند دوران هیتلر رهبری میکرد. از مکتب ضد انقلابی وی در آلمان غربی، سالانه هزاران نفر جاسوس خارج میشوند که برای عملیات در اروپای شرقی تعلیمات ویژه گرفته اند.

امپریالیسم هیچگاه نتایج جنگ دوم جهانی را در مورد ناحیه سودت، نواحی لهستان، اروپای شرقی و غیره نیز برفته است.

"بل اندازی" از جانب امپریالیسم آمریکا در واقع به معنای ایجاد نقبهای زیر زمینی ایدئولوژیک است. این عمل در چارچوب پروژه "نرم سازی" اجرا میشود.

کاملاً واضح است که اوضاع به انفجار نزدیک میشود.

ما ابتدا در اعلامیه خود خاطر نشان ساختیم که تمام فاکتورهای اختیاری را در تعیین سازمان ایا تمام آنترناتیوها یکبار بسته شده اند یا نه؟

ولی اکنون فاکتورهای نهی برای ما معلوم گردیده است.

۱) طی ۷ ماه بین احزاب کشورهای سوسیالیستی و حزب کمونیست چکسلواکی مشاوره ها، ملاقاتها، مباحثه ها صورت گرفته است. براتیسلاوا و چرنا بود است. ملاقاتهای در پیسته انجام پذیرفته است. پنج کشور سوسیالیستی از چکسلواکی خواهش کردند که مرزهای خود را با آلمان غربی تحت نظارت بگیرد و بمبارزه علیه نیروهای ضد انقلابی ببرد از.

بعقیده من دیگر در این هنگام نه فرصتی باقی مانده بود. و نه آنترناتیوی. اگر مبارزه آشکارا در میگرفت قربانیان به مراتب زیادتری یکام خود میکشید.

در وضعی که پیش آمد، نفراتی از سربازان شوروی کشته شدند، ولی بنا بر گزارشها، نیروهای مسلح پنج کشور یکبار هم بروی هیچ فردی در چکسلواکی تیراندازی نکردند.

چگونه باید این فاکتور را توضیح داد که رهبری چکسلواکی غیرم اینک خود به پیشرفت خطر معترف بود و غیرم مواعید دائمی خود با اتخاذ تدابیر، هیچ اقدامی بعمل نیامد؟ اینها مسائل بسیار مهمی است. شاید دلایلی برای چنین روشی وجود داشته باشد از جمله رشد نفوذ راستها در رهبری و گرایش کلی کمپسدادن به خطر از جانب راستها، و حتی همکاری با آنها. این آغاز مبارزه فرانسوی در رهبری است.

مانیایستی از این امر در شکست باشیم زیرا حزب خود ما در دوران مبارزه علیه نفوذ راستها بداند ان در چارگردید و کار منجر به تعطیل روزنامه و انحلال تقریبی حزب ما شد. ولی سبب اساسی ایدئولوژیک و سیاسی - بگمان من - این برهان رهبران چکسلواکی بود که اقدام علیه نیروهای ضد سوسیالیستی و راست موجب تضعیف دموکراتیزاسیون میشود. آنها مصرانکرار میکردند که راستها را فقط بوسیله تدابیری میتوان ناتوان ساخت که هدف آن تدابیر اصلاح گذشته باشد. بیک معنای کلی این برهان درست است، زیرا ضمن مبارزه بخاطر اجرای دموکراتیزاسیون، اعتبار حزب بالا میرود. بدین معنای مزبور صحیح بود. ولی ضعف این موضعگیری در آنست که یک جانبه است و کسانی که چنین موضعی اتخاذ میکنند از کنار نبرد طبقاتی میگذرند.

نیروهای راست در جامعه بمبارزه دست زدند نه بخاطر دموکراتیزاسیون کشور. آنها در پشت نام دموکراسی و لیبرالیسم عمل میکردند، بقصد اینکه بتوانند نیروهای ضد سوسیالیستی را متشکل سازند و نیروهای مارکسیستی را در کشور نابود کنند. از این جهت مبارزه بخاطر رشد دموکراسی و سوسیالیسم مطالبید که در عین حال علیه نیروهای ضد سوسیالیستی هم مبارزه شود. آنها اینکه این موضوع را نفهمیدند بقایای مبارزه طبقاتی را در کشور پدیدند. آخر عناصر کراپتالیستی هنوز در کشور لغو نشده اند، آنها هنوز در سازمانهای تجاری، در مدارس، در دستگاههای اطلاعات عمومی و در دستگاه دولت باقی

هستند. بنابراین سبب پیدایش فلج خزند در رهبری این واقعیت است که وی پارز طبقه ای را بفراموشی سپرد و نیز - امری که بسیار مهم است - در سببهای مجارستان را بیاد فراموشی داد.

راست است که اکنون نه امپریالیسم آمریکا و نه آلمان غربی برای تعریفی نظامی آماده نیستند، ولی این بمعنای برطرف شدن خطر ناشی از امپریالیسم نیست. در عمل درست در چنین لحظه ایست که امپریالیسم به پروژه "نرم سازی" توجه خاص مینماید، برای خرابکاری و نفوذ در این مناطق بر شدت مساعی خود میافزاید.

بباید در ذهن خود پنداره های باطل و سراب نمازیم. امپریالیسم آمریکا و آلمان غربی در هر محل افراد تعلیم دیده ای در اختیار دارند که آماده اند در لحظه ای که پروژه نرم سازی بدرجه کافی رسد آشکارا پانپنهان وارد عمل گردند. این نیروها بحال آماده باش اند و در کلیه کشورهای سوسیالیستی جهان عمل میکنند. کاملاً واضح است که چکسلواکی یکی از نخستین کشورهای رهبرست های امپریالیسم آلمان غربی و آمریکا بوده است.

برخی رفقا همچنان میپرسند: چگونه ممکن است پس از ۲۰ سال موجودیت سوسیالیسم یک چنین خطری بروز کند؟

یکی از علل آن این واقعیت است که عناصر دشمن مدت درازی زیست میکنند.

وقتی در ایالات متحد آمریکا حاکمیت سوسیالیسم برقرار شود، من اطمینان دارم که در کشور ما دهها میلیون نفر با خانواده هایشان خواهند بود که نسبت به همه چیز ناراضیند و هرکاری که سوسیالیسم انجام دهد، باز آنها همیشه ناراضی خواهند بود. شمان نمیتوانید ثروتمندان، سلب مالکیت شدگان، بیروان برج، کولیکس کلان ها و دیگر مرتجعین افراطی را تغییر دهید. مانند موشهای داستایوسکی آنها بجهت خواهند زائید و تکثیر خواهند یافت. آنها بر بخشی از جوانان تأثیر خواهند داشت. پس از ۲۰ سال موجودیت سوسیالیسم، بسیاری از آنها همچنان وجود خواهند داشت و همچنان زاد و ولد خواهند کرد. چرا پس از ۲۰ سال؟ برای اینکه پس از ۲۰ سال هنوز هم امپریالیسم جهانی وجود دارد و بقصد نفوذ، عملیات خرابکارانه و پروژه نرم سازی کوشاست.

چرا پس از ۲۰ سال؟ زیرا ظرف ۲۰ سال نمیتوان جامعه نهی را ساخت، نمیتوان فراوانی ایجاد کرد و نمیتوان انسان نوبن پرورش داد.

چرا پس از ۲۰ سال؟ برای اینکه جامعه نوبن هنوز بحرله کمال نرسیده است. زیرا جریان ساختمان جامعه نوبن همیشه با عنصر آزمایش و ارتکاب خطا همراه است، در این جریان همیشه ضعف های انسانی وجود دارد.

چرا پس از ۲۰ سال؟ زیرا برای جریان صدمات ژرفی که سرمایه داری به خصلت انسانی وارد آورده، زمان لازم است. برای دفع شری که بدنبال صد هاسال وجود سیستم استعمار برجای مانده، زمان لازم است.

این سؤال اساساً بملط مطرح شده است. درست تر است که چنین سؤال شود: چگونه ممکن شده که سوسیالیسم طی زمان کوتاه ۲۰ ساله اینهمه کار انجام داده است؟

و از همین نظرگاه است که میبایستی تمام خطاها و ضعف های رهبری را بررسی نمود.

پس از موافقت نامه اخیر مسکو برخی از رفقا گفتند که یا اقدام نظامی کشورهای پیمان ورشو درست بوده است و آنگاه این موافقت نامه نادرست است و یا موافقت نامه فعلی قبل از هر چیز، اصلاح آن اقدام اشتباه آیز می باشد. آنها میگویند که هر دو عمل در آن واحد نمیتواند درست باشد. البته اگر ما مخد قضاوت این تصور غلط باشد که گویا عمل کشورهای پیمان ورشو یک اقدام "تجاوزی" بقصد استقرار سیادت بر چکسلواکی است، در آنصورت اینگونه طرح مسائل میتوانست هسته معقولی داشته باشد. ولی ما خذ

موضعگیری من چنین نیست .

اگر در چکسلواکی خطر ضد انقلاب وجود داشته است ( و بعقید من چنین خطری وجود داشته است ) آنگاه تدابیر متخذ از جانب پنج کشور سوسیالیستی نه فقط موجه بلکه درست و بجاییده است . بمعرف اینک این خطر رفع شود ، بمعنی اینکه حزب کمونیست چکسلواکی مجدداً مکان رهبری را محکم بدست خود گیرد آنگاه درست و بجاست که نه فقط نیروهای نظامی خارج شوند بلکه هرگونه محدودیتسی برداشته شود . چنین است مضمون مسئله در باره اینکه چه چیز درست است و چه چیز نادرست ، چنانچه از نظر گاه «ایقانی» از نظر گاه حفظ سوسیالیسم بدان بنگریم .

میگویند که پنج کشور سوسیالیستی حاکمیت ملی چکسلواکی را نقض کرده اند .

اگر از نظر گاه صوری بواقع بنگریم آنگاه ممکن است این دعوی را " حقیقت" پنداریم . ولی مگر کسی یافت میشود که باور کند این پنج کشور سوسیالیستی واقعا حاکمیت کشوری را نقض کنند ؟ مگر واقعا افراد بیایمان میشوند ؟ جد معتقد باشند اتحاد شوروی ، مجارستان ، لهستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان و بلغارستان ، استقلال چکسلواکی را تهدید میکنند . مگر موضوع کاملاً معکوس نیست ؟ این پنج کشور سوسیالیستی طبق مفاد پیمان ورشو عمل میکنند و میخواهند مانع گردند که چکسلواکی در راهی قرار گیرد که نه فقط حق حاکمیت آنرا تهدید میکند بلکه در عین حال میخواهند استقلال دین کشور های سوسیالیستی را حفظ کنند ، صلح و سوسیالیسم را حفظ کنند . اگر سوسیالیسم نباشد چکسلواکی ، واقعا آزادی چکسلواکی و قدرت دفاعی این کشور را باقی نگاه خواهد داشت .

بدین مناسبت مسئله ای در باره حق پنج حزب و حق دول سوسیالیستی بمعبر از مرزهای کشور دیگر بخاطر حفظ سوسیالیسم مطرح میشود .

کمونیستها همیشه هوادار حق تعیین سرنوشت خلقها بوده اند . ولی آنها هیچگاه این حق را بی قید و شرط و در تمام شرایط نشناخته اند . کمونیستها همیشه این مسئله را بر بنیای طبقاتی مطرح ساخته اند ، زیرا حل مسائل اساسی تا مین کنند و برابری کامل حقوق ملل ، فقط بوسیله سوسیالیسم تحقق مییابد . طرح مسئله چنین است که آیا تعیین سرنوشت در خدمت مصالح طبقه کارگر و سوسیالیسم است و یا بدین زبان وارد میآورد ؟

مثالی بیاریم : شما میدانید که هیچکس حق ندارد که بدون اجازه وارد خانه کسی گردد . ولی فرض کنیم که شب هنگام در خانه همسایه حریق در گرفته که خانه او و نیز خانه شما و خانه های دیگر را تهدید میکند . شما در خانه آتش گرفته رامیزنید تا صاحب خانه را بیدار کنید . جواب نمیشود . محکتر میگوید . باز هم جوابی نیست . با شتاب وارد خانه میشوید و میکوشید آتش را خاموش کنید . موافقت کنید که این عملی است کاملاً درست و بجای ، چون ضرورت انجام آن مورد قبول همگان است . شرایط و اوضاع ، آنچه را که بنظر متناقض میرسد ، مجاز میکند . ولی فقط تا جائیکه بسابقه ای بدل نگردد که جایگزین خود قاعده شود .

بدینسان ضرورت ایجاب کرد که پنج کشور نامبرده وقتاً و در خاک چکسلواکی گردند ، چونکه رهبری فعلی نمیدانید که در خانه اش حریق در گرفته و بخواب عمیقی فرورفته بود .

چه عواملی موجب ناهمگونی در نظریات احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی جد آنگاه گردید ؟ است . بنظر من پدید آمدن در اقل چهار ملت است که یا قسماً و یا در مجموع برای اینها آن کشور صادقی است .

نخست نیرنگهای دسیسه کارانه و فشاری که از جانب امپریالیسم اعمال میشود . تهدید های مستقیم ، رخنه و تطبیع با چنان تغییراتی در تاکتیک امپریالیستهای تلفیق میگردد که پندارها را تغذیه میکند

و به عناصر بازمانده سرمایه داری پیوسته تا امپریالیستها بشوند . تجربه نشان میدهد که در مراحل دشواریهای درونی و یاد در مراحل تشدید و خاموشی بین المللی ، این نیروها فعال میشوند و بخاطر ایجاد تحولاتی در جهت احیای نظام سرمایه داری بمبارزه میپردازند . آنها پیوسته بر روی عناصر ناسیونالیست ، امپریونیست و رهیونیست در احزاب ، تا امپریالیستها بشوند . در زمینه ایدئولوژی که مدت درازی در اعراف مغز افراد باقی میماند ، امپریالیسم پیوسته برای تارک ساختن آگاهی طبقاتی حزب و طبقه کارگر تلاش بزرگ میکند .

۱- دوم - گوناگونی نظریات معلول تفاوت میان سطح رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای جد آنگاه ، تجارب علی آنها ، پیوسته نسبت به امپریالیسم ، تفاوت میان تاریخ و سنن ملی آنها و غیره میباشد . جنبش کمونیستی جهان بدرستی تا امید میکند که باید این تفاوتها را ملی را بحساب آورد ، ولی در عین حال ضرورت انترناسیونالیسم را نیز تصریح مینماید . بنظر من برخی اوقات نسبت به خصوصیات ملی بزبان انترناسیونالیسم غلو شده است . هر کشوری کاملاً بدرستی میکوشد نیروهای مادی و معنوی خود را ، کشورداری ، اقتصاد فرهنگ خود را رشد دهد ، ولی نیل باین هدفها تنها از طریق حفظ و رشد سوسیالیسم ، از راه تا میسر مناسبات صحیح بین سوسیالیسم و انترناسیونالیسم امکان پذیر است .

سوسیالیسم را فقط باید کار بستن قوانین عام رشد اجتماعی که مارکس و لنین فرمول بندی کرده اند ، با حفظ مشخصات اساسی دیکتاتوری پرولتاریا ، با اعمال نقش رهبری حزب کمونیست و بطور کلی تکیه بر ایدئولوژی کمونیستی میتوان رشد داد . چنین است نتایج که در براتیسلاوا بدین رسیدند .

سوم - عاملی که موجب بروز اختلاف میزند ، عامل ناسیونالیسم است که در جنبش کمونیستی رخنه میکند . لنین خاطر نشان ساخته است که طی مدت درازی تفاوتها را ملی باقی خواهند ماند که میبایستی مورد توجه جنبش جهانی کمونیستی قرار گیرند . ولی او تاکید کرده است که طیرم وجود این تفاوتها را ملی و تا امپریالیستها بر سیاست ، نسبت بمسائل جد آنگاه ، ضرور است که آنها را تابع وظیفه واحد انترناسیونالیستی انقلاب جهانی ساخت .

و سرانجام اغلا - جنبش کارگری و گسترش وسیع آن نقش معینی در پیدایش اختلافات ایفا میکند . لنین در مقاله " اختلافات در جنبش کارگری اروپا " در این مورد چنین مینویسد :

" یکی از رفیقین من زاینده اختلافات متناوب در زمینه تاکتیک ، خودفاکت رشد جنبش کارگری است . اگر این جنبش را باملاک فلان آرمان روپائی نمسجیم ، بلکه آنرا مانعند یک جنبش علی افراد عادی بررسی کنیم ، آنگاه روشن میشود که جلب " مشمولین " نهی و نهی ، جلب اقشار نوپویی از توده های زحمتکش ناچار میبایستی با نزلت لاسی در زمینه تئوری و تاکتیک ، با تکرار اشتباهات گذشته ، با بازگشت به نظریات کهنه و اسالیب کهنه و غیره همراه باشد . برای " تعلیم " مشمولین جنبش کارگری ، هر کشور ، در هر مرحله ، کم و بیش انرژی ، توجه و وقت مصرف مینماید .

اکنون من میخواهم به مسئله دموکراسی بطور کلی و نیز دموکراسی درون حزبی بپردازم . چنانکه گفتم در چکسلواکی موارد نقض رسوم دموکراسی درون حزبی و نیز نقض قوانین نسبت به افراد ، سازمانها ، موسسات و غیره وجود داشته است . سبب پیدایش آنها ، شیوه های بیروکراتیک در کار ، گرایش حزب به ایفا نقش سازمانهای دولتی ، عدم تمایل رهبری به اصلاح موارد سوء استفاده از قدرت حاکمه و خودداری از یکار بستن شکل های نوین در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور بوده است . ولی رهبری نوین در جریان اصلاح آن سیاست به افراط دیگری غلطید و حدود دموکراسی را در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا بفراموشی سپرد . این حدود کد ام است ؟ است که دموکراسی ، حق آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و غیره بمعنای حق تخریب نقش رهبری حزب ، تخریب سوسیالیسم نیست . بدینوسیله نمیتوان دموکراسی را رشد داد .

برعکس این راه فقط به ناپودی حاکمیت پرولتاریا و در نتیجه به ناپودی دموکراسی برای اکثریت خلق منتهی میگردد. این راه فقط میتواند به احیاء دموکراسی سرمایه داری یعنی دموکراسی برای انحصار-گران و سرمایه داران منجرشود. آیا برای اثبات این امر نیاز به دلیل و برهان داریم؟ آیا در کشور ما در ایالات متحده آمریکا دموکراسی برای خلق، برای طبقه کارگر، برای سياهوستان، برای دیکراقلیتها، برای کمونیستها، برای مبارزان راه صلح وجود دارد؟ به شیکاگو نگاه کنید که در آنجا رزتر رایسیج کردند تا مانع تا "تیر نیروهای صلح طلب بر حوادث کنگره گردند (منظور کنگره حزب دموکرات است که سه بهنگام برگذاری آن پلیس و ارتش به تظاهرات صلح طلبانه با خشونت کم نظیری حمله کردند و عده زیادی را مقتول و مجروح ساختند. مترجم).

واما درباره مطبوعات کمونیستی، در اینجا نیز رهبری نهی به افراط در یکری غلطید و کنترل حزبی را بر مطبوعات ملغی ساخت.

روزنامه ها سیاست خود را بسته به نظریات دبیران خود فرمولبندی میکنند. مجله دانشجوی مصاحباتی - یکی از سلسله مصاحبات مطروحه - از رادیوی "اروپای آزاد" که سازمانی است فاشیستی و با پول "سیا" اداره میشود، چاپ کرد.

هیئت های تحریریه دیگر روزنامه ها نیز آزادی عمل یافتند. ولی آیا میتوان یک چنین برخوردی را نسبت به نشر مطبوعات، برخورد کمونیستی و مارکسیستی دانست؟ آیا یک دولت سوسیالیستی میتواند پایرجایماند وقتی که وسائل ارتباط بانوده هادردست افرادی قرار گیرد که سعی در تخریب رهبری حزب دارند، بر کشورهای سوسیالیستی بهتان میزنند و پلا تفرمهای ضد انقلابی نظیر پیام "دو هزار کلمه" منتشر میسازند.

ماد را اعلامیه خود برای مطبوعات خاطر نشان ساختیم که هواد ارحد اکثر آزادی در چارچوب ساختمان سوسیالیسم و حفظ آن هستیم. زیرا سخن بر سر آنستکه میبایستی همزمان، هم دموکراسی وهم سوسیالیسم را تضمین کرد. من باورند ارم که کشورهای سوسیالیستی نیازمند سیستم سانسور برای مطبوعات داخلی خود هستند. ولی این بدان معنا نیست که باید به همه ارگانهای اطلاعاتی آزادی مطلقا ناسحد و داده شود. چنین عملی متباین با مسائلی است که در جریان مبارزه جهانی امپریالیسم بروز میکند در تناقض با سطح رشد آید بولونیک است و بعلاوه بگمان من خلقهای کشورهای سوسیالیستی ایستاد چنین چیزی را نمیخواهند. بجای سیستم سانسور، آنها یک سیستم سردبیران و هیئت های تحریریه مسئول لازم دارند با اختیار بروز نرمنش و انعطاف بزرگی در ارزیابیهای سیاسی. ولی چنین سردبیران و هیئت های تحریریه، در سیاست بیطرف نیستند. من فکر نمیکنم که کشورهای سوسیالیستی نیاز به مطبوعات ضد سوسیالیستی داشته باشند و بتوانند چنین مطبوعاتی داشته باشند.

این فاکت که تعدد آزادی از احزاب کمونیست اروپای غربی با اقدامات کشورهای سوسیالیستی موافق نبودند، جلب نظر میکند. این واقعیت دارد. ولی من میخواهم تأکید کنم که بخش اعظم احزاب کمونیست ظل این اقدامات راد رک کردند و اینها احزاب کمونیست امریکای مرکزی و جنوبی، افریقا و آسیا بودند. جالب است خاطر نشان سازیم که احزابیکه مستقیماً زیرود ار بازاره با امپریالیسم اند و یا از جنبه امپریالیسم و بهیژه امپریالیسم امریکا و امپریالیسم آلمان غربی احاطه شده اند، مجدانه از این اقدامات بعنوان اقدامات ناگزیر و ضرور پشتیبانی کردند. حزب کمونیست ویتنام شمالی، کره شمالی، کوبا، آلمان غربی، ایالات متحده امریکا و نیز زنجیره ای از احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین چنین موضع گیری کردند. بیانات فیدل کاسترو بهیژه جالب است.

بحران موجب شده که تمام آن پوسته های پوسیده اپورتونیستی برخی بخشهای جنبش کمونیستی جهانی رو افتد و رخنه اپورتونیسم درون حزب مانیز ظاهر شود.

طبق معمول اپورتونیسم بنام تاکتیک در صفوف مارخنه میکند. اپورتونیسم در صفوف لیدرهای اتحادیه های کارگری مابعدان تاکتیک نفوذ میکند چنانکه میگویند - انعکاسی از سطح نازل آگاهی است من با ضرورت تاکتیکی مخالفتی ند ارم ولی غالباً احتجاجاتی که از چارچوب مرزهای تاکتیکی خارج میشود یعنی سیاست اپورتونیستی بدل میگردد.

احتجاجات جهت اثبات ضرورت توجه به مسائل ملی، به احساسات ملی و مسائلی که از دایره محدودیت های تاکتیکی خارج میگردد، بصورت پایه گرایشهای اپورتونیستی در میآیند.

اپورتونیسم بیانگر نقصان جسارت است. شیوه ایست که بوسیله آن درصدد جلب الطاف دشمن بر میآیند و پایکم آن میخواهند سازمان خود و خود را از گزند دشمن محفوظ دارند. اپورتونیسم، نوعی خود برکناری از موضعگیری قاطع طبقاتی است. اپورتونیسم، شکلی چالپوسی و تعلق در برابر دشمن است. اپورتونیسم شکلی عقب نشینی است، سازش در مسائل اصولی است. افراد برای منافع موقت و زود گذر گام در این راه مینهند. و آنگاه مطبوعات دشمن به نظاره میبرد ازند ولی حمله نمیکند.

تو دیگر حالا احترام جلب کرده ای و برخی لیبرالهای ضد کمونیست تو را برجسته میکنند. آنها بخاطر اینکه "فردی با اندیشه های مستقل" هستی بتو تبریک میگویند و توبه حملات آنها علیه حزب و ما علیه "کمونیسم بان شکلی که در سراسر جهان وجود دارد" پاسخ نمیدهی زیرا در اینصورت ممکن است احترامی که بنازگی کسب کرده ای لکه دار شود. سرایت میکروپ اپورتونیسم غالباً امری باقی میماند تا زمانی که بحرانی بروز کند. سرانجام معلوم میشود که این منافع موقت سراب سیاسی است. این تدارک ضربه از کمینگاه است. اپورتونیسم همیشه خود را با بیانات پرطمطراق مجردی درباره دموکراسی، آزادی و حقوق بانظریاتی دروازندگی واقعی و بهیژه بانظریاتی دروا واقعیات طبقاتی محفوظ و مستور میدارد.

بباید مقایسه کنیم که چه واکنشی نسبت به دو بحران - یکی بحران چکسلواکی و دیگری بحران خاورمیانه شد. واقعا واکنش خود را نسبت به این دو بحران مقایسه کنید. آیا میتینگ های اعتراضی بهنگام بحران خاورمیانه تشکیل دادید؟ آیا واقعا بشکلی از اشکال تجاوز اسرائیل را طمانحکوم ساختید؟

از این دو بحران، چنانکه بخوبی میدانید، یک بحران عبارتست از تجاوز دشمن امپریالیستی بخاطر نفرت، بخاطر تصرف اراضی، بخاطر اسارت خلق. این یک تجاوزی است همراه با وحشیگری تمام، با استعمال ناپالم، با قتل مردان، زنان و کودکان. این تجاوز ادامه دارد.

از جانب دیگر میتوان بحث کرد که آیا فاکتها اقدام نظامی کشورهای پیمان ورشو را توجیه میکنند؟ میتوان بحث کرد که آیا واقعات تمام وسائل دیگر آزمایش شده است؟ ولی نمیتوان کوچکترین شك و تردید داشت که این اقدام بطور قطع نه بخاطر کسب منافع مادی و نه بخاطر لغو استقلال خلق، نه بخاطر انهدام خلق انجام گرفته است. این اقدام بخاطر حفظ سوسیالیسم انجام گرفت.

برخی احزاب مدتها تردید کردند تا سرانجام تجاوز امپریالیستی را در خاورمیانه، آنهم نه از روی رغبت محکوم ساختند. برخی دیگر تا امروز نیز اینکار را نکردند.

حزب رومانی نه فقط این تجاوز را محکوم ناساخت بلکه حتی در دفاع از تجاوز اسرائیل و جلوگیری از هراقدم او موثری علیه اسرائیل شرکت فعال نمود. این سخنان پرطمطراق درباره حق حاکمیت کجا رفتند. اپورتونیسم کجا بود وقتی امپریالیسم حق حاکمیت کشورهای عربی را لگدمال میکرد. حالا خیلی ها از حق تعیین سرنوشت ملل سخن میگویند. شاید فقط چیزهایی درباره این اندیشه بگوش آنها خورد است. زیرا اینان اید اهیچ چیز درباره آن بهنگام بحران خاورمیانه نمیدانستند.

ایا هیچگاه دیدید که رفقای رومانی و یوگوسلاوی تظاهرات توده ای علیه امپریالیسم امریکا تشکیل دهند، نظیر آن تظاهراتی که اکنون علیه کشورهای پیمان ورشو تشکیل میدهند؟ پاسخ بساین رفتار حیرت انگیز چنین است - اپورتونیسم. این اپورتونیسم است در هر دو مورد، در مورد هر دو بحران.

در هر دو مورد اپورتونیسیم در برابر دشمن چالپوسی میکند. آنتی سوتیسیم پایه عده ایدئولوژی امپریالیسم جهانی است. آنتی سوتیسیم همچنین ژرفترین شکل رخنه اپورتونیسیم است. حوادث هفته اخیر مجدداً نشان داد که معضل اساسی در صفوف جنبش بین المللی کمونیستی، فرسایش اپورتونیتی است. مهمترین و مهمترین وظیفه جنبش بین المللی عبارتست از متوقف ساختن این فرسایش. انجام این وظیفه تدارک ضرور مرحله نهم، مبارزه تعرض نهم علیه امپریالیسم و بخاطر پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهانست.

افراد ای از رهبران برخی کشورهای سوسیالیستی اظهار نظر میکنند که سیاست انحلال "بلوکها" در مناسبات بین المللی اجرا شود. ولی این سیاست "هیچ بلوکی" فقط به تجزیه خانواده بین المللی کشورهای سوسیالیستی منجر میشود.

"استقلال" کشورهای کوچک سوسیالیستی در خارج چنان سمیتمی که در آن از پاسداری تمام جهان سوسیالیستی برخوردار نباشند، شبهه انگیز است. علاوه بر این آنها در برابر بلوکهای امپریالیستی تقریباً هیچ کاری از دستشان ساخته نیست. بنابراین چنین سیاستی تنها به تضعیف اردوگاه سوسیالیستی منتج میشود.

بنظر من درست خواهد بود اگر شبهه کنیم که آیا یوگوسلاوی یارومانی و یا چکسلواکی خواهند توانست مدت درازی استقلال خود را در مناسبات با امپریالیسم امریکا حفظ کنند بدون آنکه روابط فشرده ای با خانواده جهانی سوسیالیسم داشته باشند؟

پنداشتن که میتواند، بعقیده من فریب خورد نیست. این مسئله فقط باین سبب انقدرها شدید مطرح نشده که بخش عده جهان سوسیالیسم منسحب نیست. باید پرسید چه وضعی پیش میآید اگر تمام کشورهای سوسیالیستی از طریق موضعگیری "هیچ رابطه ای" به موضعگیری "هیچ بلوکی" میرسیدند. پوست آنها را جداگانه به نوبه میکنند. برخی از کشورهای سوسیالیستی از این طریق منافع موقت بدست میآورند. مانند کارگری که عضو اتحادیه نیست و در کارخانه بخاطر اینکه کارگران متشکلند و با ارباب مبارزه میکنند، نفعی عایدش میشود. ولی اگر تمام کارگران در کارخانه چنین موضعی بگیرند، خیلی زود همه آنها بزر سلطه ارباب در خواهند آمد.

سیر حوادث را باید در پرتو واقعیات دید. تضاد عده در جهان - تضاد بین سرمایه داری و سوسیالیسم است. تناسب قوا بین این دو سیستم به نقطه عطف تاریخی خود رسیده است. مرکز قدرت نیروهای پایگاه سوسیالیسم، اتحاد شوروی و کشورهای پیمان ورشو میباشد. وحدت این پایگاه مضمون لحظه تاریخی کنونی است. تعادل قوا وابسته باین وحدت است.

یک فرسایش در این پایگاه پیدا شده است. این فرسایش از نوع اپورتونیتیست است. آیا جهان سوسیالیستی اکنون میتواند به هنگام بحران و یاد رهر مبارزه تعرضی تمام بخشهای خود را بحساب گذارد؟ بنظر من بسی شبهه انگیز است. بتمسور من، دلیل اینکه نمیتواند، فرار برخی ها از صف بهنگام بحران خاورمیانه و بحران کنونی است.

کدام میکنم باید پرسید که آیا چکسلواکی راه چنین فراری را در پیش گرفت یا نه؟ آیا کامپانی در جهت جدا شدن از پیمان ورشو برداشت؟ بنظر من برداشت. آیا سیاست خود را نسبت بمسئله خاورمیانه تغییر میدهد؟ بی تردید تغییر داد. آیا عقب نشینی یک جانبه ای را برای سروصورت دادن به مناسبات خود با آلمان غربی آغاز نکرد، بدون اینکه در نظر بگیرد چه تاثری بر دیگر کشورهای سوسیالیستی خواهد داشت؟ اینزانی توان انکار کرد. آیا دروازه را برای سیاست ضد شوروی نگشود؟ بنظر من گشود. آیا لیدرهای چکسلواکی اظهارنداشتند که کشور آنها زیاده از حد برای ستام و بسرای کشورهای عربی در مبارزه علیه امپریالیسم بار کشیده است؟

اگر این تغییرات را در سیاست و نیز خیلی تغییرات دیگر را در نظر بگیریم، آنگاه روشن میشود که چکسلواکی بسوی چنان استقلالی سمت گرفت که عبارتست از جدائی از اردوگاه جهانی سوسیالیستی. این راه بسوی استقلال نیست. این راهی است بسوی جدائی از جامعه سوسیالیستی که سرانجام به تبعیت از جهان امپریالیستی منتهی میشود. و یک چنین جدائی از جامعه کشورهای سوسیالیستی از نظر کیفی تناسب قوا را در جهان تغییر میدهد.

موقعیت جغرافیائی چکسلواکی چنانست که فرار آن از صف، راه را وسیعایه سوی خود مرکز جهان سوسیالیستی میگذرد.

مگر نمیآیستی سیر حوادث در هر کشور سوسیالیستی جداگانه مورد توجه و مواظبت بقیه جهان سوسیالیستی واقع گردد؟ من نمیدانم چگونه ممکنست غیر از این باشد. بنظر من خطر در چکسلواکی از این بالاتر بود. ولی حتی اگر خطر فعلاً در لحظه کنونی محدود به تهدید چنین فراری هم نبود، اقدامات متخذه موجه است.

چه عواقبی دارد سیاست "سمت گیری مناسبات بازرگانی بسوی غرب" - بسوی کشورهای امپریالیستی - برای یک کشور سوسیالیستی که کاملاً فاقد مواد خام است؟ در چکسلواکی نفت نیست. ازینرو برای رفیع نیازمندیهای آن از لحاظ نفت، از جمله مصرف اکثر مواد اساسات شیمیائی آن، چکسلواکی ۹۹٪ مصارف نفتی خود را از اتحاد شوروی میگیرد. به ازای هرتن نفت شوروی، چکسلواکی ۴۰ دلار میبرد از و حال آنکه در بازار سرمایه داری هرتن نفت ۶۰ دلار پراش تمام میشود.

۸۳٪ سنگ آهن، ۳٪ تمام فلزات دیگر، ۸٪ پنبه، بخش اعظم واردات غله تمام اینها از اتحاد شوروی به چکسلواکی وارد میشود.

در یک چنین شرایطی سمت گیری بسوی غرب، سمت گیری بسوی پذیرش سیادت امپریالیستی میباشد. کد امپریالیستی از چنین مناسباتی برای ایراد فشار استفاده نمیکرد بقصد لغو سوسیالیسم و استقرار سلطه نیروهای امپریالیسم.

فقط در درون جامعه کشورهای سوسیالیستی یک چنین کم بود مواد خام سبب نابرابری نمیکرد. نیروهای مسلح پیمان ورشو و چکسلواکی شدند نه بخاطر استقرار چنان سیادتی. یک کشور سوسیالیستی که از لحاظ واردات مواد خام وابسته به امپریالیسم باشد نمیتواند مستقل باشد. بتدریج که بحران چکسلواکی فروکش کند، زندگی در این کشور به مسیر عادی خود باز خواهد گشت و حزب کمونیست چکسلواکی مجدداً در مبارزه بخاطر رهبری پیروز خواهد شد. وانگاه یک رشته عوامل آشکار خواهد گردید که صحت اقدامات پنج کشور پیمان ورشو اثبات خواهد نمود.

حزب کمونیست چکسلواکی نیروی عده ای خواهد بود که به درس آموزی از این بحران کمک خواهد کرد. جهان سوسیالیستی هیچگاه مجدداً مجبوره انجام چنین اقدامی نخواهد کرد. برای جنبش انقلابی یک ناکامی بود که موضع سیاسی در چکسلواکی بچنان درجه ای از وخامت رسید که اقدامات نظامی پنج کشور همسایه سوسیالیستی آن، عضو پیمان ورشو، ضرور در دید. در وضع چکسلواکی برخی تضادهای کذرا وجود دارد ولی هوادار سوسیالیسم میبایستی موضع خود را در حفظ سوسیالیسم برزنند.

چنین است برخورد طبقاتی به مبارزه - در زندگی همیشه چنان نیست که بتوان بین خوب و بد یکی را برگزید. لحظاتی نیز پیش میآید که زندگی ما را سببوره انتخاب راه ضرور مینماید گرچه مطلوب نباشد.

نادیده گرفتن این خصالت مبارزه بمعنای نادیده گرفتن واقعیات است. میبایستی پدیده هارا چنانکه واقعا هستند، دید و انگاه درباره آنها، چنانکه هست، سخن گفت.

تجربه ساختن سوسیالیسم طی پنجاه سال اخیر مصالح فراوان مثبت و منفی در این سه زمینه بدست می‌دهد.

ضرورت حد ایجاب میکند که این مصالح باشیوه علمی تراز بندی شود یعنی به تجارب گردد آید. نقد آنه برخورد گردد، از این تجارب نتیجه منطقی اخذ شود تا برای انقلابات پیروزند نوین مسئله روشن تر، مشخص تر و دقیق تر باشد.

مارکس و انگلس و لنین در دوران خود تجارب انقلابات را با دقت و بیغرضی علمی نقد می‌کردند و در رسای مثبت و منفی آنرا تراز بندی نمودند. در دوران مانیز این تراز بندی انجام می‌گیرد ولی عوامل مختلفی مانند اختلافات در دوران نهضت انقلابی کارگری، ناپخته و ناتمام بودن پیرویه برخی تجارب، امکان سوء استفاده امپریالیسم و خرابکاریهایی دانشی وی، در آمیختن احساسات مبهنی با مسئله برخورد نقد آنه به تجارب خودی و یا تجارب دیگران و انواع ملاحظاتی دیگر ظاهراً در کار جمع بست نقد آنه آزمونهای گرد آمده، بدان نحو و بیان دامنه ای که ضروراست، مشکلاتی پدید آورد. است.

سوسیالیسم بتامل آتی خود را فقط بر اساس تراز بندی علمی تجارب و مصالح مشخص گرد آمده که بسیاری و انبوه است میتواند طی کند و معضلات سگانه ای را که یاد کرده ایم با موفقیتی بازهم نمایان و تابناکتر از پیش حل نماید.

مادراین گفتار میکوشیم بمسئله "د موکراسی سوسیالیستی" و مسئله آزادی در جامعه سوسیالیستی که گوشه ای از معضل "تخلییم سیاسی ساجتماعی" جامعه نوین است توجه کنیم.

نخست بیینیم کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم در این زمینه چه آموخته اند.

۲ - مارکسیسم لنینیسم و مسئله د موکراسی و آزادی

اگر بخواهیم نذر کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی را در باره د موکراسی طی چند بند خلاصه کنیم باید بگوئیم:

( ۱ ) د موکراسی مطلق وجود ندارد. مفهوم د موکراسی یک مفهوم جاهد نیست بلکه متحرک و مشخص است. د موکراسی در تاریخ از جهت مضمون طبقاتی و شکل بروز خود تحول یافته و تاریخی را طی کرده است و خواهد کرد. د موکراسی قبیله ای، د موکراسی برد، د آری، د موکراسی پرژواشی و د موکراسی سوسیالیست با هم دارای تفاوتهای کیفی جدی و اشکال بروز و ظهور مختلف است.

( ۲ ) د موکراسی و د یکتاتوری مقبولاتی هستند بهم مربوط. در جامعه طبقاتی هر د موکراسی د یکتاتوری طبقه (یا طبقات) معنی است علیه طبقه (یا طبقات) دیگر و د موکراسی بسود خود و طبقه (یا طبقات) متحد خود، حتی عالیترین شکل د موکراسی پرژواشی یک د یکتاتوری واقعی علیه استثمارشدگان است و مبارزه آنها برای احراز حقوق حقه خویش، حتی اگر لازم بداند، در خون غسرق میکند. پرژوازی هرگاه مالکیت و حاکمیت او بخطر افتاده، تمام ظواهر و قواعد د موکراسی را پایمال کرده و بیك حکومت آشکارا تروریستی (فاشیستی) دست یازد. است. نمونه اش در تاریخ فراوانست. در دوران اخیر میتوان نمونه اندونزی، برزیل، یونان را ذکر کرد.

( ۳ ) د موکراسی سوسیالیستی کیفیت نوین د موکراسی است زیرا د یکتاتوری اکثریت علیه اقلیت و د موکراسی اکثریت بسود اکثریت است. همه انواع د یکتا موکراسی در تاریخ د یکتاتوری اقلیت علیه اکثریت بود. است زیرا تا حاکمیت در دست مردم نیست اکثریت ها و اقلیت های عادی انتخاباتی فاقد مضمون ماهوی است.

( ۴ ) ماهیت واقعی د موکراسی سوسیالیستی شرکت و تا "نیوآزاد آنه اندیشه و اراده زحمتکشان

# سوسیالیسم و د موکراسی

## ۱ - طرح مسئله

مسئله "سوسیالیسم و د موکراسی" در دوران ما مسئله ای جدل میشود که شمار مارکسیست - لنینیست ها را بیش از پیش جلب میکند. هدف از این بررسی، مطالعه جامع این مسئله از جهت تاریخی و شعریک نیست، زیرا برای اینکار نگاشتن کتابی لازم است. خواست مؤلف آنست که استدراک و استنباطی را که از "د موکراسی سوسیالیستی" دارد و تفاوت ماهوی آنرا با "د موکراسی پرژواشی" بر اساس جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و تجارب گرد آمده بیان کند. زیرا تمام اشکال در اینجاست که این مطالب ظاهراً بخوبی روشن نیست. چون تعبیرات گاه متناقض در نزد مارکسیست - لنینیستها دیده میشود. برخی د موکراسی سوسیالیستی را عملاً با د موکراسی پرژواشی لااقل از لحاظ اشکال و مقررات پرژواشی و مفهوم آزادی در آن یکسان میگیرند. برخی دیگر د موکراسی سوسیالیستی را تضاد مفهومی "حاکمیت خلق" خلاصه میکنند و مدعیند، هرگاه این حاکمیت از راه انقلاب تأمین شد دیگر خواست میرمی بنام د موکراسی سوسیالیستی عملاً نمیتواند مطرح باشد. و انوقت در اینجاست گاه ندید ترین، متمرکزترین، متعصب ترین و محدود ترین اشکال سیستم پیشواشی، مثلاً از آن نوعی که اکنون در چین حکمرواست، تحت این عنوان که نمایند د حاکمیت اکثریت مردم است (زیرا نمایند د مالکیت اجتماعی شد. است)، د موکراسی نام میگیرد. معلوم میشود مضمون این مفهوم نزد کسانی که از مارکسیسم لنینیسم سخن میگویند بسیار "وسیع" است تا آنجا که حدی از آن به استبداد و حدی از آن به انارشی یا پارلمانتاریسم پرژواشی میرسد! علت چیست؟ علت آنست که صرفنظر از تا "شرایط عینی کشورهای مختلفی که سوسیالیسم در آنها فاتح شده و در واقع د الم نیز بفرنج است. بهنگام ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی معضل مهم در برابر سازندگان آن جامعه قرار دارد:

- ( ۱ ) معضل تخلییم اقتصادیات جامعه بنحوی که آهنگ رشد، یازد، کیفیت محصولات و تنوع آنها، سطح زندگی، بالاتر از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تأمین گردد.
- ( ۲ ) معضل تخلییم مؤسسات سیاسی جامعه بنحویکه در عین حفظ تخلییم، مرکزیت، انضباط، کارایی اجتماعی - ابتکار، آزادی و شرکت صادقانه و خلاق افراد در تعیین سرنوشت خویش تأمین گردد.

( ۳ ) معضل تخلییم فرهنگی - تربیتی جامعه بنحویکه رشد نیرومند علم و فن و هنر و پرورش جسمی و معنوی جامعه باشیوه تفکر علمی و روح کار دوستی، قهرمانی، میهن پرستی، روش جمعی و ... انساندوستی در شرایطی که زمینه عینی این تحول هنوز در جامعه و در افراد ضعیف است، تأمین شوند. روشن است که نظام جدید سوسیالیستی موظف است در این سه عرصه برتری محسوس خود را بر نظام گذشته ثابت کند.

پدی و فکری (یعنی اکثریت خلاق جامعه) در تعیین سرنوشت کنونی و آینده خویش است. این ماهیت میتواند مقررات و مؤسسات و موازین گوناگونی را بر حسب شرایط مکانی و زمانی برای تأمین خود پدید آورد.

۵) شکل پارلمانی و سیستم چند حزبی متداول در جوامع سرمایه داری بهیچوجه شکل مطلق موکراسی و دموکراسی مطلق نیست. انقلاب سوسیالیستی اکثر شکل نوینی یعنی شکل شوروی دموکراسی را پدید آورد. است که در دهها میلیون نفر استقیماد رکارد ولتی و اداره سرنوشت جامعه شرکت میدهد. اصل دموکراسی سوسیالیستی همین شرکت وسیع بود. های میلیونی در اداره مستقیم و همه جانبه کشور و جانشین کردن دموکراسی مستقیم بجای دموکراسی غیر مستقیم است.

۶) آزادی یعنی عمل مختارانه و مستقلا نه و د اوطالبانه فرد در جامعه از اجزای اصلی دموکراسی است ولی:

اولا - آزادی بدون ضمانت های واقعی در جامعه، امری صوری است. در جامعه سرمایه داری که پلوتوکراسی و حکومت پول و پولدارها حکومت است، آزادی زحمتکشان بطور عمده یعنی آزادی گرسنگی، آزادی بیکاری، آزادی لندن های بی پشتوانه. تمام آزادی پهلای اعلام شده ای که ضمانت اجرا ندارند داشته باشند، عملا لفاظی و مواعید میان تبهی است؛ ثانیا - در جامعه سوسیالیستی آزادی بی بند و بار مطلق وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. آزادی با مسئولیت، حق با تکلیف همراه است. آن آزادی محترم است که مانع آزادی دیگران، مانع تکامل آزادانه جامعه نیست. آن آزادی مجاز است که با مسئولیت اجتماعی همراه است. آن حق بر سمیت شناخته میشود که با اجرا تکالیف بدنی همراه است.

لذا دموکراسی سوسیالیستی یعنی دموکراسی بسود زحمتکشان پدی و فکری و دیکتاتوری علیه استثمارگران داخلی و خارجی همراه با آزادی مسئول و مکلف بسود جامعه.

چنین است احکام اساسی مارکسیستی - لنینیستی که با اجازه از آنها یاد کرد. ایم.

۳- اجزای دموکراسی

دموکراسی بمعنای جدی کلمه دارای اجزای ترکیب کننده ایست که بدون آنها تحقق نمی یابند مثلا مانند:

- تأمین جهت جمعی و مشورتی و انتخابی ارگانهای اداره کننده کشور؛
- تأمین قانونیت و مسئولیت قانونی افراد کشور؛
- تأمین اطلاعات درست و عینی برای افراد در زمینه های سیاسی، اجتماعی، نظامی، قبی، علمی، هنری و غیره؛
- تأمین آزادی تحقیق، آزمایش، آفرینش علمی و هنری و قبی؛
- حق انتخاب کردن و انتخاب شدن افراد کشور در ارگانهای مختلف؛
- حق انتقاد، بحث، پیشنهاد، پرسش کتبی یا شفاهی افراد کشور در امور محدود یا وسیع؛
- آزادی انتخاب شغل، رشته تحصیل، مسافرت، ازدواج و غیره.

ولی تحقق این حقوق در یک جامعه سوسیالیستی از جهت وسعت دامنه آن سه عامه مستلزم بستگی دارد:

۱) درجه رشد محتوی اقتصادی - سیاسی - فرهنگی جامعه که استفاد صحیح از حقوق و

آزاد بیهاراتا زمین کند و مانع بروز آنا رشی، سستی انضباط، غلبه عادات کهن و نظام کهن شود.

۲) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در درون جامعه؛

۳) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در جهان.

هر قدر جامعه ای عقب مانده تر، نفوذ قوای دشمن و پانده پشه های وی مانند ناسیونالیسم، مذهب، علاقه بملکیت خصوصی، اندوید والیسم در آن عمیقتر، هر قدر این امر درجهانی باشد که دشمن طبقاتی در آن قهتر است ناچار اضا اجرا و تحقق این حقوق و آزاد بیهاتر است و برعکس. ولی در یک جامعه سوسیالیستی نباید بالقره اجرا این حقوق و آزاد بیهاتر است. این امر است که قایل توجه نیست. دموکراسی سوسیالیستی با کنش شخصیت و اصل استبداد پیشوایان (دموکراسی) و مرکزیت بوروکراتیک ماهیتا ناسازگار است. بدون دموکراسی سوسیالیستی یعنی بدون بروز آزادانه اراده خلاق رهبری علمی جامعه محال است زیرا رهبری علمی جامعه یعنی تحلیل مثبت ها و وضعی هاد رشد خود بخودی جامعه و تعمیم تجارب مثبت و نبرد با امور وضعی و قهقرائی. در جامعه ای که جز بانک رهبر یا رهبرانی محدود شنیده نمیشود، قز و روح راکد میماند و در جامعه گد پدی کی بروز میکند.

۴- ویژگی دموکراسی سوسیالیستی

هدف دموکراسی سوسیالیستی حزب بازی، ایجاد جنجال مطبوعاتی و پروگوشیهای پارلمانی و نظاهرات خیابانی و امثال آن نیست. هدف چنانکه گفتیم عبارتست از تأمین شرکت واقعی مردم در اداره خلاق و آزادانه امور خود. این هدف فورا حاصل نمیشود. باید بسوی این هدف گام بگام و طی مراحل پیش رفت. اصل راهنمای تمام ارگانهای سوسیالیستی سائترالیسم دموکراتیک است. در این مقوله دیا لکتیکی:

۱) آزادی کامل بحث، اظهار نظر، انتقاد، پیشنهاد قبل از اخذ تصمیم، آزادی کامل افراد در انتخاب کردن و شدن و بحث درباره اجرا تصمیمات متخذ از سوی ارگانها؛

۲) سائترالیسم یعنی: کامل همه از ارگانهای انتخاباتی و ارگانهای مادون از ارگانهای مافوق پس از اجرا انتخابات معین و وظیفه همه به اجرا رهنمود های اکثریت و ارگانهای انتخاباتی و مراعات نظم و انضباط و قانون.

آری دموکراسی سوسیالیستی باید ابتکار و خلاقیت و فعالیت آزادانه وسیع بود. هاربا نظم و انضباط و وحدت اراده و عمل در آمیزد. این مطلب در سخن اسان، در عمل دشوار است و برای تحقق آن تد اراک طولانی مادی و معنوی، جستجوی طولانی اشکال متناسب لازم است. این مطلبی نیست که تنها بخواست رهبری یا مطالبه مردم مربوط باشد. خواست و مطالبه شرط لازم است ولی کافی نیست. تد اراک مادی و معنوی و یافت اشکال متناسب موافق با زمان و مکان شرط کافی است.

در عین حال تمام این دستگاه دموکراتیک باید مچری دیکتاتوری علیه عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی باشد و بدان که خواستار احیای نظام منسوخ است بهیچوجه میدان ندهد. در یک دور آن طولانی، تازمانیکه بر اساس اینرسی، بر پایه نیروی عادت، بر اساس تحریکات امپریالیسم، بر اساس ناتوانیها و نارسانیهها و نقصهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بر اساس نیروی وحشتناک عادت که لنین ارزان سخن گفته، هنوز امکانات واقعی احیای سرمایه داری وجود دارد، حزب طبقه

کارگر رهبری خود را در جامعه با تمام قوا و با اقتدار کامل حفظ میکند . نقطه هنگامیکه در یک آینده بسیار دور این رهبری دیگر ضرور نباشد جامعه میتواند بطرف خودگردانی وسیع اجتماعی مؤسسات پرود و دولت و حزب هر دو را به موزه ها بفرستد .

۵- ارگانهای دموکراتیک خلق

در جامعه\* سوسیالیستی حزب ، شوراها ، سند یگانه کارگری ، سازمانهای جوانان و زنان و کودکان ، ارتل های کشاورزی ، انجمن های علمی و فرهنگی و غیره و غیره همه و همه سازمانهای دموکراتیک خلق است که در آن میلیونها و میلیونها افراد جامعه شرکت دارند . اگر این سازمانها وظایف و مسئولیت خود را ازادانه و مبتکرانه انجام دهند ، شکلی از دموکراسی بمعنای ماهوی این کلمه بوجود می آید که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است . در داخل این سازمانها میتوان بحث آزاد ، پیشنهاد و ابتکار آزاد ، انتخابات آزاد ، شورا جمعی ، رهبری جمعی و غیره را متشکل کرد ، بدون آنکه در جامعه جنجال مضر ، اختلاف و تشنج و تفرقه پدید آید .

خلاصه کردن فعالیت همه\* این ارگانها تنها به فعالیت رهبری حزب و آنهم در نظریات پیشوا یا جمعی کوچک از رهبران نقضی دموکراسی سوسیالیستی است . اکنون در اتحاد شوروی تلاش عظیمی برای جاندار کردن ، پر محتوی کردن ، بکار انداختن این ارگانها انجام میگردد و برخی نقائصی که از این جهت در دوران کیش شخصیت پیش از حد ضرورت عینی پدید شده بود با سرعت و قوت جبران می کنند .

۶- تمرکز و عدم تمرکز

همانطور که دموکراسی و دیکتاتوری ، ابتکار و انضباط مقولات مرتبطند ، تمرکز و عدم تمرکز نیز چنین است . جامعه\* سوسیالیستی اصل عدم تمرکز را بر پایه\* واحد های کشوری و اقتصادی و علمی و هنری و غیره وسیعاً اجرا میکند ولی در عین حال اصل مرکزیت اکید اجتماعی را از لحاظ رهبری و نقشه واحد ، حرکت واحد بسوی هدف واحد ، حزب و دولت واحد ، دفاع متحد از سرزمین واحد و غیره مراعات مینماید . دموکراسی بدون دیکتاتوری ، انتخابات بدون اوتوریت ، ابتکار عمومی بدون انضباط ، عدم تمرکز بدون تمرکز و بعکس بی ارزش و بی تاثر و خطاست . ولی مسئله بر سر یافتن تناسب صحیح بین این قطب هاست . این تناسب گاه اینسو و گاه آنسو است . زمانی است که دیکتاتوری ، اوتوریت ، انضباط و تمرکز عمده است . زمانی برعکس . ولی هرگز و هرگز نمیتوان یک طرف قطب را بکلی حذف کرد و بکلی نادیده گرفت و طرف دیگر را مطلق ساخت .

۷- خطر هوری شدن دموکراسی

دموکراسی سوسیالیستی یک نسج بفرنج و عالی است که در یک جامعه\* رشد یافته از جهت سطح معرفت علمی و هنری ، سطح تکنیک ، سطح زندگی ، قابل تحقق است . در جوامع عقب ماند \* این نسج میتواند بد رستی رشد نکند یا میتواند گاه صوری و فرمالیزه شود . تنها ضامنی که میتواند در کشورهای عقب ماند \* کمابیش از این جریان جلوگیری کند ، گوش بزنگی پشاهانگان و بویژه ایجاد ضامنهای محکم در درون حزب طبقه\* کارگر و حرکت گام به گام است .

از این خطر نمیتوان از طریق ایجاد اپوزیسیون که برخی " مارکسیست ها " از آن دم مینزنند جلوگیری کرد . اپوزیسیون با ماهیت دموکراسی سوسیالیستی که دموکراسی طبقات همافکن است سازگار نیست . وجود اختلاف نظر در طرح و حل مسائل در دموکراسی سوسیالیستی امریست عادی ولی اپوزیسیون یعنی وجود گروهی متمسک به مخالفت و بدعی حتی تصرف قدرت با روح دموکراسی سوسیالیستی سازگار نیست . واکنش در برابر فرمالیسم دموکراتیک و سانترالیسم بهر وکراتیک از راه توسل یا شکال و شیوه های بورژوازی دموکراسی خطای مهمتر است . بقول عرب : " کالمستجیون الرضا بالثار " مانند کسی که از بیم شب تاب با آتش پناه برد .

از آنچه که گذشت نتیجه میگیریم :

- دموکراسی سوسیالیستی تقلید از دموکراسی بورژوازی نیست ، دارای خصصیات ویژه خود است .
- دموکراسی سوسیالیستی دیکتاتوری علیه آنتی سوسیالیسم است و رهبری حزب طبقه\* کارگر اصل راهنمای آنست .
- دموکراسی سوسیالیستی با اپوزیسیون سازگار نیست ، در حالیکه اختلاف طرح و حل مسائل را رو می آید .
- دموکراسی سوسیالیستی با کینش شخصیت ، اصول پیشوائی ، فرمالیزه کردن دموکراسی ، یکتاختی و ظایف ارگانها ، سانترالیسم بهر وکراتیک و امثال آن سازگار نیست .
- دموکراسی سوسیالیستی مقوله\* رشد یابنده ، مقوله\* خلق است و متناسب با رشد سوسیالیسم رشد می یابد . بدون تکامل خلق ، آن تکامل جامعه\* سوسیالیستی بسوی کونیسم میسر نیست ، بلکه محال است .
- سانترالیسم دموکراتیک همراه با رهبری علمی جامعه راز پیشرفت سریع جوامع سوسیالیستی است .

## فقر و انقلاب

اصل "هرچه بهتر بهتر" بشکل عام آن بهمان اندازه غلط است که اصل "هرچند تر بهتر" نیست

توجیه "تئوریک" مخالفت با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی

چپ روها و چپ نماها برای توجیه مخالفت خویش با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی بخیال خود پایه "تئوریک" هم ساخته اند. لب این "تئوری" چنین است: چون فقر مردم علت اصلی انقلابی شدن آنهاست، و از آنجا که کمکهای فنی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی به ایران موجب بهبود وضع اقتصادی کشور و در نتیجه بهبود زندگی مردم میشود، و چون این رفاه مادی روحیه انقلابی مردم را پائین میآورد و در نتیجه مبارزه انقلابی را کند میسازد، بنابراین کمکهای فنی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی به ایران موجب تقویت و تحکیم رژیم کنونی ایران - که ضد ملی و ضد موکراتیک است - میگردد. بهمین جهت باید با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی مخالفت و مبارزه کرد.

حقیقت اینست که تئوری "هرچه بدتر بهتر" نه فقط تازگی ندارد، بلکه عمر آن حداقل به اندازه مارکسیسم است. ولی مارکسیسم از همان آغاز پیدایش خط فاصلی بین خود و این "تئوری" کشید. مبارزه با آن پرداخت و طبعی نبودن آنرا اثبات کرد. بهمین جهت بحث در این باره از جانب ما زائد میبود اگر چپ روان و چپ نمایان با سو استفاده از احساسات متعصبان ضد رژیم جوانان و ابراز علاقه آنان به مارکسیسم، این "تئوری" را "انقلابی و مارکسیستی" جلوسنیدادند، هواداران بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی را به "اپورتونیسم و رویزونیسم" متهم نمیکشند و نیروهای جوان و سالم ولی کم تجربه و کم آشنا با مارکسیسم را به گمراهی نمیکشاندند. برای پاکیزه نگاه داشتن مارکسیسم - لنینیسم است که این جادو کوبیده شده را بار دیگر میپیمائیم و نکاتی چند را درباره مسئله فقر و پیوند آن با انقلاب متذکر میشویم.

فقر چیست؟ علت آن کدام است؟

فقر یعنی محرومیت انسان از حداقل وسائل ارضاء حوائج مادی و معنوی. فقر بطور عمده نتیجه وجود و تعامل است: یا عین بودن سطح تکامل نیروهای مولده و تسلط مناسبات تولیدی مبتنی

براستثمار فرد از فرد. انسان در دوران کمون اولیه از حداقل وسائل ارضاء حوائج مادی و معنوی خود محروم بود. ولی این محرومیت نتیجه استثمار نبود، بلکه در این دوران نیروهای مولده در سطح بسیار نازلی قرار داشت بطوریکه این حداقل را برای هیچکس نمیتوانست تامین کند. بهمین جهت درست در زمانی که جامعه توانست بیش از حداقل احتیاج فرد افراد اعضا خود تولید کند، نخستین جامعه طبقاتی، جامعه بردگی پدید آمد. در جوامع طبقاتی فقر نتیجه آنست که اقلیت ناچیزی مالک وسائل تولید است و نتیجه کار اکثریت عظیم تولید کنندگان را بخود اختصاص میدهد. فقر در عین حال امری نسبی است. یعنی با اینکه در جوامع طبقاتی تولید کنندگان میتوانند با مبارزات خود زندگی خویش را کم و بیش بهبود بخشند و از شدت فقر بکاهند ولی همیشه نسبت به صاحبان وسائل تولید فقیراند. این نسبت در رابطه با سطح رشد اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف نیز صادق است. یعنی یک کارگر در کشورهای سرمایه داری رشد یافته نسبت به یک کارگر در کشورهای کم رشد زندگی نسبتاً مرفهی دارد. ولی همین کارگر نسبت به سطح رشد اقتصادی و اجتماعی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته دچار محرومیتهای مادی و معنوی زیادی است. انقلاب چیست؟ علت آن کدام است؟

انقلاب یعنی تحول بنیادی اجتماعی که در اثر آن طبقه یا طبقات مترقی با سرنگون کردن حاکمیت طبقه یا طبقات ارتجاعی قدرت حاکمه را بدست میگیرند و یک فرمایشیون اقتصادی - اجتماعی جای خود را به فرمایشیون اقتصادی - اجتماعی دیگری میدهد.

تضاد بین نیروهای نوین مولده و مناسبات کهنه تولیدی که در چارچوب طرز تولید کهنه دیگر قابل حل نیست، علت اصلی انقلاب است. انقلاب با جایگزین کردن مناسبات تولیدی نوین بجای مناسبات تولیدی کهنه این تضاد را حل میکند و امکان رشد سریع و هماهنگ نیروهای نوین مولده را فراهم میسازد.

خصیلت انقلاب و محتوی عینی آن بوسیله ماهیت تضاد های اجتماعی ای - که انقلاب حل کننده آنهاست - و نظامی - که در اثر آن انقلاب برقرار میشود - تعیین میگردد. با این ملاک است که میتوان انقلابات گوناگونی را در تاریخ تشخیص داد. ولی تفاوت ماهوی انقلاب سوسیالیستی با تمام انقلابهای گذشته اینست که انقلابهای غیر سوسیالیستی با اینکه مناسبات تولیدی نوینی را مستقر میساختند - بهمین جهت از نظر تاریخی هر یک گامی بجلو محسوب میشوند - ولی در عین حال فقط شکلی از استثمار را جانشین شکل دیگری میکردند، در حالیکه انقلاب سوسیالیستی بنابراین برای همیشه استثمار فرد از فرد پایان میدهد و راه را برای استقرار جامعه بدون طبقات هموار میسازد. انقلاب چگونه رخ میدهد؟

انقلاب بخودی خود رخ نمیدهد. یعنی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی هر قدر هم شدید شود فی نفسه و بخودی خود موجب انقلاب نمیکرد و مناسبات تولیدی جدیدی را که متناسب و هماهنگ با سطح رشد نیروهای مولد باشد پدید نمیآورد. انسان و مبارزه طبقاتی اوست که انقلاب و در نتیجه حل این تضاد را ممکن میسازد. ولی این هنوز برای تحقق انقلاب کافی نیست. جنبش خود بخودی طبقه کارگر نمیتواند به انقلاب منجر گردد. حد اکثر آنچه که طبقه کارگر (که مترقی ترین طبقه است) میتواند خودش (بدون نفوذ از خارج) بدست آورد آگاهی در حالت جنبشی آنست که انگلس آنرا "مقاومت در برابر سرمایه داری" نامیده است. برای انقلاب تئوری انقلابی لازم است و تئوری انقلابی هم از خارج وارد جنبش خود بخودی طبقه کارگر میشود. سوسیالیسم



علمی براین پایه بود که موجود آمد و رشد یافت .

نتیجه اینکه هر قدر هم طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش و استثمارشونده فقیر شوند ، هر قدر هم این فقر آنها را بفنا رضایتی ، مقاومت ، عصیان و شورش بکشاند ، آنها نخواهند توانست به سطح يك انقلاب برسند و انقلاب اجتماعی را سازمان دهند . برای اینکار آنها باید از علت فقر و راه برطرف کردن آن آگاه شوند یعنی به تئوری انقلابی مجهز گردند .

زمینه پذیرش تئوری انقلابی در کجاست ؟

ممکن است گفته شود که درست است که " بدون تئوری انقلابی ، جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد " ، ولی بهر حال تئوری انقلابی در بین طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش و استثمارشونده است که بیشتر از همه زمینه پذیرش دارد ، و همین توده های میلیونی ( که حداقل همیشه بطور نسبی فقیراند ) عامل اصلی تحقق تئوری انقلابی هستند . بنابراین آنها اگر فقیر بمانند و فقیرتر شوند بیشتر زمینه پذیرش تئوری انقلابی را دارند . در اینجا باید گفت که از یک مقدمه درست بکن نتیجه نادرست گرفته میشود .

روشن است که آن طبقه و یا طبقاتی بیشتر از همه در انقلاب ذینفع اند که در اثر انقلاب چیزی جز زنجیر اسارت خود را از دست ندهند . تئوری انقلابی بیان کننده همین منافع طبقاتی است و بنابراین در بین همین طبقات است که بیشتر از همه زمینه پذیرش دارد . اگر غیر از این باشد که سوسیالیسم علمی تئوری انقلابی و طبقه کارگر طبقه انقلابی نیست . ولی از جانب دیگر باید دانست که اولاً طبقه کارگر - که دچار فقر مادی است - خود بمتئوری انقلابی دست نیافت ، بلکه روشنفکرانی از طبقه بورژوا مارکس و انگلس بودند که از راه پژوهش علمی تئوری انقلابی ، سوسیالیسم علمی ، را تنظیم کردند و در اختیار وی گذاشتند . ثانیاً وجود خصلت انقلابی در طبقه کارگر بویژه به علت فقر وی نیست ، بلکه در پیوستگی او با تولید بزرگ و مدرن ، در سهولت تشکّل او و در افزایش دائم التزاید اوست ، در آنست که طبقه کارگر به علت کار مزدوری خود مستقیماً بیشتر از هر طبقه دیگری در اجتماع کردن وسائل تولید ذینفع است و به همین جهت آسانتر به آگاهی طبقاتی و سیاسی میرسد . ثالثاً افشار دیگری از استثمارشوندگان هستند ( از جمله دهقانان کمزین می زمین در کشوری مانند ایران ) که نسبت به مهر و لنتاریای صنعتی فقیرترند ولی به هیچ وجه انقلابی ترین نیستند . راه باروشن فکراتی از طبقه خرد بورژوا و بورژوا هستند که زندگی مرفهی دارند با اینهمه از گروهی از " فقرا " به مراتب انقلابی تر اند . گذشتماز این اگر ما معتقد باشیم که طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش و استثمارشونده فقیر بمانند و فقیرتر شوند برای انقلاب بهتر است ، آنوقت یا بصورت ناظر بدی وید تر شدن وضع مادی و معنوی آنها در خواهیم آمد ، که این چیزی جز بی اعتنائی به سرنوشت زندگی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان نیست ، و این البته از یک انقلابی بد و راست ، یا فعالانه به فقر و تشدید فقر آنها کمک خواهیم کرد ، که در این صورت همکار بورژوازی هستیم نه يك انقلابی . شاید گفته شود که انقلابیان برای انقلاب ، که ریشه کن کردن فقر و علت آنرا در سر دارند ، مبارزه میکنند . ولی تا قبل از انقلاب چه باید کرد ؟ میتوان به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان گفت که : وضعیتان بد است ؟ اشکالی ندارد ! حتی بد تر شود بهتر است ! منتظر باشید تا ما انقلاب کنیم آنوقت هم چیز روبراه خواهد شد ؟ البته نه ! و بطریق اولی کسی هم منتظر نخواهد نشست .

رفره و انقلاب

مسئله اینست که نه فقط نمیتوان و نباید ناظر بیطرف و فقرو تشدید فقر زحمتکشان بود ( چه رسد

باینکه با سیاست خود بمتشددید فقر آنها کمک کنیم ) ، بلکه باید تازمانی که انقلاب در میرسد برای بهبود وضع مادی زحمتکشان مبارزه کرد و طبقات حاکمه را بدادن امتیاز ، به " رفرم " مجبور ساخت ولی چپ روها و چپ ناهای اولاً مفهوم رفرم را با رفرمیسم مخلوط میکنند و در نتیجه نه فقط رفرمیسم بلکه رفرم راهم نفی میکنند . ثانیاً شکل انقلاب را با محتوی انقلاب اشتباه میکنند و هر که را که طرفدار شکل معینی از انقلاب یعنی جنگ پارتیزانی نباشد رفرمیست و ضد انقلابی مینامند . ثالثاً منکر انجام برخی رفرم ها در ایران میشوند .

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که رفرم امتیازی است که از طبقه حاکمه با حفظ تسلط وی گرفته میشود . انقلاب سرنگون کردن طبقه حاکمه است ( ۱ ) . چونگی برخوردارم رفرم و انقلاب مارکسیسم لنینیسم را از رفرمیسم جدا میسازد ، بدین معنی که رفرمیسم فقط طرفدار رفرم است و معتقد است که گویا میتوان از راه رفرم و تغییرات تدریجی و بدون تصرف قدرت حاکمه از جانب پرولتاریا متحد پش یعنی بدون انقلاب از سرمایه داری به سوسیالیسم رسید . بدین ترتیب است که رفرمیستها بصورت همکاران بورژوازی برای حفظ سرمایه داری در میآیند . در حالیکه هدف اصلی مارکسیسم انقلاب است و رفرم را فقط محصول فرعی انقلاب ( ۲ ) تلقی میکند . ولی آیا این بدان معنی است که سوسیالیسم رفرم را نفی میکند ؟ به هیچ وجه ! لنین اصولاً طرح سؤال را به این شکل : سیاست رفرمیستی و یا صرف نظر کردن از رفرم " بورژوازی " ( ۳ ) میدانند و سیاستی را که مخالف رفرم باشد " غیر مارکسیستی و زیان آور برای کارگران " ( ۴ ) می شمارد . لنین بارها لزوم مبارزه در راه رفرم را تاکید کرده از جمله میگوید : " هر طبقه مترقی - همچنین در درجه اول طبقه کارگر - دوستی به کوچکترین امکان خواهد چسبید تا بوسیله رفرم چرخشی را بسوی وضع بهتری عملی سازد " ( ۵ ) .

و اما اگر درست است که مستلماً اصلی در انقلاب بدست آوردن قدرت حاکمه است ، آنوقت شکل بدست آوردن قدرت حاکمه جنبه فرعی پیدا میکند ، بویژه آنکه اولاً انقلاب ، بهر شکل که عملی گردد ، جنبه تحمیل دارد یعنی فقط با اعمال قدرت است که طبقه حاکمه سرنگون میشود و جای خود را به طبقه انقلابی میدهد . ثانیاً شکل و یا راه انقلاب وابسته به عوامل متعدد داخلی و خارجی است و در نتیجه در زمانهای مختلف تغییر میکند - و گاه به سرعت هم تغییر میکند - در حالیکه مسئله اصلی در انقلاب و محتوی آن همیشه یکی است . بنابراین رفرمیست کسی است که اصلاً به انقلاب معتقد نباشد ، نه کسی که بدلائل معین راهی از راههای گوناگون انقلاب را در شرایط مشخص مصلحت نداند .

حزب توده ایران بر اساس جهان بینی مارکسیستی لنینیستی و شهادت برنامه و مشی سیاسی خود حزبی است انقلابی ، زیرا استراتژی کنونی خود را استقرار حکومت ملی و موقتاریتیک از راه انقلاب ملی و موقتاریتیک قرار داده است . هدف نهائی وی نیز استقرار سوسیالیسم از راه انقلاب سوسیالیستی است . حزب توده ایران هرگز معتقد نبوده است و نیست که گویا میتوان از راه رفرم رژیم ضد ملی و ضد موقتاریتیک کنونی را بطلی و موقتاریتیک تبدیل کرد ، چه رسد به اینکه از ان انتخاب استقرار سوسیالیسم را داشت . در عین حال فرق حزبی توده ایران با دیگران در اینست که رفرم هارا نفی نمیکند ، بلکه آنها را اهرمی برای تشدید مبارزه انقلابی میدانند ، اشکال مبارزه انقلابی

- ( ۱ ) - کلیات تارلنن بزبان آلمانی ، جلد ۲۹ ، صفحه ۵۰۷
- ( ۲ ) - " جلد ۱۹ ، صفحه ۳۱۸
- ( ۳ ) - " جلد ۲۳ ، صفحه ۱۹۷
- ( ۴ ) - " جلد ۲۰ ، صفحه ۳۰۷
- ( ۵ ) - " جلد ۱۹ ، صفحه ۳۱۸

را مطلق نمیکند ، بلکه بر حسب اوضاع و احوال مشخص آنها را در خدمت هدف انقلابی خود قرار میدهد . حزب توده ایران جمله پردازان انقلابی نمیکند ، بلکه بعمل انقلابی میپردازد .

رفرم های معینی را هم که در ایران صورت گرفته ندیدن و آنرا " قلابی " و یا " عوام فریبی " تلقی کردن ، خود گول زدن و چشم پروری واقعیت بستن است . چگونگی میتوان ندید که در اثر رفرم ها ( اقتصاد و سیاسی ) مناسبات آریاب - رفعتی بتدریج از بین میرود و جای خود را بناسبات سرمایه داری میدهد ، صنعتی شدن ایران پایه ریزی میشود ، زنان - ولواسما - به حقوق سیاسی و مدنی معینی میرسند ، رژیم در چارچوب حفظ منافع عمومی امپریالیسم امکان مانور مستقل یافته و در نتیجه بهبود مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و بویژه با اتحاد شوروی جنگ سرد در این منطقه تخفیف پیدا کرده است ؟ اشتباه - و رفرمیسم - این نیست که رفرم ها را هراندازه هم ناقص و ناپایگه بنیم ، آنرا نتیجه ده سال مبارزه فدائکارانه ملت ایران و تغییر تناسب قوا بسود نیروهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم بدانیم و از آن برای تجهیز و تشکل توده ها ، تشدید مبارزه انقلابی ، گرفتن امتیازات با زهم بیشتر ، تدارک انقلاب و سرانجام انقلاب استفاده نکنیم . این تنها سیاست استواری بینانه ، درست و انقلابی است . اشتباه - و رفرمیسم - آنست که این رفرم ها را نتیجه " نبوغ " و " ملتخواهی " و " انقلابیگری " شاهنشاه آریامهر " بدانیم ، مبارزه انقلابی را خاتمیافته تلقی کنیم و معتقد شویم که گویا میتوان با حفظ همین رژیم ، بانگهداری همین مناسبات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی با آزادی و استقلال کامل ، به زندگی مرفه و مدرن ، بمترفی و عدالت و احیای نابه سوسیالیسم رسید .

گامبرخی ها میگویند که چون رفرم ها ( و از جمله بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی ) به بهبود سیاسی و اقتصادی معینی در ایران منجر میشود ، در هر حال ، چه بخواهیم و چه نخواهیم ، حداقل موجب ثبات نسبی رژیم نیز میگردد .

باید گفت که هر کس همیشه خصلت دوگانه ( ۱ ) رفرم را خاخر نشان ساخته است . یعنی رفرم در همان حال که معنی عقب نشینی طبقه حاکمه و امتیاز گرفتن از اوست ، از جانب دیگر طبقه حاکمه میکوشد که بوسیله رفرم جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی را تضعیف کند . در واقع رفرم مانند شمشیر دولبه ایست که هم طبقات حاکمه و هم زحمتکشان از آن استفاده میکنند .

چرا مبارزه در راه رفرم لازم است ؟

آیا طبقه کارگر و سایر زحمتکشان میتوانند به استناد اینکه رفرم مورد استفاده طبقه حاکمه نیز قرار میگیرد ، از مبارزه در زمان ، از استفاده از رفرم صرف نظر کنند ؟ مسلمانان : برای اینکه :  
۱ - لنین میگوید : " کاملا نادرست است اگر تصور شود که ما مجازیم و یا باید بخاطر مبارزه مستقیم خود در راه انقلاب سوسیالیستی ، از مبارزه در راه رفرم صرف نظر کنیم . بهیچوجه . ما نمیتوانیم بدانیم چه موقع امکان بروز انقلاب فراهم خواهد شد ، چه موقع مناسبات عینی اجازه خواهد داد که انقلاب آغاز شود . بنابراین از هر بهبودی ، از هر بهبود واقعی وضع توده ها ، خواه اقتصاد و خواه سیاسی ، باید پشتیبانی کنیم " ( ۲ ) . این بدان معنی است که ما تا وقوع انقلاب که قابل پیش بینی نیست - با زهم بقول لنین بایک " دوران رفرم " روبرو هستیم . در این دوران است

( ۱ ) - کلیات آثار لنین ، بزبان آلمانی ، جلد ۱۲ ، صفحه ۲۳۰

( ۲ ) - " جلد ۲۳ ، صفحه ۱۵۸

که باید برای بهبود واقعی وضع توده ها ، خواه اقتصادی و خواه سیاسی ، و هراندازه هم کوچک باشد مبارزه کنیم و از هر بهبودی پشتیبانی نمائیم . و ما اکنون در دوران رفرم هستیم نه دوران انقلاب زندگی صحت این تحلیل حزب مارا بویژه در برابر تحلیل نادرست و چپ روانه سایر سازمانها و گروه های سیاسی اپوزیسیون ضد رژیم نشان داده است .

۲ - میدانیم که توده ها هر قدر هم فقیر باشند و فقیر شوند خود بخود شطح آگاهی انقلابی نمی رسند . آنها باید با تئوری انقلابی آشنا و مجهز شوند . اینکار چگونه باید انجام گیرد ؟ آیا کافیت تئوری انقلابی را برای آنها توضیح دهیم ؟ آنها انقلابی شوند ؟ بهیچوجه ! در زندگی واقعی اصلا قضیه بشکل دیگری است . برای آنکه توده ها اصولا بحزب شما توجه نکنند و سپس بدنبال شما بیایند ، باید شما اعتماد کنید . و این اعتماد فقط زمانی حاصل خواهد شد که توده ها انقلابیان و رهبران خود را مبارز صادق و فدائکار مطالبات خود ، خواه کوچک و خواه بزرگ ، خواه اقتصادی و خواه سیاسی ببینند . از جانب دیگر توده ها لزوم تشکل و مبارزه و سرانجام انقلاب را با شرکت خود در همین مبارزات مطالباتی ، مبارزه در زمینه ها وسطوح مختلف اقتصادی و سیاسی است که درک میکنند . در طی همین مبارزات است که توده ها میتوان و باید فهماند که مبارزه در راه بهبود وضع اقتصادی و سیاسی گرچه لازم است ولی کافی نیست ، باید منشأ فقر ، ببعدها و استثنای استبداد و استعمار را جستجو نمود کرد ، یعنی انقلاب اجتماعی را سازمان داد . بسخن دیگر توده ها فقط با تجربه شخصی خویش ، که فقط طی مبارزات طولانی بدست میآید ، به آگاهی انقلابی خواهند رسید . تاریخ حزب توده ایران خود بهترین گواه صحت این مدعاست . چه بسیار احزاب و سازمانهای سیاسی بودند و هستند که هم نیرو و امکانات بیشتری دارند ( مانند احزاب دولتی ) و هم شعارهای ظاهرا انقلابی تری از حزب توده ایران میدهند ( مانند سازمانهای چپ رو ) ولی هیچکدام از این احزاب سازمانهای سیاسی هرگز نتوانسته اند پایه توده ای و نفوذ معنوی حزب توده ایران را در مردم همین ما بدست آورند . دلیل آن اینست که حزب توده ایران نه فقط در برنامه و روش خود خواستهای آرزوهای مردم را منعکس ساخته ، بلکه صادقانه و فدائکارانه ، با حوصله و پیگیری از این خواستها دفاع کرده و برای تحقق آنها در پیشاپیش توده ها مبارزه عملی نموده است . هر کس بخواد انقلابی واقعی باشد ، هر کس بخواد توده ها را انقلابی کند و سرانجام آنها را برای انقلاب رهبری نماید راهی جز این ندارد . زیرا توده ها فقط دنبال کسانی میشوند که نمونها در حرف ، بلکه بویژه در عمل انقلابی باشند .

راه کند کردن آن لبه شمشیری هم که در اثر رفرم در اختیار طبقه حاکمه است فقط همین است . نمائنی رفرم و یا مخالفت با رفرم - که نادرست ، غیر عملی و بیزمان توده ها است - بلکه با مبارزه در راه رفرم و در همان حال با اقصاء ماهیت رفرم و رفرمیسم میتوان هم از طبقه حاکمه بنبغ توده ها ، بنبغ مبارزه طبقاتی و انقلابی توده ها امتیاز گرفت و هم کوشش طبقه حاکمه را برای تضعیف جنبش انقلابی بوسیله رفرم خنثی کرد .

چمایید کرد ؟

مخالفتان بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی بخيال خود " زیرکی " خاصی بخرج میدهند . آنها هرگز بطور مشخص ننگته اند و نمیگویند که اگر کشورهای سوسیالیستی در شرایط مشخص کنونی به بهبود مناسبات خود با ایران دست نزنند و به همکاری اقتصادی و فنی با ایران نپردازند ، چه باید بکنند ؟ آنها فقط میگویند که کشورهای سوسیالیستی چه کار نباید بکنند . دلیل این تحاشی البته روشن است . زیرا بررسی مسئله " چه باید کرد " ناآگاهی و یا غرضی را که در این مخالفت نهفته است

آشکار میسازد .

حال ما دنباله فکر مخالفان را میگیریم تا ببینیم اگر کشورهای سوسیالیستی در ایران کارخانه نسازند ، مناسبات بازرگانی خود را بسط ندهند و جنگ سرد را تخفیف ندهند چه خواهد شد . آیا مردم انقلابی خواهند شد و روز سقوط رژیم نزدیکتر خواهد گردید ؟ آیا قبول این مطلب بمعنی نفی تئوری انقلابی ، نفی سازمان دهی انقلابی ، نفی لزوم عوامل عینی و ذهنی برای انقلاب نیست ؟ آیا این تئوری مطلق کردن عامل خارجی در انقلاب نیست ( در همان حال که ادعا میشود فقط به خلق باید تکیه کرد ؟ ) آیا این بمعنی هواداری زفقرو عقبماندگی نیست ؟ آیا این بمعنی خالی گذاردن صحنه برای تسلط بلا منازع امپریالیسم در ایران نیست ؟ ملاحظه میشود که این " تئوری " بجه سرانجام بمعنی و در عین حال خطرناکی میرسد .

از کمک تا غارت

گویا مبتکران این " تئوری " متوجه بمعنی بودن آن نشده اند و با فکر کرده اند تا شاید " کمک " اعتراف ضمنی بهمفید بودن مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی برای مردم ایران است ، چون اخیراً در کنار " محکوم کردن کمک " کشورهای سوسیالیستی به ایران از " غارت " کشورهای سوسیالیستی در ایران نیز صحبت میشود . منتهی بمصدق آنکه هر کس در اشتباه خود پافشاری کند به اشتباه بزرگتری دچار میگردد ، مخالفان بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی با " تئوری غارت " در تناقض با " تئوری کمک " افتاده اند . چون اگر کسی بکسی کمک میکند ، دیگر غارت وی معنی ندارد . و اگر کسی دیگری را غارت میکند ، آنوقت دیگر از کمک سخنی نمیتواند باشد . گذشته از این اگر آنطور که مخالفان میگویند بهبود مناسبات کمکم مردم ایران نیست ، بلکه کمک به رژیم است ، پس غارت هم غارت مردم نیست ، غارت رژیم است ( و مخالفان انقلابی مآب رژیم نباید با این " غارت " مخالف باشند ! ) ، و اگر کمک مردم ایران است پس غارت مردم ایران بمعنی است ، چون مثلاً نمیتوان گفت که ساختن کارخانه ذوب آهن در ایران توسط اتحاد شوروی کمک به رژیم است ولی غارت مردم ایران !

گذشته از این مبتکران " تئوری غارت " با هم سطح قراردادن کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی در واقع اتهام محافل امپریالیستی و ارتجاعی را در مورد همکاری اقتصادی و فنسی کشورهای سوسیالیستی و ایران تکرار میکنند . ولی این نخستین بار نیست که انحراف از چپ سرانجام بصورت انحراف از راست تظاهر میکند ، چون محتوی اپورتونیستی آن یکی است .

حقیقت اینست که " تئوری فقر " ضد مارکسیستی است و سیاست مخالفت با بهبود مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی که بر روی این " تئوری " بنا شده ارتجاعی . چون یکی بمعنی تئوری انقلابی در جنبش کارگری و توده ای و دیگری بمعنی عامل سوسیالیستی در صحنه اقتصاد و سیاست ایران منجر میشود . اینکه یکی خود را بجای مارکسیسم آراسته و دیگری به لباس انقلابی درآمده است از ضد مارکسیستی و ارتجاعی بودن آن نمیکاهد ، بلکه بر خطر آن میافزاید .

مهرماه ۱۳۴۷

خلیج فارس

جوانشیر

خلیج فارس دریای کوچکی است . طول آن از صوب شط العرب تا دهانه هرمز ۸۵۰ کیلومتر و عرض آن در عرض ترین نقاط ۲۵۰ کیلومتر است . مساحت خلیج کمتر از ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع و تقریباً نصف مساحت دریای خزر است ( مساحت دریای خزر ۴۳۸ هزار کیلومتر مربع ) . از ابعاد هندسی - جغرافیائی خلیج فارس آنچه امروز حالت خاصی به آن میدهد ، عمق کم آن دریاست که بندرت از ۷۰ متر تجاوز میکند و بطور متوسط ۳۰-۳۵ متر است . حد اکثر عمق خلیج فارس در یک نقطه واقع در رأس المندم ۱۸۲ متر است . اگر در نظر بگیریم که عمق متوسط دریای عمان و عدن در کنار خلیج فارس از ۳۰۰۰ متر بیشتر است ، و عمق دریای سرخ که تقریباً دریای بسته ایست ، بیش از ۱۰۰۰ متر بود و در جاهائی به ۲۳۰۰ متر میرسد و حتی دریای خزر مناطقی به عمق هزار متر دارد ، متوجه میشویم که خلیج فارس در واقع برکه کم عمقی است .

شاید عمق کم خلیج فارس در گذشته امر مهمی نبود ، اما امروز این اندازه هندسی اهمیت خاصی پیدا کرده و این دریا را با تمام وسعت آن جز " فلات قاره " کشورهای ساحلی قرار داده است . فلات قاره به آن قسمت از دریا اطلاق میشود که منابع طبیعی موجود در کف آن و زیر آن در مالکیت کشور ساحلی باشد . هنوز حد خارجی فلات قاره از مسائل مورد بحث حقوق بین المللی است . ولی نظری که در حال حاضر تقریباً پذیرش عامه یافته اینست که حد خارجی فلات قاره را نقطه ای بگیرند که در آن دریا شیب درجه ای خود را از دست داده و یکباره عمیق میشود . طبق این نظر دریا تا عمق ۲۰۰ متر جز " فلات قاره " است . از آنجا که عمق خلیج فارس در هیچ نقطه ای به ۲۰۰ متر نمیرسد سرتاسر آن فلات قاره بود و منابع کف و زیر آن در مالکیت کشورهای ساحلی است . هم اکنون بر همین مبنا قرارداد های زیادی بپسای کمپانیهای نفتی منعقد شده و اقدامات موقعت آمیزی برای استخراج نفت در آن بعمل آمده و کشورهای ساحلی خلیج به تعیین مرز میان فلات قاره خود پرداخته اند . باتعیین این مرزها گویی ۵۰ هزار کیلومتر مربع به مساحت کشورهای ساحلی آن ( از جمله بیش از ۱۰۰ هزار کیلومتر مربع به مساحت ایران ) افزوده میشود ، مساحتی که از نظر غنای منابع طبیعی کم نظیر است .

کشورهای ساحل خلیج فارس

سرتاسر ساحل شمالی خلیج فارس جزو خاک ایرانست و در ساحل جنوبی و غربی آن کویت ، عربستان سعودی ، قطر و شیخ نشین های متصالحه قرار دارد .

عراق - کشور همسایه غربی ایران ساحل بسیار کوچکی با خلیج فارس دارد . ارتباط آن با خلیج فارس بطور عمده از طریق شط العرب است . عراق در خلیج فارس بندر مهمی ندارد . بندر اصلی آن بصره در ساحل شط العرب در عمق چند کیلومتری دروازه ساحل واقع شده است . بندر نفتی فاو و بندر نظامی ام القصر در ساحل خلیج اند .

عراق ۷ میلیون نفر جمعیت و ۴۴۴ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد . از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در این کشور یک رژیم جمهوری مستقر شده است .

کویت - در همسایگی عراق واقع شده . ۲۱ هزار کیلومتر مربع مساحت و بنا به آمار سال ۱۹۶۰ ۲۰۶ هزار نفر جمعیت دارد . کویت در اواخر قرن نوزدهم بتدریج تحت الحمايه انگلیس شد و در سال

۱۹۶۱ استقلال خود را بدست آورد و عضو سازمان ملل متحد شده است. این کشور دو بندر مهم در خلیج فارس دارد. یکی بندر تجاری کویت و دیگری بندر نفتی منابا الاحدی. اخیراً شرکت زاپنسی که قراردادی برای استخراج نفت از فلات قاره کویت دارد برای ساختمان یک بندر بزرگ نفتی دیگر اقدام کرده است. کویت با رژیم قبیله ای - سلطنتی اداره میشود و حکومت در دست خانواده الصباح است.

**عربستان سعودی** - این کشور هنوز نه مساحت قطعی دارد و نه تعداد جمعیت آن مسلم است. مرزهای آن با کشورهای همسایه هنوز قطعی نشده است. با کویت بر سر منطقه ای بمساحت ۷۷۰ کیلومتر مربع اختلاف دارد که از بدنی قبل بنام منطقه بیطرف از جانب عربستان سعودی و کویت مشترکاً اداره میشود. اراضی این منطقه به امتیاز کمپانیهای غربی واگذار شده. هر یک از دو کشور سهم خود را دریافت میدارد. در ژوئن ۱۹۶۸ اعلام شد که برای تقسیم این منطقه و تعیین مرز آن بین کویت و عربستان سعودی توافقهای بعمل آمده است.

مرز عربستان با یمن، عمان و شیخ نشینهای متوالحه نیز قطعی نیست. مساحت عربستان سعودی راتا ۲ میلیون کیلومتر مربع نوشته اند. قاعد تا با تعیین مرزهای قطعی این رقم کمتر خواهد شد. جمعیت عربستان سعودی ۷ میلیون نفر اعلام میشود. اگرچه شهرهای قدیمی و مناطق مسکونی سابقه عربستان سعودی از نوع مکه، مدینه، جدّه و طائف در ساحل دریای سرخ است ولی با کشف نفت و توسعه استخراج آن مرکز ثقل اقتصادی و به دنبال آن سیاسی کشور بساحل خلیج فارس - که منابع عظیم نفت در آنجا است - منتقل میشود. پایتخت عربستان سعودی الریاض نزد یک خلیج فارس است و بایک رشته راه آهن به طهران، بندر مام در ساحل خلیج وصل میشود. عربستان سعودی رژیم سلطنتی - مذهبی دارد و حکومت آن در دست خاندان سعود است.

**قطر** - از ساحل عربستان شبه جزیره قطر در خلیج فارس پیش میرود که قریب ۴۴ هزار کیلومتر مربع مساحت و نزد یک ۲۵ هزار نفر جمعیت دارد. نصف این جمعیت در بندر دوخته زندگی میکنند. قطر تحت حمایت انگلیس است و حکومت آن در دست احمد بن علی الثانی است.

**بحرین** - در خلیجی که بین عربستان سعودی و قطر وجود میآید مجمع الجزایر بحرین قرار دارد که ۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۲۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. پایتخت بحرین المنامه بندر بزرگی است. به علاوه بندر نفتی بزرگی در جزیره ستره و بندری در المحرق وجود دارد. در بحرین پایگاههای نظامی انگلیس مستقر است.

منابع نفت بحرین در حال پایان یافتن است. اما در این جزیره یک پالایشگاه بزرگ نفت (بنا ظرفیت سالانه بیش از ۱۵ میلیون تن) مشغول بنا ر است که بطور عمد نفت عربستان سعودی را تصفیه میکند. یک لوله نفتی عربستان را به بحرین متصل میکنند. بدنی قبل بین دولت سعودی و شیخ بحرین بر سر ایجاد پلی بطول ۱۹ میل که جزایر بحرین را به عربستان وصل کرده و تبدیل به شبه جزیره ای کند، توافق اصولی حاصل شد.

بحرین از ۱۸۸۰ بعد بدنی ریج تحت تسلط انگلستان در آمد و اینک تحت حمایت رسمی انگلیس است. حکومت بحرین در دست شیخ عیسی بن سلمان الخلیفه است که تحت نظر نماینده انگلیس کار میکند.

دولت ایران بحرین را جزئی از خاک خود میداند. اما این ادعا از جانب رژیم حاکم ایران هرگز

در چارچوب یک مبارزه قاطع ضد امپریالیستی و در ارتباط با تأییدات مردم بحرین مطرح و تعقیب نشده است.

هفت شیخ نشین متوالحه - از کتار شبه جزیره قطر عمان قسار دادی و یا هفت شیخ نشین متوالحه آغاز میشود که بدرتیب عبارتند از: ابوظبی، دوی، شارجه، عجمان، الراس الخیمه، الفجیره (که در ساحل دریای عمان واقع میشود). مساحت این سرزمین قریب ۸۰ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن در حدود ۱۲۰ هزار نفر است.

از این هفت شیخ نشین تاکنون در ابوظبی و اخیراً در دوی آغاز به استخراج و صدور نفت کرده اند. درآمد ابوظبی به صد میلیون دلار در سال رسیده است.

از ۱۸۲۰ که نیروهای انگلیسی بنام مبارزه با راهزنان وارد این سرزمین شدند، شیخ آن به تدریج تحت حمایت انگلیس درآمد و اینک همه آنها رسماً تحت حمایت انگلیسند.

از سال ۱۹۶۵ که طرح تشکیل فدراسیونی از شیخ خلیج بموقع اجرا گذاشته شد، در چندین شیخ نشین کودتاهائی بوقوع پیوسته و عدّه ای از شیخ از کار برکنار شده اند (از جمله در الراس الخیمه، شارجه، ابوظبی) و جای آنها بیکی دیگر از افراد خاندان حاکم سپرده شده است. اینک اداره حکومت در کادرتحت حمایت در دست اشخاص زیر است:

- ابوظبی - شیخ زید بن السلطان
- دوی - رشید بن السعید المکتوم
- شارجه - خالد بن محمد القاسمی
- عجمان - راشد بن حمید النعیمی
- راس الخیمه - سکرین محمد القاسمی
- الفجیره - محمد بن حد الشرقی

منابع اقتصادی خلیج فارس

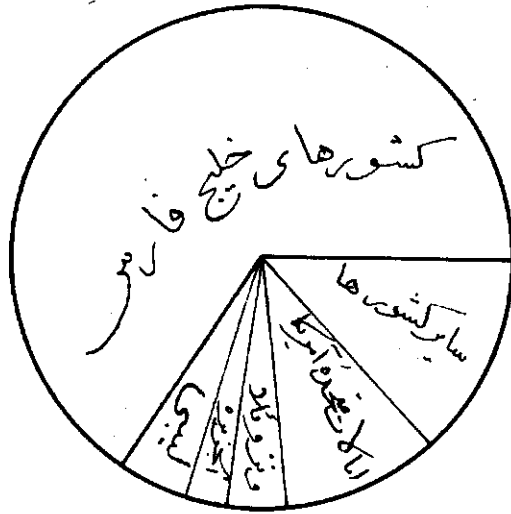
وقتی از خلیج فارس منابع اقتصادی آن سخن میگوئیم قبل از همه منابع نفت آن جلب نظر میکند و در پرتو آن سایر منابع خلیج فارس از نظر محوم میگردد. واقعا هم منابع نفتی خلیج فارس بطور غیر قابل تصوری عظیم است.

ذخائر کشف شده و اعلام شده کشورهای حوزه خلیج فارس تا دسامبر ۱۹۶۶ برابر ۲۱۷۱۲ میلیون تن بود. این ذخیره ۶ برابر ذخائر ایالات متحده آمریکا و ۱۵ برابر ذخائر ونزوئلاست کسه بزرگترین تولید کنندگان نفت در جهان کاپیتالستی هستند. تا دسامبر ۱۹۶۶ جمع ذخائر کشف شده جهان کاپیتالستی ۴۸۴۲۲ میلیون تن بود، که ذخائر حوزه خلیج فارس بیش از ۶۵٪ آنست. اگر در نظر بگیریم که در ایالات متحده و کشورهای پیشرفته کاپیتالستی عملیات اکتشافی وسیعی بعمل آمده و احتمال کشف منابع جدید و بزرگ در آنها کم است، و بالعکس خلیج فارس هنوز دنیای کشف نشده است که عملیات اکتشافی در آن بوسعت انجام میگردد، به این نتیجه میرسیم که در سالهای آینده ممکن است ذخائر کشف شده خلیج فارس جای با زهم مهمتری را اشغال کند.

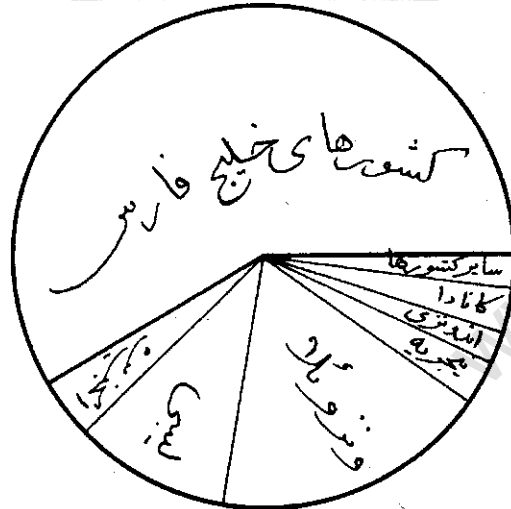
از نظر میزان صدور نفت نیز حوزه خلیج فارس جای مهمی در اقتصاد جهانی دارد. در سال ۱۹۶۶ صادرات حوزه خلیج فارس بیش از ۵۷٪ صادرات جهان کاپیتالستی بود. بدلت عقب افتادگی کشورهای حوزه خلیج فارس و کمی جمعیت آنها مصرف داخلی نسبت به میزان تولید ناچیز است و تقریباً تمام نفت تولیدی صادر میشود. در سال ۱۹۶۶ از ۴۵۸ میلیون تن نفت تولیدی ۴۵۰ میلیون تن آن صادر شد.

در دیاگرامها و جدول زیر آمار و اطلاعات مربوط به منابع و صنایع نفت خلیج فارس و مقایسه آن با سایر کشورهایشان داده شده است .

نام کشور	تاریخ تولید تجاری	ذخائر کشف شده و نفت تا دسامبر ۶۶ میلیون تن	تولید سالانه نفت به میلیون تن				نفت خام صادر شده و صادر شده به میلیون تن ۱۹۶۶	نفت تصفیه شده و صادر شده به میلیون تن
			۱۹۶۶	۱۹۶۵	۱۹۶۴	۱۹۶۳		
ایران	۱۹۱۲	۵۹۹۸	۷۳	۲۵	۲۵	۸۵	۱۴	
عراق	۱۹۳۴	۳۲۲۰	۵۶٫۷	۱۱٫۵	۳۴	۲۵	-	
کویت	۱۹۴۶	۹۴۶۰	۹۷٫۲	۱۰٫۷	۱۰۹	۱۰۳	۱۱	
منطقه صیقل	۱۹۵۴	۱۸۵۶	۱۶	۱۹٫۵	۱۹	۱۸	۳٫۲	
عمان سعودی	۱۹۳۸	۸۹۵۰	۸۱٫۵	۸٫۵	۱۰۰	۹۷٫۸	۱۴٫۸	
قطر	۱۹۴۹	۵۱۸	۹	۱۰٫۱۵	۱۱	۱۲	-	
بحرین	۱۹۳۴	۲۷	۱٫۲۵	۲٫۴۵	۲٫۸	-	۱۰	
ابوظبی	۱۹۶۲	۱۷۰۲	۲٫۵	۹	۱۳٫۵	۱۷٫۳	-	
جمع کل		۳۱۷۶۲	۲۳۸٫۱	۳۹٫۳۵	۴۵٫۴	۴۶۲	۵۳	



سهم کشورهای حوزه خلیج فارس در ذخایر کشف شده جهان در ۱۹۶۶ (جز کشورهای سوئیسی)



سهم کشورهای خلیج فارس در صادرات نفت جهان در ۱۹۶۶ (جز کشورهای سوئیسی)

از ۴۵۰ میلیون تن نفت صادراتی حوزه خلیج در سال ۱۹۶۶ قریب ۲۱۸ میلیون تن به اروپای باختری (که ۵۰٪ مصرف این منطقه است) ، ۱۴۶٫۵ میلیون تن به ژاپن و سایر کشورهای خاور دور، ۳۹ میلیون تن به ایالات متحده آمریکا و امریکای لاتین و ۲۵ میلیون تن به آفریقا صادر شد . احتیاج نفتی ناوگان ششم و هفتم امریکانیز از این نفت تأمین شد . است . مقدار قابل ملاحظه ای از نفت نیز صرف سوختگیری کشتیهای تجاری و نفتکش میشود .

با کشف و بهره برداری نفت شمال آفریقا (لیبی و الجزیره ) سهم خلیج فارس در مصرف اروپای باختری کمی تقلیل یافته است بدین معنا که اگرچه مقدار طاق نفت صادراتی از خلیج به اروپا همچنین در حال افزایش است ، اما نسبت درصد آن به کل مصرف این منطقه تقلیل مییابد . در سال ۶۵ اروپای غربی ۵۵٪ مصرف خود را از خلیج فارس گرفت و در سال ۶۶ - ۵۱٪ اما تولید نفت حوزه خلیج فارس در مقایسه با تولید نفت در سایر کشورهای جهان با سرعت بیشتری در حال افزایش است . در سال ۱۹۶۳ تولید خاورمیانه ۲۶٪ تولید جهانی بود و در سال ۶۶ این رقم به ۲۷٪ رسید .

صنایع تصفیه خلیج فارس

کوشش کشورهای کاپیتالیستی مصرف کنند ه نفت خلیج فارس اینست که در این منطقه صنایع نفت توسعه نیابد و خلیج فارس فقط صادر کنند ه نفت خام باشد . این کوشش علاوه بر محاسبات سیاسی از علاقه به کسب سود هرچه بیشتر سرچشمه میگردد . در پیوسه کشف ، استخراج ، حمل ، تصفیه و توزیع نفت پودرآمد ترین مراحل پس از استخراج آغاز میشود . کمپانیهای انحصاری پاد ر دست گرفتن حمل و تصفیه و توزیع قسمت اعظم درآمد نفت را بخود اختصاص میدهند .

ظرفیت پالایشگاههای کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۱۹۶۶ - ۷۵ میلیون تن بود (به جدول زیر توجه شود) این ظرفیت فقط ۴٪ ظرفیت جهانی است. جالب آنکه در سال ۱۹۶۶ ه.ش این ظرفیت نیز مورد استفاده قرار نگرفت.

نام کشور	ایران	عراق	کویت	منطقه بیطرف	عمارتان سعودی	بحرین	قطر
تعداد پالایشگاه در سال ۱۹۶۶	۲	۶	۲	۱	۲	۱	۱
ظرفیت سالانه پالایشگاههای مشغول بکار به میلیون تن	۲۵۷	۲۹	۸	۲۵	۱۴۳	۱۰۳	۰۳

صنایع تصفیه نفت خلیج فارس که در مقایسه با صنایع تصفیه سایر کشورهای مهم است، در مقایسه با سایر رشته های صنعتی حوزه خلیج فارس دارای اهمیت درجه اول میباشد و به یک معنا تنها رشته صنعتی ساحل خلیج را تشکیل میدهد.

خصوصیت نفت خلیج فارس

ارزانی تولید نفت خلیج فارس و فراوانی و کیفیت خوب آن مهمترین ویژگی نفت این حوزه است. هزینه تولید هر بارل نفت آمریکا (تکراس) در سال ۱۹۶۱-۶۲ - ۱۵۶ سنت بود و اما هزینه تولید نفت آباد به بعد در عراق در سال ۱۹۶۴-۶۲ - ۴۲ سنت، کویت ۳۳ سنت و ایران ۱۴ سنت، عربستان سعودی ۹۸ سنت است (این ارقام را خود شرکتها تولید کنند داده اند و مورد تأیید کارشناسان کشورهای نفت خیز نیست. کارشناسان ایرانی درست بودن رقم ۱۴ سنت را بعنوان هزینه تولید نفت ایران بارها مورد تردید قرار داده و معتقدند که نفت ایران بمراتب ارزانتر از آن بدست میآید.)  
ارزانی تولید نفت حوزه خلیج فارس از یکسو نتیجه ارزانی نیروی کار است (کارگران آمریکایی نفت بیش از ۵ برابر کارگران ایرانی دستمزد میگیرند) که خود نشانه عقب ماندگی و فقر جامعه کشورهای خلیج و شدت استثمار آمریکایی است.

اما ارزانی نفت خلیج فارس در عین حال موهبتی است که طبیعت در اختیار مردم این منطقه گذاشته و باید کوشید که واقعا هم در اختیار مردم همین منطقه قرار گیرد. چاههای نفت خلیج فارس به نسبت چاههای بسیاری دیگر از حوزه های نفتی جهان پرمحصول بود و با سرمایه گذاری کمتری مقدار بیشتری نفت میدهد. اگر تولید هر چاه در آمریکا در سال ۱۹۶۶ بطور متوسط فقط ۲۰۰ تن بود و برای تولید ۴۱۰ میلیون تن نفت ۲۸۶۰۰۰ حلقه چاه در ایالات متحد مورد استفاده واقع شد، در ایران تولید متوسط هر چاه رقم عظیم ۷۲۰۰۰۰ تن بود و برای تولید بیش از ۱۰۵ میلیون تن نفت فقط ۱۴۵ حلقه چاه مورد استفاده واقع شد. است (در اینجا تعداد چاههایی که به نفت نمیرسد و در آمریکا بمراتب بیش از ایران است بحساب نیامده است.)

از آنجا که قیمت نفت در بازار جهانی بر پایه نفت ایالات متحد تنظیم میشود (اگرچه ایالات متحد آمریکا خود وارد کننده نفت است و نه صادر کننده آن !!)، منابع نفت خلیج فارس در مقایسه با

آن صاحب امتیازی میشوند که درآمد بیشتری نصیب انصارات نفتی حاکم بر آن میسازد. این امتیاز که در اقتصاد سیاسی از نوع رانت دفرانسیل است مطلقا میبایست بطور کامل بکشورهای صاحب نفت پرداخت میشد.

ایرانیان واقعی خلیج فارس

یک نظر به نقش خلیج فارس و مناطق تحت امتیاز و بهره برداری کمپانیهای انحصاری نفت کافی است تا ما را متوجه سازد که حوزه خلیج فارس (در خشکی و فلات قاره) اینک بین این کمپانیها تقسیم شده است. سرتاسر سواحل خلیج فارس و جزایر آن به اضافه ۳ تا ۶ میل از آبهای ساحلی آن از دستها پیش به امتیاز کمپانیهای نفتی داده شده است (در ایران کنسرسیوم، در عربستان آرامکو، در کویت کویت دویل و...) خلیج فارس در محاصره این مناطق امتیاز است.

از زمانیکه امکان استفاده از فلات قاره پیدا شده قسمت بزرگی از فلات قاره خلیج فارس نیز به امتیاز شرکتها نفتی داده شده و تسلط آنان بر پهنه خلیج مسلم گشته است.

در آخر سال ۶۶ در کشورهای حوزه خلیج فارس و فلات قاره آن بیش از ۴۰ کمپانی خارجی حق بهره برداری از منابع نفتی داشته اند که بیش از نصف آنها آمریکایی است. جمع مساحت حوزه عملیات و تحت امتیاز این کمپانیها در خشکی و فلات قاره بیک میلیون کیلومتر مربع بالغ میشود (تقریباً برابر مساحت شش کشور بازار مشترک اروپا !!).

تعداد کمپانیها و مساحت تحت امتیاز آنان همچنان در حال افزایش است.

در فلات قاره خلیج تا آخر سال ۶۶ کلاً ۱۸ قرارداد امتیاز و بهره برداری منعقد شده بود که طبق آنها تقریباً همه فلات قاره در ساحل عربی خلیج فارس تحت امتیاز درآمده و از سهم فلات قاره ایران نیز تا آن تاریخ قریب ۸۰ هزار کیلومتر مربع واگذار شده بود. از ۲۳۰ کیلومتر مربع پهنه خلیج فارس در آخر سال ۶۶ قریب ۲۰۰ کیلومتر مربع آن در اختیار شرکتها خارجی بود.  
در میان بیش از ۴۰ کمپانی خارجی که میدانهای نفتی حوزه خلیج فارس را در اختیار خود دارند ۸ کمپانی دارای وضع مسلطند بشرح زیر:

- ۱- بریتیش پترولیوم (انگلیسی) سهم آن از تولید سال ۶۶ ۱۲۱ میلیون تن
  - ۲- گلف اویل (آمریکایی) ۶۴
  - ۳- استاند ارد اویل (نیوجرسی آمریکا) ۵۷
  - ۴- استاند ارد اویل کالیفرنیا (آمریکایی) ۴۸
  - ۵- تکراکو (آمریکایی) ۴۸
  - ۶- رویال داچ شل (انگلیسی-هلندی) ۴۰
  - ۷- موبیل اویل (آمریکایی) ۲۰
- ۳۹۸

این ۷ شرکت انحصاری کنترل بین المللی نفت را تشکیل میدهند و چنانکه ملاحظه میشود از جمع ۴۶۲ میلیون تن نفت تولیدی ۳۹۸ میلیون تن (۸۷٪) در دست آنهاست.  
شرکت انحصاری فرانسوی (کمپانی فرانسوز و پترول) نیز در حوزه خلیج صاحب نفوذ است و در سال ۶۶ - ۲۹ میلیون تن نفت بدست آورد.

در سالهای اخیر عددهای کثیری کمپانیهای خارج از کنترل وارد بهره برداری از نفت خلیج فارس شده اند. هم اکنون کمپانیهای ژاپنی در فلات قاره در منطقه بیطرف کویت - عربستان به نفت رسیده و

در سال ۶۶ بیش از ۱۲ میلیون تن نفت تولید کرده اند. آینه نشان خواهد داد که تناسب قوادری خلیج فارس چگونه در چه جهتی تغییر میکند.

فهرست شرکتهای نفتی بهره بردار از حوزه خلیج فارس در آخر مقاله داده شده است.

منابع دریای خلیج فارس

خلیج فارس دارای منابع مهم ماهی، میگو و مروارید طبیعی است. صید مروارید در گذشته رونقی داشته و جای بزرگی در اقتصاد خلیج اشغال میکرد، اما امروز تقریباً تعطیل شده است. در این مورد رقابت مروارید نیمه مصنوعی ژاپن نقش اصلی ایفا میکند. ژاپنی ها طریقه "کاشتن" مروارید را بنکار بسرد و مقادیر قابل ملاحظه ای مروارید ارزان وارد بازار میکنند. منطقه کشورهای خلیج فارس میبایست قبل از ژاپن از این راه بروند و آن رشته اقتصادی را که در سرزمین آنها قرنهای سابقه داشته با تدن معاصر هماهنگ سازند. اما عقب افتادگی آنها مانع این نوع اقدامات است.

منابع ماهی و میگو در خلیج فارس بسیار غنی است. در خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰ نوع ماهی مازول حلال گوشت شناخته شده و چندین نوع میگو و خرچنگ و حلزون غذایی یافت میشود. اما هنوز از این منابع استفاده کافی نمیشود.

خلیج فارس در واقع دریای بسته ایست و کشورهای خارج از آن عملاً حاکم ماهگیری در خلیجند. از این استفاده از منابع دریای خلیج فارس بعد از کشورهای ساحلی است که هنوز در مراحل ابتدائی سر می کنند. ایران سالها پیش کارخانه کوچک کسروسازی در بندر عباس ایجاد کرد که فعالیت آن ناچیز است و شاید تنها فایده آن عبارت از آن بود که نشان داد ماهیهای جنوب را میتوان در بازارهای بین المللی نیز عرضه کرد.

دولت ایران پس از ۲۸ مرداد همیشه استفاده از شیلات جنوب را با موضوع واگذاری امتیاز به شرکتهای خارجی یکجا مورد مذاکره قرار داد. ولی هنوز هم نتیجه ای از این مطالعات بدست نیاورده است. شرکت سهامی شیلات جنوب در سال ۱۳۴۴ با سرمایه ۵۰۰ میلیون ریال تأسیس شده که کار خود را با انقضاء قرارداد هائی با چند کمپانی خارجی از جمله انگلیسی، ژاپنی و کویتی آغاز کرده است. کارشناسان ایرانی درآمد ایران را از ماهگیری خلیج فارس تا ۴۰۰ میلیون دلار در سال پیش بینی میکنند و این فکر که نباید در این امر سرمایه خارجی را دخالت داد روز بروز بیشتر تقویت میشود.

از کشورهای ساحلی خلیج فعالیت کویت برای استفاده از منابع دریائی آن بیش از سایرین چشم گیر است. در سالهای اخیر در کویت سه شرکت بزرگ صید میگو بوجود آمده که یکی از آنها قریب ۵۰ کشتی صید مجهز بوسائل الکترونیک و چندین کشتی مادر دارای یخچال و تجهیزات کافی برای کسرو کردن در اختیار دارد. درآمد این شرکت در سال ۱۳۴۵ به ۳۰ میلیون دلار رسید.

شرکتهای ماهگیری کویتی با سرمایه خارجی شریکند. فعالیتهای آنها که برای استفاده از منابع دریائی خلیج فارس میشود هنوز در مراحل اولیه است و این ثروت عظیم باید در آینه مورد بهره برداری عاقلانه ای قرار گیرد.

صنایع خلیج فارس

رشد تولید نفت در خلیج فارس و بطور کلی رشد اقتصاد جهانی برخی صنایع کوچک و قدیمی را که در کشورهای ساحلی خلیج وجود داشت از میان برد و در عوض به ایجاد صنایعی از نوع دیگر کمک کرد. از جمله صنایع کشتی سازی که سابقاً در خلیج رونقی داشته و همای زمان خود بوده از میان رفته است ولی در کنار صنایع نفت در هر کشور صنایع کوچک کمکی بوجود آمده است. میتوان گفت که بارشد سرمایه داری

در برخی کشورهای خلیج کمپانیهای نفتی امروزه مدتی با سرمایه داخلی و با سرمایه مختلط داخلی و خارجی واگذار میکنند. تقریباً در تمام حوزه های نفتی و بویژه در خوزستان، کویت و بحرین تعداد قابل ملاحظه ای مؤسسات مقاطعه کاری و ساختمانی، مؤسسات تولید پتروشیمی، انواع آشامیدنیها و غیره بوجود آمده است.

در کویت قانونی وجود دارد که سرمایه خارجی اجازه نمیدهد بدون شرکت سرمایه داخلی و مستقلاً مؤسسه ای ایجاد کند. این قانون بیش از آنچه از نفوذ سرمایه خارجی جلوگیری کند راه ایست نفوذ راه هوا میسازد. در کویت سرمایه گذاری در صنعت و تجارت بطور عمد در بخش خصوصی متمرکز است و شیخ وابسته به قبیله حاکم سهم کلانی از درآمد نفت بدست آورده و قسمتی از آنرا سرمایه گسذاری میکند. اصولاً مشکل میتوان گفت که در شیخ نشینهای خلیج و از جمله وحتی در کویت مرز بسیار مشخصی بین بودجه دولت و بودجه خصوصی شیخ وجود داشته باشد.

متصل الحده عقب افتاده ترین قسمت ساحلی خلیج فارس در عربستان سعودی و شیخ نشینهای است. در این منطقه میتوان گفت که هنوز چیزی بنام صنعت بوجود نیامده است (بجز تاسیسات نفت).

بانک اری و صرافی

مقدار قابل ملاحظه ای از درآمد نفت در شیخ نشینهای خلیج در امر بانکی و صرافی و خرید اوراق بهادار در بورسهای اروپا بنکار میافتد و برخی از شیخ نشینها و از جمله کویت - و چه بسا ابوظبی - در کار تهیدیل شدن به بانکیه های بزرگ خاور میانه اند. مستشاران انگلیسی که در خدمت شیخ خلیج قرار دارند آنها را با سرمایه گذاری در انگلستان تشویق میکنند. طبق قراریه که در کویت، قطر، بحرین (و قاعدتاً ابوظبی) گذاشته شده یک سوم از درآمد نفت همه ساله باید به بانکهای خارجی و بطور عمد انگلیسی منتقل شود و یا صرف خرید اوراق بهادار گردد. ظاهراً این طریقی برای سرمایه اندوزی برای روزهای است که نفت تمام شود.

در پائیز ۱۹۶۷ وقتی نرخ لیره کاهش یافت در مطبوعات اعلام شد که شیخ کویت در بانکهای انگلیس ۴۰۰ میلیون لیره استرلینگ [اندوخته داشته اند و قریب ۶۰ میلیون لیره ضرر دیده اند. شیخ کویت هر سال یک هم اوراق بهاداری را که در بورس لندن معامله میشود خریداری میکنند. هم اکنون بانک ملی کویت نیز با سرمایه بزرگی مشغول کار است و در کشورهای مختلف عمری به سرمایه گذاری و دادن قرضه و غیره اقدام کرده است.

ابوظبی با جمعیت کم و درآمد بیش از صد میلیون دلار در سال (که بسرعت رو با افزایش است) مطلقاً راه کویت را خواهد رفت. شیخ سابق ابوظبی شخصاً در تهادت نامه های خود را با طاق خواب خود مخفی میکرد. اما بالاخره وی را مجبور کردند پول خود را به بانکهای انگلیس تحویل دهند. وی سپس بطور کلی از شیخوخت خلع شد.

بازرگانی خلیج فارس

خلیج فارس از زمان باستان یکی از مراکز مهم بازرگانی بوده و با گذشت زمان برای این اهمیت افزوده شده است. بسیاری از کشورهای حوزه خلیج تقریباً همه بازرگانی خارجی خود را از طریق بنساز در خلیج فارس انجام میدهند و کشورهای نظیر ایران که راه بازرگانی دیگری نیز دارند بهر صورت عمده تجارت خود را در بنساز خلیج فارس متمرکز کرده اند.

درآمد کلان نفت که بکشورهای حوزه خلیج فارس می رسد، عقب افتادگی صنعتی این کشورها و وابستگی های سیاسی رژیمهای حاکم در آنها به غرب، شرایط مناسبی برای انجام تجارت نابرابر بوجود

میآورد. توازن بازرگانی کشورهای خلیج فارس ۱۰ تا ۱۰۰ بسود واردات است.

در سال ۱۹۶۶ کشورهای حوزه خلیج فارس وارداتی بیش از ۲ میلیارد لارد داشته اند. در حالیکه صادرات آنها جمعا به ۵۰۰ میلیون دلار میرسد ( بدون نفت ) . مطالب مهم دیگر اینکه شیخ نشینهای خلیج فارس و از جمله کویت تولیدی ندارند که صادراتی داشته باشند. آنچه در فاطر گمرکی آنها بنام صادرات قید میشود صادرات مجدد است. آنها قسمتی از کالاها را به عراق وارد کشورشان میشود مجدد بکشورهای دیگر صادر میکنند. اگر این رقم از صادرات کشورهای خلیج حذف شود صادرات واقعی آنها رقمی نزدیک ۳۰۰ میلیون دلار خواهد بود.

بازرگانی داخلی میان کشورهای حوزه خلیج فارس قابل ملاحظه نیست. در سالهای اخیر محافل بازرگانی توجیهی به بازارهای کویت و شیخ نشینهای دیگر خلیج فارس مذبذول کرده و نتیجه د لگرم کنند. ای گرفته اند. ولی هنوز امکانات فراوانی بلااستفاده مانده است. طبیعتا توسعه طبیعی بازرگانی داخلی خلیج فارس با مرقطع نفوذ امپریالیسم و توسعه اقتصادی کشورهای خلیج مربوط میشود. بازرگانی خلیج فارس بطور عمده از قریب ۱۰ بندر تجارتی انجام میگردد. بنادر ساحل ایران: خرمشهر، شاهر، بوشهر و بندر عباس و بنادر ساحل عربی: کویت، بصره، دوی، مانه، دمام است. در سالهای اخیر بندر عباس با صرف هزینه کلانی تجهیز شده و بیک بندر بزرگ نظامی و سپس تجارتی تبدیل یافته است. اسکله های آن اخیرا افتتاح شد. از آنجاکه بندر عباس بارها آهنگشویه مناسبی بداخل کشور وصل نمیشود، نقش آن در بازرگانی داخلی کشور زیاد خواهد بود. د لایل فراوانی در دست است حاکی از اینکه تجهیز این بندر باین وسعت برای رفع نیازمندیهای نظامی و یانیاژمندیها بازرگانی خود ایران نیست.

در بهار سال جاری اعلام شد که احتمالا بندر عباس یک بندر آزاد تجاری خواهد بود.

در میان بنادر خلیج فارس و بازرگانی خلیج بندر دوی حالت خاصی دارد. این بندر مرکز قاجاق و بویژه یکی از بزرگترین مراکز قاجاق طلاست. در این قاجاق بزرگترین بانکهای انگلیسی شرکت دارند.

شیخ نشین دوی که تقریبا چیزی جز بندر دوی نیست و کل جمعیت آن به ۶۰ هزار نفر نمیرسد در خرید طلا از بازار لندن در سال ۱۹۶۶ پس از فرانسه و سویس جای سوم را اشغال کرد. در سال ۶۶ دوی ۹ میلیون اونس طلا به قیمت ۵۷ میلیون لیره ( بیش از ۱۷۰ میلیون دلار ) !! از بازار لندن خرید. بعلاوه در همین سال معادل ۶۵ میلیون لیره استرلینگ ساعت وارد دوی شده است. طبیعتا این واردات برای مصرف داخلی دوی نیست. در همین حال اطلاعات رسمی از اینکه این واردات بچه مصرفی میرسد و یا بکجا صادر میشود منتشر نمیگردد. زیرا اگر ورود این کالاها به دوی قانونی است صد و زانها از طریق غیر قانونی انجام شده و بظن قاجاق به بازارهای کشورهای همسایه و بطور عمده هند، پاکستان و ایران فرستاده میشود.

یک سازمان مجهز قاجاق در دوی متمرکز است. این سازمان از بناهای زیبا و چند طبقه شعبات بانکهای انگلیسی آغاز میشود و به قایقهای موتوری تندرو و بالاخره جاشوهای پابرهنگ آنها ختم میگردد. در خارج از دوی بویژه در هند، پاکستان و ایران و حتی ژاپن و خاور دور شبکه وسیعی از قاجاقچیان تحت رهبری بانکیه های بزرگ مشغول فعالیتند.

معامله قاجاق طلا با بازار هند - که سالانه بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است - یکی از طرق وحشیانه غارت این کشور است. دولت هند با وجود تلاش فراوان هنوز راه حلی برای این مشکل نیافته است. چنانکه میدانیم در بازار ایران نیز قاجاق یکی از مشکلات قابل توجه است.

راه دریائی خلیج فارس ( گوشه ای از تاریخ )

کشتی رانی در خلیج فارس سابقه بسیار طولانی دارد. دولت هاییکه قبل از هخامنشی بر ساحل ایرانی خلیج تسلط داشتند در این دریاکشتی رانی میکردند. تحقیقات باستان شناسی اخیر ( پس از ۱۹۵۵ ) نشان میدهد که سه هزار سال قبل از میلاد در جزایر بحرین شهرهایی با ساختمانهای سنگی و حصار سنگی بزرگ وجود داشته و این حصارها برای دفاع از شهر در مقابل حمله از راه خشکی یا دریا بود. و بین سواحل خلیج فارس از همان زمان بازرگانی رونق داشته است.

راه دریائی خلیج فارس با گذشت زمان اهمیت بیشتری پیدا کرد و در کنار راه خشکی معروف به ابریشم یکی از راههای اصلی تجارت میان شرق و غرب شد. از این طریق چین و هند با بنادر پرتانه و روم مربوط میشدند. میلیونها کالا های تجاری به هائو فرات و دجله حمل میشد و از طریق این رودخانه بساحل پرتانه میرسید. هرچه اسر دریا نوردی بیشتر رشد کرده و مطمئن تر میشد تفوق راه دریائی به راه خشکی آشکار تر میگشت. راه خشکی گرانتر و کند تر بود و معمولا از امنیت لازم برخوردار نبود. اهمیت راه دریائی خلیج فارس از قرن شانزدهم از وقتی که بقول مارکس " تجارت جهانی و بازار جهانی تاریخ جدید سرمایه را " آغاز کرد سرعت افزایش یافت و از نظر ایران این راه حیاتی شد. به چند تاریخ زیر توجه کنید:

۱۶۵۳ سلطان محمد فاتح قسطنطنیه را فتح کرد

۱۶۹۸ واسکود و گاما پرتغالی راه دماغه امید را به هند گشود

۱۵۰۱ شاه اسمعیل صفوی اعلام سلطنت کرد

۱۵۰۷ البوکوک دریا سالار پرتغالی به جزیره هرمز دست یافت.

از نقایسه این چند تاریخ یک نکته روشن میگردد و آن اینکه بطور همزمانی راه خشکی ایران ( ونه فقط ایران ) به اروپا و روم قطع شده و در عوض راه دریائی آن باز میشود. امپراطوری عثمانی بسا استقرار خود در غرب ایران سدی میان آسیا و اروپا کشید و مشکلات بزرگی بر سر راه روابط عادی د و قاره ایجاد کرد و کشف راه دریائی دماغه امید بالعکس راه ارتباطی نونی میان د و قاره برقرار نمود. از این پس خلیج فارس در رجه ایران بر وی د نیاشد و تا وقتی که راه روسیه توسعه نیافت تقریبا شاهد رجه باقی ماند.

تا سیم دولت صفوی در ایران و توسعه تجارت و مناسبات آن باد نیای خارج خلیج فارس را یکی از مراکز بسیار مهم تجارت تبدیل کرد.

از اوایل قرن شانزدهم تا اوایل قرن هیجدهم خلیج فارس صحنه تیردیدی میان پرتغال، هلند، فرانسه، انگلیس، ایران و ترکیه بود. و در این وقت تسلط انگلستان بران مسلم شد. در ۱۸۰۰ انگلیسها موفق شدند در مسقط نمایندگی سیاسی داشته باشند. در ۱۸۰۳ نمایندگی آنها در بصره مستقر شد و در ۱۸۲۰ به بهانه قطع دست در زدن دریائی کشتی جنگی وارد خلیج فارس کرده و عشایر را من الخیمه را سرکوب کردند و باشیخ آل خلیفه قرارداد د بستند که بموجب آن اجازه یافتند در خلیج فارس نیرو نگاه دارند. از این پس این قسمت از ساحل خلیج فارس " عمان قراردادی " نام گرفت و بتدریج تمام شیخ نشینهای خلیج فارس و از جمله بحرین تحت الحمایه رسمی انگلستان شدند. در ۱۹۰۰ تقریبا همه بازرگانی خلیج فارس توسط کشتیهای انگلیسی انجام میگرفت. یک آمار گمرکی حاکی است که از قریب ۳ میلیون لیره واردات انوقت خلیج فارس چیزی نزدیک به ۴۰۰ هزار لیره از کشورهای دیگر و بقیه مربوط به انگلستان بود. است.



از نیمه دوم قرن نوزدهم با توسعه خطوط تلگراف خلیج فارس اهمیت دیگری نیز پیدا کرده و یکی از حساسترین کره های ارتباطی شرق و غرب تبدیل شد. خطوط تلگراف درد ست انگلستان بود. راه دریائی خلیج فارس بعنوان کوتاهترین راهی که اروپا را به هند وصل میکند، در سالهای تسلط استعمار انگلیس بر هند اهمیت عظیم استراتژیک داشت ( و هنوز هم این اهمیت را بمعنای دیگر و در قیاس دیگری حفظ میکند ). تمام جهانگیرانی که از اروپا بشرق نگاه میکردند - از اسکندر گرفته تا ناپلئون - متوجه این نکته بودند که خط مستقیم از خلیج فارس میگذرد.

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ خلیج فارس کانون کشمکش امپراطوری بریتانیا، روسیه، تزاری و امپراطوری آلمان بود. بریتانیا با چنگ و دندان از موقعیت خود در این خلیج دفاع میکرد و از تصور اینکه کشور دیگری در خلیج فارس بندری بدست آورد بوحشت میافتاد. استعمارگران انگلیسی خلیج فارس را "دریاچه امپراطوری بریتانیا" مینامیدند. در این سالها روسیه تزاری تلاش فراوانی کرد که در خلیج فارس بندری بدست آورد و گاهی چند بموقیت نزدیک شد. اما با مقاومت بسیار شد پسد انگلستان رو برو گردید و بالاخره قرارداد ۱۹۰۷ بین دو دولت بسته شد که بموجب آن مناطق نفوذ انگلستان و روسیه در ایران چنان تقسیم میشد که دست روسیه از خلیج فارس بطور کامل کوتاه میکرد. درد و جنگ جهانی اول و دوم راه دریائی خلیج فارس اهمیت خود را بیش از پیش به نسبت رسانید. چنانکه میدانیم در این دو جنگ خلیج فارس از شریانهای حیاتی نظامی بود.

راه دریائی خلیج فارس در حال حاضر

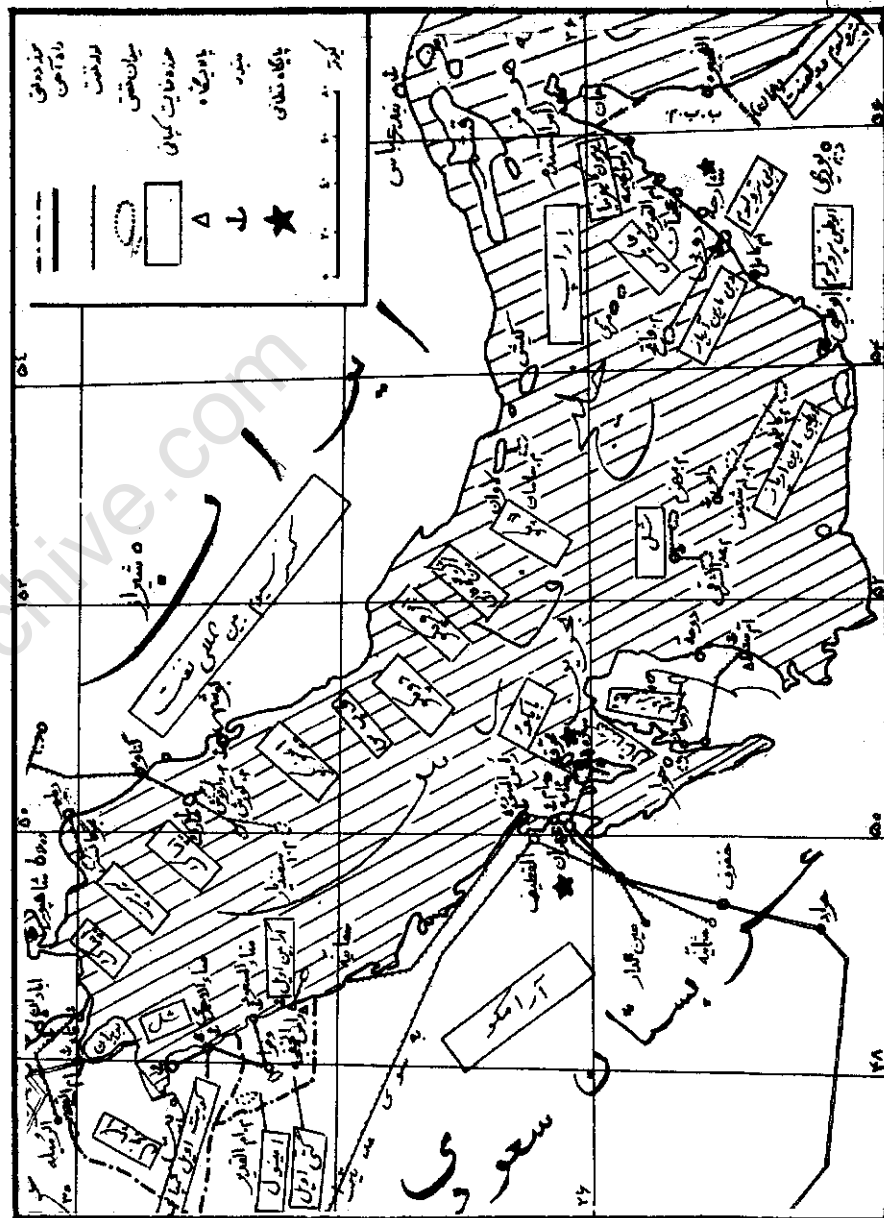
امروز دیگر خلیج فارس "دریاچه امپراطوری بریتانیا" نیست. بالعکس مناطق تحت تسلط بریتانیا خود جزایری است که درد ریای جنبش ملی و استقلال طلبانه محصور است. با اینحال راه دریائی خلیج چه از نظر نظامی و چه از نظر بازرگانی هنوز درد ست کشورهای امپریالیستی است. تمام نفت خلیج فارس - غیر از آنچه از طریق لوله به دست پترانه میرسد - توسط نفتکش های کمپانیهای بزرگ و بطور عمده امریکائی و انگلیسی حمل میشود و همه کشتیرانی بازرگانی و مسافربری خلیج نیز درد ست این کشورهاست. کشورهای ساحل خلیج فارس نه ناوگان نفتکش و نه ناوگان بازرگانی دارند. در ایران اخیرا یک شرکت کشتیرانی با سرمایه خصوصی بنام آریا بوجود آمده و یکی دو کشتی براه انداخته و در این فتر است که در درجه اول بازرگانی بناد را بران رابانند ر عبی خلیج ( که امروز درد ست کمپانیهای خارجی است ) بسه دست گیرد.

با وجود توسعه وسائل ارتباطی نهی و پیدایش کشتی های بزرگی که باسانی دماغه امید را دور میزنند و با هواپیماهایی که در کار تقلیل د اوم هزینه حمل بوده به رقابت با حمل و نقل زمینی دریائی میبرد آزند، راه دریائی خلیج فارس همچنان بعنوان کوتاهترین راه ارتباطی شرق و غرب اهمیت خود را حفظ میکند.

حفر کانال سوئز در ۱۸۶۹ راه دریائی اروپا را به آسیا در قایسه باره در افریقا از دماغه امید چند هزار کیلومتر کوتاهتر کرد ( راه بعضی به لندن ۸۰۰۰ کیلومتر کوتاهتر شد ) با اینحال اهمیت راه خلیج فارس کم نشد. ارتباط مستقیم خلیج فارس با دریای مدیترانه ( خلا لوله کشی نفت، ارتباط راه آهن و غیره ) نسبت به عبور از کانال سوئز ۲۵۰۰ کیلومتر نزدیکتر است.

بنظر میرسد که در آینده نیز خلیج فارس یکی از طرق مهم ترانزیت بین شرق و غرب باشد. پایگاههای نظامی امپریالیستی در خلیج فارس

در خلیج فارس چندین پایگاه مهم دریائی و هوائی انگلیسی و امریکائی وجود دارد بشرح زیر: بحرین - مهمترین پایگاههای نظامی انگلیس در جزیره بحرین است. قدیمیترین پایگاه



نظامی پایگاه دریائی الفجیره است. از زمان جنگ دوم جهانی امریکائیان نیز از این پایگاه استفاده میکنند. در این پایگاه اسکله های مجهز، انبار ذخیره بنزین و نفت و تأسیسات کامل نظامی وجود دارد. بطور عادی چندین رزمناو انگلیسی و امریکائی و کشتی هواپیما بردر آن لنگراندخته اند. پایگاه هوائی انگلیس در جزیره المحرق قرار دارد که پایگاه مجهزی است و فرودگاه آن ظرفیت قبول هواپیماهای بزرگ حمل و نقل را هم دارد.

پایگاه نیروی زمینی انگلیس در منطقه حمله در جزیره المنامه واقع شده که در آن نیروی موشریزه و کماندو مستقر شده است.

چهارمین پایگاه انگلیس در الساحر است واقع در جزیره المنامه. این پایگاه فرودگاه مجهزی دارد و در آن نیروهای ضربتی بریتانیا مستقر شده اند.

جمع نیروهای انگلیسی مستقر در بحرین را مطبوعات انگلیسی ۱۷۲۰۰ و مطبوعات کشورهای دیگر تا ۲۵۰۰۰ نفر نوشته اند.

در سال ۱۹۵۹ دولت بریتانیا از شیخ بحرین اجازه ایجاد پایگاه اتمی در بحرین دریافت کرد. دولت کارگری انگلیس که به تمرکز قوای اتمی خود در بحرین توجه خاصی داشت به کار تجهیز این پایگاه همت گماشت. این پایگاه در منطقه العوالی واقع است.

قسمتی از اراضی پایگاههای نظامی را شیخ بحرین به ملکه انگلستان بخشید و از بقیه اجازت بهائی دریافت میکند. در ماه ۱۹۶۴ مذاکراتی بین فرستادگان شیخ بحرین و مقامات دولت انگلیسی در لندن برای تجدید اجاره و افزایش اجاره بها انجام گرفت (تا آن تاریخ مبلغ اجاره بها فقط ۳۰۰ لیره در سال بود). تجدید قرارداد اجاره پایگاهها با امتخذه شدن، انتقال قسمتی از قوای انگلیس از آنجا به بحرین و بالنتجه توسعه پایگاههای موجود در بحرین مربوط بود.

پایگاه شارجه - پس از بحرین پایگاه نظامی انگلیس در شارجه واقع شده که در سالهای اخیر بسرعت توسعه یافته است. در این پایگاه نظامی که بطور عمدتاً هوائی است قسمت مهمی از نیروهای انگلیس که از عدن خارج شدند مستقر شده اند.

علاوه بر این پایگاهها انگلستان در سراسر ساحل جنوبی عربستان که به دهانه خلیج وصل میشود دارای پایگاهها و سرپل های نظامی است. از جمله در السلاله، مسقط، دوا (جزیره مسیره)، حد عبسی، بوریسی، فجیره و غیره.

دولت انگلیس طبق قرارداد اد فاعی که با کویت داشت در ستجاتی نیز در خاک آن کشور مستقر ساخته بود. اخیراً اعلام شد که این قرارداد لغو شده و طبعاً واحد های انگلیس خاک کویت را ترک خواهند گفت.

در پائیز ۱۹۶۷ دولت بریتانیا اعلام کرد که قصد دارد تا آخر سال ۱۹۷۱ پایگاههای خود را در خلیج فارس تخلیه کند. آینده نشان خواهد داد که این قصد در چه حدی و چگونه اجرا خواهد شد. پایگاه ظهران - امپریالیستهای امریکائی پایگاه هوائی بسیار مجهزی در عربستان سعودی در کنار شهر ظهران (که پایتخت کمپانی آرامکو است) دارند. در این پایگاه آشپانه های زیرزمینی برای هواپیماهای بمباران استراتژیک، انبارهای مجهز برای بمب اتمی و تیر ریزی، سیستم رادار و دفاع هوائی ساخته شده است. در سال ۱۹۵۱ مدت اجاره این پایگاه پایان یافت و تجهیزات آن تحویل دولت عربستان گردید. اما بطوریکه مطبوعات مطلع میشوند این پایگاه عملاً در اختیار امریکائیان باقی مانده است.

پایگاههای مسلط بر خلیج فارس - علاوه بر پایگاههاییکه در حوزه خلیج فارس واقع شده، کشورهای امپریالیستی چندین پایگاه مجهز پیرامون خلیج فارس دارند که به این دریا مسلط است.

هد فهای استراتژیک امپریالیسم در ظاهر میانه و بویژه حوزه خلیج فارس در ایجاد و حفظ پایگاههای اخیر نقش مهمی داشته است. مهمترین پایگاههای مسلط بر خلیج فارس عبارتند از: پایگاههای امریکائی و ناتو در ترکیه، پایگاههای انگلیسی و ناتو در قبرس، پایگاه امریکائی در لیبی، محلاوه ناوگان ششم امریکا و ناوگان ناتو در ریاض مدیترانه و ناوگان هفتم امریکاد رقیانوس هند نیز خلیج فارس را تحت نظر دارند. کشتی های ناوگان هفتم هم اکنون به خلیج فارس رفت و آمد میکنند.

در دو سال اخیر اعلام شد که امریکا و انگلستان بطور مشترک در مجمع الجزایر (Seichelle) از مستعمرات انگلیس واقع در شمال ماداگاسکار یکی از بزرگترین و مجهزترین پایگاههای عصر حاضر را ایجاد میکنند. دولت انگلستان بععلت مشکلات مالی در سال اخیر از شرکت در اجرای این برنامه خودداری کرد، اما امریکاد نهاله کار گرفته است. این پایگاه بر تمام منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس مسلط خواهد بود. در ضرورت ایجاد این پایگاه بویژه به اهمیت منابع نفت خلیج فارس اشاره میکنند.

آینده خلیج فارس

خلیج فارس از مناطق نادرجهان است که در طول تاریخ تقریباً همیشه از کانونهای گرم سیاست مرکز تلافی تمایلات متفاوت و متضاد دول مختلف بوده و حوادث جاری در آن تقریباً همیشه در چهار چوب زمان خود قیاس بین المللی کسب میکند. بر سر تسلط کامل بر این خلیج راه درپائسی آن امپراطوریهای بزرگ دوران باستان و قرون وسطی: ایران، روم، بیزانس، عرب، عثمانی با هم در افتاده اند. بازگشتی پرسود و موقعیت استراتژیک حامی آن دول استعماری را بجان هم انداخته و اینک بیش از نیم قرن است که کشف منابع نفت در حوزه خلیج فارس اهمیت استثنائی دیگری بر اهمیت های سابق آن افزوده و آبهای خلیج را در رقن بیستم از گرمترین آبهای جهان کرده است. این گرمی سیاسی با گذشت زمان بیشتر و بیشتر میشود. در زمان ماخلیج فارس از عرصه های شدید نبرد میان جنبش های ملی و سوسیالیسم از یکسو و امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر است.

در حال حاضر خلیج فارس در حلقه دولتهای وابسته به غرب محصور است. ایران، عربستان سعودی و کویت باز ژیمهای سلطنتی - قبیله ای خود از نزدیکترین دوستان امریکا و انگلستان بشمار میروند. شیخ نشینهای ساحل عربی خلیج فارس هنوز تحت الحماهی رسمی انگلیسند و درجهائی کسه استعمار کلاسیک متلاشی شده لکه سیاهی را تشکیل میدهند. از چند سال قبل وزارت خارجه انگلستان طرح تأسیس فدراسیونی از این شیخ نشینها را تعقیب میکند. از ژانویه ۶۸ که امکان خروج نیروهای انگلیسی از این منطقه تا سال ۱۹۷۱ پیش آمده، این طرح با شدت بیشتری دنبال شده و با وجود دشواریهای قابل ملاحظه موقعیتهای کسب کرده است. هدف امپریالیستهای انگلیسی آنست که یک دولت سلطنتی - قبیله ای دیگر در سال خلیج ایجاد کنند و با استفاده از آن پس از "خروج" باقی بمانند منابع نفتی خلیج فارس نیز چنانکه یاد شد بطور عمدتاً در دست انحصارات نفتی امریکائی انگلیسی است و تقریباً همه تولید نفت این حوزه در اختیار کارتل بین المللی نفت قرار دارد.

اما اگر وضع امروز خلیج فارس را با آنچه بلافاصله پس از دومین جنگ جهانی بود مقایسه کنیم ضمن توجه به امکانات وسیعی که هنوز در دست امپریالیستهاست، نقاط ضعف امپریالیسم را نیز درک خواهیم کرد. در دوران پس از جنگ جنبش ملی در کشورهای خلیج فارس بسیار رواج یافته و پیرونیهای قابل ملاحظه ای کسب کرده است. اولین تیورا علیه دشمن جنبش ملی ایران رها کرد. مردم ایران با ملی کردن نفت خود ضربه سنگینی به امپریالیسم وارد آوردند. از آن پس ضربات بزرگ و کوچکی دیگری نظیر انقلاب عراق، استقلال کویت، انعقاد قرارداد های جدید نفت که حقوق بیش از ۵۰-۵۰ به کشور صاحب نفت میدهند بر پیکر امپریالیسم وارد شده است.

استعمار کلاسیک مواضع خود را در خلیج فارس از دست داد (در شیخ نشینهای شمال از دست دادن است)، ولی استعمار نوین هنوز مواضع مهمی را نیز در این منطقه در دست دارد. جنبش ملی خلیج فارس امروز بطور عمده نه با اشکال آشکار استعمار بلکه با اشکال نهفته و مکانیسم بخرنج اسارت اقتصادی - سیاسی طرف است. ملل خلیج فارس باید خود را از قید کارتل بین المللی نفت و از قید دولت‌های "خودی" وابسته به آن آزاد کنند. از اینجاست که جنبش ضد امپریالیستی کشورهای خلیج فارس میبایست دارای محتوید موکراتیک بوده و به برانداختن رژیمهای سلطنتی - قبیله ای حاکم معطوف گردد. در عین حال تأمین استقلال اقتصادی، تأمین شرایط عینی برای اداره و بهره برداری مستقل از نفت در آزادی ملل خلیج فارس اهمیت درجه اول کسب میکند.

طبقه کارگر خلیج فارس و گروه پیشاهنگ که نیستی آن در این مبارزه وظیفه سنگینی بعهده دارند. در ساحل عربی خلیج فارس: در کویت، شیخ نشینهای متصادمه، بحرین، عربستان سعودی طبقه کارگر بطور عمده نفتگران بسزرگترین نیروهای اجتماعی اند. وزن مخصوص کارگران نفت در این سواحل بطور قابل ملاحظه ای زیاد است. ترکیب طبقاتی جامعه در این نقاط بطور روزافزونی در نقطه مقابل رژیم قبیله ای حاکم قرار میگیرد. در ایران با وجود زیادی نسبی جمعیت طبقه کارگر وزن بزرگی دارد و کارگران نفت در داخل طبقه کارگر نیروی عظیمی هستند.

روزیکه مردم خلیج فارس و در رأس آنها کارگران نفت خلیج مبارزات صنعتی و سیاسی خود را هماهنگ سازند و صرف نظر از تفاوت‌های ملی، مرزهای دولتی و غیره صف واحدی در مقابل کارتل بین المللی نفت و رژیمهای وابسته بدان ایجاد کنند تا آزادی کامل خلیج فارس و بهروزی آن نقطه یک قدم فاصله خواهد بود.

فهرست شرکتهای نفتی که در خلیج فارس امتیاز دارند

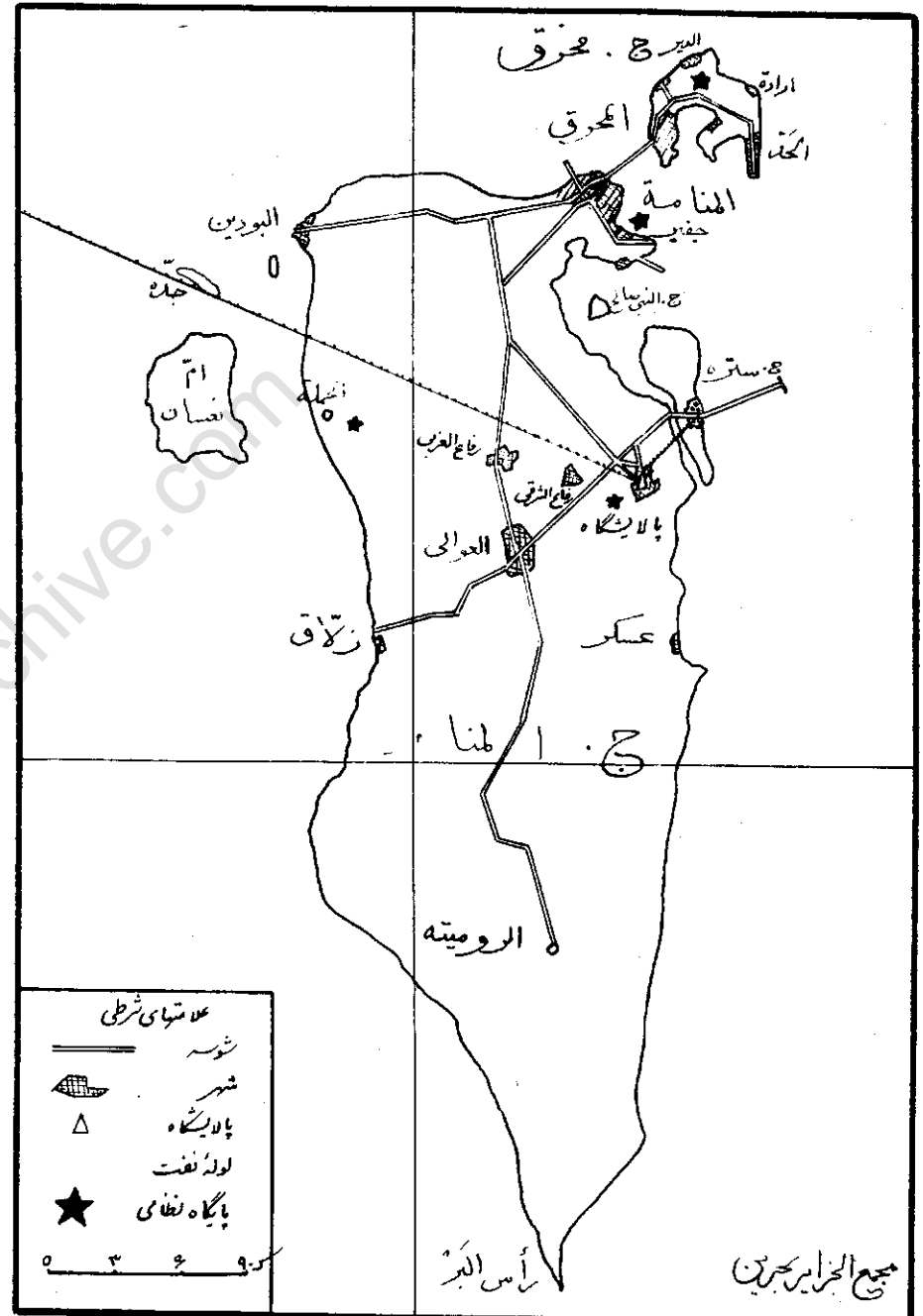
#### ایران

بزرگترین شرکت بهره بردار از منابع نفتی ایران کنسرسیوم بین المللی نفت است که قرارداد آن در ۱۹۵۴ منعقد شد. مساحت حوزه عملیات این کنسرسیوم ۱۹۶ هزار کیلومتر مربع است (پس از کسور ۲۵٪) و تمام جزایر ایران در خلیج فارس و سه میل از آبهای ساحلی جزو این حوزه میباشد. شرکای کنسرسیوم عبارتند از:

"British Petroleum Company" (40%)، "Royal Dutch Shell" (14%)،  
 "Gulf Oil Corporation" (7%)، "Socony Mobil Oil" (7%)، "Standard Oil Company of New Jersey" (7%)، "Standard Oil Company of California" (7%)، "Texas Co. Incorporation" (7%)، "Compagnie Francaise des Petroles" (6%)، "Iricon Agency" (5%).

سهام ابریکون اجنسی بشرح زیر بین ۸ کمپانی مستقل (خارج از کارتل) امریکائی تقسیم میشود:

"Richfield Oil Corporation" (25%)  
 "American Independent Oil Co." (16.66%)  
 "Standard Oil Company of Ohio" (8.33%)  
 "Getty Oil Company" (8.33%)  
 "Signal Oil and Gas Company" (8.33%)



۴- گروه اتلانتيك مرکب از کمانيهای امریکائی شرکتی بنام لاپکو " شرکت نفتی لاوانتيك Lavan Petroleum Co. " تشکیل داده اند . حوزه عملیات این گروه ۸۰۰۰ کیلومربع است . فعالیت اکتشافی این گروه توأم با موفقیت بود . و چندین میدان نفتی از جمله میدان ساسان راد اطراف جزیره " لاوان یافته است . سهامداران کمپانی عبارتند از :

Atlantic Refining Co., Sun Oil Co., Murphy Corporation, Union Oil Company of California .

۵- گروه فیلیپس شرکتی بنام " شرکت نفتی دریسائسی بین المللی ایران " Iranian Marine International Co. " و آی. این. کو. IMINOCO تشکیل داده اند . مساحت حوزه عملیات ۷۹۱۰ کیلومترمربع است . سهامداران شرکت عبارتند از :

شرکت نفت دولتی هند Agip, Phillips Petroleum

۶- چندی بعد اعلام شد که يك گروه آلمانی نیز قرارداد ی منحقد ساخته و شرکتی تشکیل داده است بنام " شرکت نفت خلیج فارس " Persian Gulf Oil Co. " مساحت حوزه عملیات این گروه ۵۰۰۰ کیلومترمربع است . سهامداران شرکت عبارتند از :

DEA, Pressag, Wintershall, Deutsche Schachtbau and Tiefbohr, Gelsenkirchener Bergwerks, Elwerath and Sholven Chemic.

در ۱۹۶۶ بین ایران و گروه فرانسوی اراپ قرارداد ی برای بهره برداری نفت از فلات قاره و سرزمین ایران بسته شد که کلا مساحت حوزه عملیات ۷۰۰۰۰ میل مربع است که ۷۰۰۰ میل مربع آن در بخش ۲ فلات قاره خلیج فارس قرار میگیرد . اراپ هم اکنون در نزدیکی جزیره سری بیک میدان نفتی برخوردار است .

**عراق**  
میدانهای نفتی عراق که هم اکنون نفت از آن استخراج میشود در دست کمپانی عراق پترولیوم است . سهامداران این کمپانی عبارتند از :

British Petroleum 23.75 %  
Shell Oil Co. 23.75 %  
Compagnie Francaise des Petroles 23.75 %  
Standard of New Jersey } 23.75 %  
Socony Mobil Oil }  
کلیتیکان 5 %

قبل از انقلاب رژیم ۱۹۵۸ تمام خاک عراق در امتیاز این شرکت بود . امادولت جمهوری عراق طبق قانونی که در ۱۹۶۱ منتشر ساخت و بقانون شماره ۸۰ معروف شد . حوزه عملیات رایبه ۱۹۳۸ کیلومترمربع محدود ساخت که برابر ۴۴٪ حوزه امتیاز سابق است . اینک شرکت ملی نفت عراق برای استفاده مستقل و بعضی برحق حاکمیت ملی از مناطق آزاد شده کوشش میکند .

**کویت**  
سرتاسر خاک کویت با اضافه شدن میل از آبهای ساحلی در امتیاز " کویت اویل کمپانی " است . امتیاز در ۱۹۳۴ واگد ارشد . است . سهامداران عبارتند از :

British Petroleum Co. 50 %

"Atlantic Refining Company" (8.33%)

"Hencos Oil Company " (8.33%)

"Tidewater Oil Co. " (8.33%)

"Sun Petroleum Corporation " (8.33%)

در رژیم ۱۹۵۷ قرارداد ی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی آجیب برای بهره برداری از منابع نفت ایران در فلات قاره و خشکی بسته شد . شرکت مختلطی که بوجود آمد سوسیه ته ایرا ایتالین ده پترول Sociéte' Irano-Italienne des Petroles و یا SIRIP نامیده شد .

مساحت حوزه عملیات کمپانی جمعا ۲۲۹ هزار کیلومترمربع است شامل سه قطعه : در فلات قاره خلیج فارس ۵۶۰۰ کیلومترمربع ، ساحل خلیج عمان ۱۰۰۰ کیلومترمربع ، در دامنه کوههای زاگرس ۱۱۳۰۰ کیلومترمربع . دارندگان سهام کمپانی عبارتند از : شرکت ملی نفت ایران ۵۰٪ و شرکت ایتالیائی " آجیب میناریا " ۵۰٪ . این شرکت در بولگان سر به نفت رسیده است .

در آوریل ۱۹۵۸ شرکت مختلط ایران پان امریکن اویل کمپانی " ایپاک " تشکیل شد . حوزه عملیات کلا در فلات قاره خلیج فارس ۱۶۰۰۰ کیلومترمربع و حاوی دو قطعه است : یکی در شرق و دیگر در غرب حوزه عملیات سیریب . دارندگان سهام این کمپانی عبارتند از شرکت ملی نفت ایران و پان امریکن " Pan American Petroleum Corporation " که شعبه ایست از استاند ارد اویل اوقایند یانا . ایپاک تاکنون چندین میدان نفتی مهم بنامهای داریوش ، کروش ، اسفند پارکشف کرده و در جزیره خارک تأسیساتی برای ذخیره و صدور نفت ایجاد نموده است .

در دیماه ۴۳- رژیم ۱۶ پنج قرارداد نفتی بین شرکت ملی نفت ایران و ۵ گروه نفتی منعقد شد . حوزه عملیات همه این گروهها در فلات قاره خلیج فارس است . شرکتیهای تشکیل شده به شرح زیر است :

۱- شرکت انگلیسی هلندی رویال داچ - شل به تنهایی قرارداد ی منحقد ساخته است . شرکتی که برای عملیات تشکیل شده بنام شرکت نفتی فلات قاره دشتتستان - ان

"Dashtestan off-Shore Petroleum Co. " - دپکو Dopco است . حوزه عملیات آن در دو قطعه جمعا ۱۰۷۵ کیلومترمربع است .

۲- گروه ناید واتر مرکب از ۷ کمپانی امریکائی شرکتی بنام " شرکت نفتی فلات قاره ایران " Iranian off-Shore Petroleum Co. " و یا ابرویکو Iropco تشکیل داده اند . حوزه عملیات کمپانی ۲۲۵۰ کیلومترمربع است . سهامداران عبارتند از :

Tidewater Oil Co., Shelly Oil Co., Superior Oil Co., Sunray Oil Co., Kerr-McGee Oil Incorporation, Cities Service Oil Co., Richfield Oil Corporation.

۳- گروه فرانسوی شرکتی تشکیل داده اند بنام " شرکت نفتی فارسی " Farsie Petroleum Co. " F.P.C. . حوزه عملیات این گروه ۵۸۰۰ کیلومتر مربع است و شرکا آن عبارتند از :

Bureau de Recherche des Petroles ( شعبه ) Petropar  
Auxilap ( شعبه ) La Regi Autonome des Petroles  
La Société Nationale des Petroles d'Auquitaire )

Gulf Oil Corporation 50 %

در ۱۹۶۲ این کمپانی ۹۲۶۲ کیلومتر مربع از اراضی تحت امتیاز خود را به دولت کویت پس داد که اخیراً به کمپانی نفتی دولتی اسپانیا " اسپانیول دو پترولاس " واگذار شده است . مجلس کویت در ۲۰ آوریل ۶۸ این قرارداد را تصویب کرد . ۵۱ % سهام متعلق بشرکت دولتی نفتی کسویت خواهد بود .

فلات قاره کویت خارج از آبهای ساحلی در امتیاز شرکت رویال داچ - شل است .

منطقه " بیطرف میان کویت و عربستان "

سهام کویت در خشکی به امتیاز شرکت آمریکائی آمینویل واگنر شده است .  
" American Independent Oil " . سهامداران اصلی این شرکت عبارتند از :

Phillips 37.34 % , Signal 33.58 %

سهام عربستان سعودی در خشکی بشرکت آمریکائی گتی اویل " Getty Oil Co. " واگذار شده است . آمینویل و گتی اویل از میدانهای و فرا ، ام القدیرو غیره بهره برداری میکنند .

تمام فلات قاره منطقه بیطرف چه سهم کویت و چه سهم عربستان بیک شرکت نفتی ژاپنی واگذار شده است که کمپانی اراپین اویل کمپانی " Arabian Oil Co. " را تشکیل داده است . خود شرکت ژاپنی مرکب از ۶۰ شرکت ژاپنی است .

اراپین اویل در میدان الخفجه به نفت رسیده و در راس الخفجه پالایشگاه و تأسیسات نفتی ایجاد کرده است .

عربستان سعودی

امتیاز بهره برداری از نفت در سرزمین وسیع مشرف به خلیج فارس در دست کمپانی آرامکو . مساحت امتیاز ۳۲۲۷۵۰ کیلومتر مربع است ( قبلاً به مراتب بیش از این بود اما در سالهای ۶۰ و ۶۲ و در بار قطعاتی از آن پس گرفته شد ) . سهامداران آرامکو " Arabian-American Oil Co. " عبارتند از :

Standard Oil of California 30 %  
Standard Oil of New Jersey 30 %  
Texaco Incorporation 30 %  
Socony Mobil Oil 10 %

در سرزمینهای عربی مشرف به دریای سرخ اخیراً قرارداد هائی با شرکت فرانسوی اراپ - مساحت ۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع و قرارداد هائی با اتی و فیلیپس منعقد شده است . اراپ در امتیاز خود شرکت های آمریکائی را شریک کرده است .

قطر

سرزمین قطر در امتیاز قطر پترولوم کمپانی است که سهام آن در دست شرکای عراق پترولوم ( بهمان نسبت ) میباشد . سابقاً تمام سرزمین قطر در اختیار این کمپانی قرار داشت اما بعد ریج قطعاتی پس گرفته شد و امروز ۳۲۷۰ کیلومتر مربع است .

تمام اراضی پس گرفته شده با اضافه قطعاتی از فلات قاره در سال ۱۹۶۳ به امتیاز شسرکت " Continental Oil " داده شده است . مساحت امتیاز ۲۲۹۳۰ ( فلات قاره ۱۳۰۰۰ ) کیلومتر مربع است .

بقیه فلات قاره قطر در اختیار کمپانی شل است که شرکت " Shell Company of Qatar " را تشکیل داده است . شرکت شل تاکنون چندین میدان نفتی در حد الشرفی ، مهضم یافته و جزیره خلول را برای ایجاد تأسیسات بندری و صدور انتخاب کرده است .

بحرین

سرزمین بحرین در امتیاز بحرین پترولوم کمپانی - با پکو قرارداد دارد ، که سهام آن به تساوی در دست استاد ارد کالیفرنیا و تکراس اویل آمریکائی است . در سپتامبر ۶۵ فلات قاره بحرین در اطراف جزیره خوار به " کتینانتال اویل کمپانی " واگذار شده است . مساحت امتیاز ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع است .

ابوظبی

سرزمین ابوظبی در اختیار شرکت ابوظبی " Abu Dhabi Petroleum Co. " است که شرکا آن همان شرکای عراقی پترولوم اند .

سابقاً تمام سرزمین ابوظبی در اختیار این کمپانی بود اما در سال ۱۹۶۵ و ۱۷ قطعاتی بوسعت ۲۰۰۰۰ کیلومتر پس داد .

قسمتی از این اراضی از جانب شیخ در زانویه ۶۷ به کنسرسیومی از فیلیپس ، آمینویل و آجیپ واگذار شده است .

فلات قاره ابوظبی در دست کمپانی " ADMA " " Abu Dhabi Marine Areas " است . سهام این کمپانی دو سوم از آن B.P. است و یک سوم از آن کمپانی فرانسزد و پترول . این کمپانی میدان ام الشعیف را یافته و از جزیره راس آغاز بهد مرکز شده است . مساحت امتیاز کمپانی در فلات قاره قریب ۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع است . قرار است کمپانی هر سال ۱۵ % از اراضی را پس دهد تا وقتیکه امتیاز به میدانهای مسلم نفتی محدود گردد .

دبی

سرزمین دبی به دو پترولوم کمپانی واگذار شده است . پس از چند بار تغییر سهامداران اینک سهام این کمپانی شرح زیر تقسیم میشود :

Continental Oil Co. 55 %  
Sun Petroleum Corporation 22.5 %  
Texaco 22.5 %

فلات قاره دبی در دست " Dubai Marine Areas " است که سهام آن یک سوم از آن B.P. و یک ششم از آن CFP و ۳۰ % از آن دبی پترولوم کمپانی است . در میدان الفتح نفت کشف شده و از سال ۶۸ صادر میشود .

شارجه ، عجمان ، ام القوین ( در سرزمین این شیخ نشین ها ) .

فلات قاره این شیخ نشینها به کمپانی ژاپنی Japex واگذار شده است .

رأس الخیمه

فلات قاره و سرزمین آن در دست کمپانی آمریکائی یونیون اوف کالیفرنیا است .

منجیره

امتیاز نفت و معادن آن در دست کمپانی آلمانی

" Bomin Bochumer Mineralölgesellschaft "

است .

در زیر مقالهای درباره یکی از مسائل حاد اقتصاد کشور ما نشر مییابد. چون گاه برخی از خوانندگان در بین قضاوتهای جداگانه برخی مقالات دنیا اختلافهای گاه مهم و گاه غیرمهم می یابند و با تصور آنکه همه مقالات نظر حزب یا هیئت تحریریه است، این مطلب را غیرعادی می شمرند، لزوماً توضیح میدهم: در مطبوعات و رادیوی حزبی نظر حزب را تنها اسناد رسمی حزب و نظر هیئت تحریریه ارگانهای تبلیغاتی را مقالاتی که با ماضی هیئتها و تحریریه است منعکس میکنند. در موارد دیگر ما از همان آغاز سودمند شمردیم که به مولفین خود در مسائلی که هنوز باید مورد پژوهش قرار گیرد امکان آزادی قضاوت و ابتکار البته در در چارچوب جهان بینی و مشی عمومی حزب بد همیم. تجربه گذشته حزب نشان داده است که تحمل عجولانه یک نظر و یک قضاوت و بکنواخت و متحد الشكل کردن نظریات در درون قالب های معین پیش از بررسی همه جانبه و بحث و میدان دادن به ابتکارات و تحقیقات - کار نادرستی است و عواقب بدی را به بار می آورد. حزب هرچندی یکبار بر اساس پژوهشها و بررسیهای گوناگون اسناد جمع بندی کننده ای منتشر میکند و میگوید استنباط و ادراک خود را از واقعیت ایران و جهان در مبدوم دقیق تر سازد. در عین حال حزب کوشیده است و خواهد کوشید تا این روش درست مانع روشنی مشی، روشن و منقح و مصرح بودن شعارها که بنوبه خود برای مبارزه بسیار ضرور است نشود. مانند همیشه یافتن تناسب و حد صحیح دیالکتیکی بین این دو قطب، تنها شیوه درست است. " دنیا "

## درباره برخی از معضلات اشتغال در ایران

شناخت نیروهای انسانی در ایران و تحقیق درباره اشتغال یکی از مسائل عمده است که متأسفانه تاکنون درباره آن بررسی همه جانبه ای بعمل نیامده است. یکی از علل اساسی عدم امکان تحقیق جامع نبودن آمارهای دقیق و ضروری ناقص بودن آنها و در اغلب موارد حتی نخواندن آمارهای دولتی است با همدیگر. مراد از این نوشته کوششی است برای روشن کردن فقط برخی از ویژگیهای معضلات اشتغال در

در صنایع و کشاورزی، رابطه آن با رشد صنعتی کشور و برنامه وضع اشتغال در آینده. ترکیب جمعیت ایران در آبانماه سال ۱۳۴۵ دومین سرشماری عمومی ایران انجام گرفت. نتایج سرشماری حاکیست که جمعیت ایران از ۱۸۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۲۵۷ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ افزایش یافته است.

مقایسه سرشماری جمعیت ایران در سالهای ۳۵ و ۴۵ ( به هزار نفر )

تفاوت	درصد به کل جمعیت	جمعیت بر حسب سرشماری سال ۱۳۴۵	درصد به کل جمعیت	جمعیت بر حسب سرشماری سال ۱۳۳۵	
					جمعیت روستائی و متحرک (۱)
	۶۱٫۹	۱۵۹۶۰	۷۱٫۳	۱۳۵۰۰	
	۳۸٫۱	۹۸۲۱	۲۷٫۸	۵۴۴۹	جمعیت شهری
	۱۰۰٫۰	۲۵۷۸۱	۱۰۰٫۰	۱۸۹۵۴	جمع کل
					۶۸۲۷

(۱) جمعیت متحرک طبق تعریف مرکز آمار ایران شامل افرادی چون کولمیا، عشایری که هنوز امکان پیدا نکرده اند و روستائینی که سکونت ثابت ندارند، میگردند.

اینکه طی ده سال جمعیت ایران ۶۸ میلیون نفر و یا ۳۶٪ افزایش داشته باشد بعید بنظر میرسد. علت این افزایش زیاد را باید در ناقص بودن طرز آمارگیری و بویژه کم شماری سال ۳۵ جستجو کرد.

بهر حال بیکره های رسمی فوق نشان میدهد که جمعیت شهری با رقم ۹۸ میلیون نفر ۸۰٫۲ درصد و جمعیت روستائی و متحرک با ۱۵۹ میلیون نفر در حدود ۱۸٫۲ درصد نسبت به رقم مشابه سال ۳۵ افزایش یافته است. با در نظر گرفتن کثرت متولدین در روستاها نسبت به شهرها، قاعدتاً میبایست جمعیت روستائی به مراتب بیشتر از شهری افزایش یابد. ولی عملاً ما ناظر عکس چنین پروسه ای هستیم. چنین پدیده ای را میتوان با دو علت زیر توجیه کرد:

۱- مهاجرت روستائیان به شهرها که بویژه در سالهای اخیر، در نتیجه ورشکست دهقانان روستائی گذارده و بدینسان عده قابل ملاحظه ای از آنان در جستجوی کار به شهرها روی آورده اند. برخی از این مهاجرین موفق به پیدا کردن کار در شهرها شده اند، ولی عده زیادی به اردوی بیکاران پیوسته اند.

۲- عامل دیگر تقلیل جمعیت روستائی، فقدان بهداشت و تغذیه کافی در روستاها و ایران است. مرگ و میر در روستاها نسبت به شهرها زیاد است و نصف بیشتر کودکان روستائی تا سن پنجسالگی میمیرند.

مطالعه توزیع جمعیت در ایران از نظر جغرافیائی وجود پراکندگی بی حدی را نشان میدهد. مثلاً تراکم نسبی جمعیت در مناطق مختلفه کشور از ۴۴ نفر در کیلومتر مربع در استان مرکزی تا در ۱ نفر در کیلومتر مربع در استان سیستان و بلوچستان نوسان دارد.

در سال ۳۵ حد متوسط تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع ۱۲ نفر بود که در سال ۱۳۴۵ تقریباً به ۱۵٫۴ نفر رسیده است ( ۱ ) .

بر جمعیت‌ترین شهر ایران ، تهران است با ۲۶۶ میلیون نفر جمعیت . سشهر ۴۰۰۰۰۰ نفری و بیشتر ( اصفهان ، تبریز ، مشهد ) ، سشهر دیگر بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر ( آبادان ، شیراز ، اهواز ) و چهار شهر بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر ( کرمانشاه ، رضایه ، رشت ، همدان ) وجود دارد .

علت چنین عدم تناسب تعداد ساکنین شهرها ، قبل از هر چیز ، در رشد نامتوازن اقتصادی نقاط مسکونی و تمرکز بی حد صنایع در تهران است . تهران بارشد غیرعادی خود بمرکز جلب مهاجرین نمتنها از روستاها ، بلکه از شهرها نیز مبدل شده است .

طبق آمار موجود در سراسرایران در حدود ۱۸۶ نقطه متمرکز جمعیت وجود دارد که جمعیت بیش از پنج هزار نفر نام شهر بخود گرفته است . از این شهرها فقط در ۴۱ نقطه بیش از ۲۵ هزار نفر جمعیت ساکن است . از ۱۴ شهر باقیمانده تعداد ساکنین ۹۰ شهر از ۱۰ هزار نفر تجاوز نمیکند . بموجب آمار ارائه شده از جانب وزیر آب و برق جمع روستاها بصورت واحد های کشاورزی مستقل ۲۸۵۸۲ واحد کشاورزی است .

بدین طریق ۲۵۷ میلیون نفر اهالی ایران بطرز غیر متناسب در مساحت ۱۶۴۵ هزار کیلومتر مربع پراکنده اند که این خود نیز هم در حال وهم در آینده موجب اشکالات عدیده اقتصادی و اجتماعی بود و خواهد بود .

در بررسی ترکیب جمعیت ایران توزیع سنی جمعیت جلب نظر میکند . بیکره های زیر درصد توزیع سنی را در سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهد :

گروه های سنی	درصد
صفر تا ۱۴ سالگی	۴۶٫۳
صفر تا ۲۰ سالگی	۵۴٫۷
۲۰ تا ۶۴ سالگی	۴۱٫۵
۶۵ سالگی و بیشتر	۳٫۸

اکثر ساکنین ، یعنی ۵۴٫۷ درصد و یا بیشتر از ۱۴ میلیون نفر افراد تا ۲۰ سال هستند . جالب است که از این عده ۱۱ میلیون و ۸۹۰ هزار نفر شان افراد تا ۱۴ سال اند . مشکلاتی که این جوانی جمعیت از لحاظ اشتغال طی سالهای نزدیک بوجود خواهد آورد قابل دقت است .

**وضع اشتغال در ایران** در سال ۱۳۴۵ جمعیت در سن اشتغال ایران ۱۶۵ میلیون نفر بوده است ( ۲ ) . از مردان دهساله به بالا ۸۵ میلیون نفر که ۷۶٫۹ درصد آن فعال بوده و زنان دهساله به بالا ۸ میلیون نفر که ۱۲٫۴ درصد آن فعال محسوب شده اند . بدینسان آمار رسمی از ۱۶۵ میلیون جمعیت در سن اشتغال فقط ۷۵۵۷۹۰۰ نفر و یا در حدود ۲۹ درصد کل جمعیت ایران را از لحاظ اقتصادی فعال دانسته است .

در محاسبات جمعیت فعال کشور کوشش شده است حتی المقدور وضع نا هنجار اشتغال در ایران آنچنان که هست منعکس نگردد . مثلا آمار رسمی علاوه بر محصلین و بازنشستگان ، میلیونها

( ۱ ) سدر آسیا در هر کیلومتر مربع بطور متوسط ۵۰ نفر و در اروپا ۸۰ نفر زندگی میکنند .  
 ( ۲ ) - در آمار های رسمی ایران جمعیت در سن اشتغال مردان و زنان از دهساله به بالا خوانده میشوند .

زن ایرانی را که در صورت وجود شرایط مناسب میتوانستند نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفاء نمایند جزو جمعیت غیر فعال محسوب داشته است . بهمین دلیل شکافتن این ارقام بقصد نشان دادن وضع اسفناک اشتغال در ایران که دلیل بارزد یگیری است به واپس ماندگی کشاورزی و صنعتی ایران ضرورت پیدا میکند .

در سال ۱۳۴۵ از مردان دهساله به بالا ۷۶٫۹ درصد و از زنهای دهساله به بالا فقط ۱۲٫۴ درصد فعال محسوب گردیده اند . لذا از ۱۶۵ میلیون جمعیت در سن اشتغال ایران بیش از ۸ میلیون و ۹۴۲ هزار نفر غیر فعال هستند ( البته کار کودک ( اهم از دختر و پسر ) امری است که در یک جامعه صحیح به هیچوجه تحمل نمیشود ولی ما در اینجا مطلب را طبق آمارهای ارائه شده بررسی میکنیم ) .

بموجب آمار رسمی تعداد محصلین و بازنشستگان و از کار افتادگان زن و مرد در سال ۱۳۴۵ در حدود ۲ میلیون و ۸۷۲ هزار نفر بوده اند . از اینجا میتوان نتیجه گرفت تعداد افراد یکساله نقوه میتوانستند در ایران بمجموعیت فعال مبدل گردند ، حداقل به ۳ میلیون نفر بالغ شود . ولی در حال حاضر این رقم تقریباً ۷۵۵ میلیون نفر است .

اینکه بیش از ۷۳ درصد از زنان که اکثریت قاطعشان میتوانستند در فعالیتهای اقتصادی شرکت جویند بعنوان خانه دار محسوب گردیده اند ، نشانه بارز عاطل ماندن گروه عظیمی از نیروهای فعال کشور است .

از کل جمعیت فعال ۹۰٫۴ درصد و یا قریب ۶۹ میلیون نفر شاغل بکارند و بقیه یعنی ۹٫۶ درصد که جمعا ۷۰۷ میلیون نفرند بیکار بحساب آمده اند . بدیهی است که این ارقام نیز به واقعیت موجود در کشور وفق نمیدهد . از آنجائیکه آمار رسمی ارقام مربوط به بیکاریهای آشکار و پنهان و تعداد افرادی که بکارهای تصادفی و فصلی مشغولند و اکثر ایام سال را بیکارند بدست نمیدهد ، بررسی معضل مهمی چون بیکاری و کمکاری در ایران که اهمیت فراوان دارد امکان پذیر نیست .

برای اینکه بتوان تغییراتی را که در ترکیب اشتغال و ساختمان اجتماعی جمعیت فعال بوجود آمده بهتر تجسم کرد ، ما این موضوع را در فاصله بین دو سرشماری عمومی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ مورد مذاقه قرار میدهیم .

تقسیم بندی جمعیت فعال از لحاظ رشته های اقتصادی ( به هزار نفر )

سال ۱۳۴۵	سال ۱۳۳۵	
۷۸۴۰	۶۰۷۰	جمعیت فعال
۶۸۵۶	۵۹۰۸	جمعیت در حال اشتغال
		کشاورزی ، دامپروری ، شکار و ماهیگیری ، جنگلبانی
۳۱۳۸	۳۱۷۵	صنایع و معادن و حمل و نقل
۲۰۳۱	۱۲۳۴	خدمات
۱۶۸۹	۱۲۶۶	حرفه های نامعلوم و جمعیت جوانی کار
۹۸۲	۳۹۲	

در سال ۱۳۳۵ از کل جمعیت ایران ۶۰۷۰ هزار نفر فعال محسوب گردیده بود که اینهم شامل ۳۲ درصد اهالی کشور میشود . حال آنکه در سرشماری سال ۴۵ فقط ۲۹ درصد کل جمعیت از لحاظ اقتصادی فعال بوده اند . بدینسان گرچه تعداد مطلق نیروهای فعال ایران طی ده سال افزایش یافته ، وزن مخصوص آن در کل جمعیت ایران نسبت بسال ۳۵ در حدود ۳٪ کاهش پیدا کرده است . لذا علیرغم افزایش مطلق جمعیت فعال ، این رقم در مجموع اهالی کشور کماکان سطح بسیار ناظلی را تشکیل میدهد .

و اما در مورد ضریب اشتغال ، اگر در سال ۳۵ در حدود ۳۱٫۲ درصد از جمعیت کشاورشاغل بوده ، در سال ۴۵ این نسبت به ۲۶ درصد تقلیل یافته است . برای مقایسه میتوان متذکر شد که در کشورهای رشد یافته صنعتی نسبت شاغلین بکل جمعیت بین ۴۰ تا ۵۰ درصد است . از نقطه نظر اقتصادی و جامعه شناسی شاخص هائی از قبیل نسبت جمعیت در سن اشتغال ( از ۱۵ تا ۶۵ سالگی ) ببقیه اهالی ، سهم جوانان در جمعیت فعال و درصد کارآفرانان اهمیت بسزائی دارد . چنانکه در فوق نشان داده شد ، از این لحاظ فرق فاحش اجتماعی و اقتصادی در ساختار سنی جمعیت ایران بچشم میخورد .

آنچه در این مورد کسب اهمیت میکند تعیین باصطلاح " میزان وابستگی اقتصادی " افراد غیر فعال است از افراد فعال و شاغل کشور . بدینگر سخن تعیین تعداد افراد تا ۱۵ سالگی و ۶۵ سالگی و بیشتر است در بین هر هزار نفر از افراد در سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی . طبق محاسبات ما در مقابل هر هزار نفر از افراد بین سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی ، بیش از هزار نفر افراد از صفر تا ۱۴ و ۶۵ سالگی و بیشتر وجود دارد . در کشورهای رشد یافته صنعتی این نسبت بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر است . پرواضح است که چنین وضعی مشکلات اقتصادی اضافی دیگری در ایران بوجود خواهد آورد ، بویژه اینکه وضع اشتغال در ایران در سطح بسیار ناظلی قرار دارد . بنظر ما علل مختلف پائین بودن سطح اشتغال در ایران بقراردیل است :

۱- بالا بودن ضریب کودکان در مجموع جمعیت کشور .  
۲- رشد کند و نامتعادل صنایع موجود و از همه مهمتر عدم وجود صنایع بمعنای واقعی در

ایران .  
۳- تمرکز بیش از حد جمعیت در روستاها و اینکه اصولاً درصد جمعیت فعال در دهات کمتر از شهرهاست .

۴- عدم تساوی حقوق زن و مرد که مانع استفاده وسیع از نیروی فعاله بخش عظیمی از زنان کشور گردیده است .

اینکه از کل جمعیت ایران هنوز هم در حدود ۶۱٫۳ درصد روستا نشینند دلیل بارز و پایسی ماندگی ایران از لحاظ صنعتی و عقب ماندگی تولید کشاورزی است . در سال ۴۵ از کل شاغلین کشور ۴۸٫۸ درصد شان در فعالیتهای کشاورزی اشتغال داشته اند . طبق برآورد از جمعیت شاغل نقاط روستائی ۱٫۳ درصد کارفرما ، ۴۷٫۹ درصد شاغل مستقل ، ۳۳ درصد مزد و حقوق بگیر و بقیه کارمند دولت بوده اند .

برای نشان دادن عقبماندگی کشاورزی ایران و وضع حاکم در روستاهای کشور ما در جدول زیر شاخص ها عمدتاً کشاورزی ایران را با شاخص های مشابه در کشور دیگر مقایسه میکنیم :

ایران	آرژانتین	استرالیا
۲۵٫۷	۱۸	۱۰
۶۱٫۳	۲۰	۱۰
جمعیت ( میلیون نفر )		
درصد روستائی		
اراضی زیر کشت ( به میلیون هکتار ) :		
۶٫۲	۳۰	۲۸
۵۰	۹۹	۴۶
۴۰٫۰	۱۱۳	۴۰٫۹
اراضی زیر کشت نسبت به رفرد ( به هکتار ) :		
۰٫۲۴	۱٫۲۶	۲٫۸
۰٫۱۹	۰٫۵۰	۴٫۶
۱٫۵۵	۰٫۵۶	۴٫۱۰
اراضی زیر کشت بهر روستائی ( به هکتار ) :		
۰٫۳۹	۸۰	۲۸۰
۰٫۳۱	۲۷۰	۴۶۰
۲٫۵	۲۸۰	۴۰۹٫۰

مقایسه فوق یکی از علل فقر بیسابقه موجود در روستاهای ایران را که محدودیت شدید اراضی زیر کشت است تا اندازه ای روشن میسازد . بموجب آمار سرشماری سال ۴۵ در حدود ۶۱٫۳ درصد ویا ۱۰۹ میلیون نفر از اهالی در روستاها ساکنند که در صورت تقسیم بالتساوی اراضی زیر کشت بین روستا نشینان ، به رفرد روستائی در ایران ۰٫۳۹ هکتار زمین میرسد ، در صورتیکه در آرژانتین این رقم به ۸ و در استرالیا به ۲۸ هکتار بالغ است .

آمار رسمی حاکیست که ۴۷٫۹ درصد از شاغلین کل روستاها شاغل مستقلند . لذا میتوان نتیجه گرفت که اکثر جمعیت شاغل روستاها را دهقانان کم زمین و اجاره دار تشکیل میدهد . طبق ارقامی که مهندس سرجسین میرحمید زماون وزارت کشاورزی در بنجاه و چهارمین جلسه سخنرانی ماهیانه بانک مرکزی ارائه داشت ، در حال حاضر در ایران زارعین ۳۹ درصد از کل واحدهای بهره برداری مساحتی کمتر از ۲ هکتار و زارعین ۲۵ درصد از واحدهای بهره برداری مساحتی بین ۲ تا ۵ هکتار در اختیار دارند و حد متوسط مساحت بهره برداری زارعین در ایران در حدود ۴ هکتار است .

طبیعی است که وضع روستاهای ایران در سالهای آینده در چار تغییر و تبدلات عمیقی خواهد شد . پیروسه تقسیم به قطب ها در روستاها که از هم اکنون بفعندی آغاز شده ، در آینده ( یا تدابیری که دولت در زمینه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی اتخاذ نموده ) با سرعت بیشتری ادامه خواهد داشت . دهقانان صاحبان قطعات کوچک زمین از بین خواهند رفت . چنانکه تاکنون ۱۵ هزار نفر از دهقانانی که طبق قانون اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند زمینهای خود را فروخته اند . اینها یا بشهرها که صنایع موجود قابلیت جذب آنها را ندارد و در آینده نزدیک هم نخواهد داشت روی آور خواهند شد ویا در روستاها باقی و جزو باصطلاح " افراد مزد و حقوق بگیر " اداری آمار محسوب خواهند شد .

و اما افراد مزد بگیر هم اکنون بایک میلیون و ۳۵ هزار نفر مقام دوم را پس از دهقانان کم زمین



واجاره دارد روستاها حائز است. در آینده نزدیک حتی تعداد کثیری از افراد شاغل مزد بگیر فعلی روستاها بعنّت مکانیزه شدن تولید کشاورزی بیکار خواهند شد. طبق برآورد مسئولین سازمان برنامه در سالهای آینده کاهش سطح اشتغال در روستاها، در نتیجه سرمایه گذاری بصورت مکانیزاسیون، شدیدتر از بخش صنایع خواهد بود. بموجب مطالعاتی که در سازمان برنامه بعمل آمده اگر مدت کار زراعی یک زارع بطور متوسط ۱۸۰ روز در سال فرض شود، کارهایی که یک تراکتور در ظرف سال انجام میدهد معادل با کار ۴۰ نفر کارگر و کارهایی که یک کمپاین انجام میدهد معادل با کار ۳۹ نفر کارگر است. ولذا پیرو سرمایه مکانیزه شدن کشاورزی عامل موثر مهاجرت از روستاها به شهرها خواهد بود.

از هم اکنون تراکم جمعیت در شهرها مشکلات غیر قابل حل عیدهای را از لحاظ تامین مسکن و بهداشت و فرهنگ و کار و غیره بوجود آورده که در آینده شدت نیز خواهد یافت. افزایش جمعیت شهرها ( که طی دوران مورد بحث ۸۰٫۲ درصد افزایش یافته ) از رشد جمعیت ( ۳۶ درصد در مدت ۱۰ سال ) در مجموع پیشی گرفته است. در کشورهای رشد یافته صنعتی این پیرویه نمتنها از لحاظ تعداد مطلق ساکنین، بلکه از لحاظ نسبی نیز جریان دارد. بدانمعناکه تقلیل تعداد مطلق اهالی روستاها که خود نتیجه صنعتی شدن است وزن مخصوص آنها را نسبت به زمین زراعی در صورتیکه این زمین بسط نیابد کم میکند و این نیز بنویم خود شرایط اساسی مکانیزه کردن تولید کشاورزی را بوجود میآورد. ولی در ایران گرچه نسبت ساکنین روستاها بکل جمعیت کشور از ۷۱٫۳ درصد به ۶۱٫۹ درصد تقلیل یافته، ولی تعداد مطلق ساکنین دهات از ۱۳٫۵ میلیون نفر به ۱۵٫۹ میلیون نفر رسیده و دیگر سخن ۲۴۵۵ هزار نفر افزایش یافته است. از سوی دیگر رشد اهالی شهرها در ایران متناسب با رشد صنایع نبوده و در شرایط مشخص فعلی بهیچوجه نمیتوان انتظار آنرا داشت که صنایع ایران قادر به جذب نیروهای انسانی از روستاها خواهد بود. لذا در آینده نیز بخش عمده اهالی در روستاها باقی خواهند ماند و این امر بنویم خود اثرات فلاکتباری را بوجود خواهد آورد. حال بمینیم افزایش قدر مطلق جمعیت فعال طی دهساله اخیر موجب چه تغییراتی در جهت تقسیم آن بین رشتههای اقتصاد گردیده است. این تغییرات در وهله اول در رشته خدمات و سپس در رشتههای صنایع و معادن و حمل و نقل بچشم میخورد.

مقایسه آمارهای سالهای ۳۵ و ۴۵ مبین افزایش بی تناسب افراد بیست که در امور غیر تولیدی اشتغال دارند.

تذکر این مطلب لازم است که آنچه در زمینه افزایش تعداد افراد شاغل در امور غیر تولیدی در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری دید میشود بهیچوجه قابل مقایسه با پیرویه ای که در ایران جریان دارد نیست. این پیرویه در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری زائیده رشد بازده کار در نتیجه خودکاری و مکانیزاسیون و تقلیل افراد شاغل در امور تولیدی است. حال آنکه در ایران موضوع مورد بحث نمیتواند از این دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد.

از کل شاغلین در ایران ۸۹ درصد و یا بیش از ۵۳۶ هزار نفر در صنعت منسوجات فعالیت دارند که از آنها نیز بالغ بر ۷۰ درصد ( ۳۷۵ هزار نفر ) در فعالیت قالبی اشتغال داشته اند. در امور بازرگانی ۸۶ درصد ( ۵۶۶ هزار نفر ) و در امور ساختمانی ۷۴ درصد ( ۴۸۶ هزار نفر ) از شاغلین کشور فعالیت داشته اند.

متأسفانه نبودن آمار دقیق فعالیتهای صنعتی و معدنی ایران در سال ۱۳۴۵ امکان تحلیل همه جانبه وضع اشتغال را در صنایع هم از لحاظ کمیت و هم از نقطه نظر کیفیت نمیدهد. ولی قسدر

مسلم اینست که طی دهسال تغییرات عمده کیفی از لحاظ شاغلین در صنایع بوجود آمده است. بموجب پیکره های ارائه شده در مجله بانک مرکزی ایران ( دی و بهمن ۴۶ ) مجموع شاغلین بخش صنایع که در سال ۳۵ در حدود ۱۱۹۰ هزار در سراسر ایران بوده، در سال ۱۳۴۵ به ۱۶۸۶ هزار نفر افزایش یافته است. یعنی افزایش شاغلین صنایع طی دهسال ۴۹۶ هزار نفر و یا حد متوسط سالانه جذب نیروی کار از طرف صنایع در شهرها و روستاها فقط ۵ هزار نفر بوده است. طبق برآورد سازمان برنامه در سالهای اجرای برنامه سوم عمرانی در رشته های صنعتی مانند صنایع غذایی و فلزی سطح اشتغال بالا رفته و در برخی مانند صنایع میک و چوب و چاپ سطح اشتغال ثابت مانده، در حالیکه در رشتههای دیگر از قبیل صنایع وابسته به کشاورزی، صنایع شیمیایی و صنعت نفت سطح اشتغال کاهش پذیرفته است.

آنچه بیش از پیش جلب نظر میکند ترکیب صنایع از لحاظ ماشینی و دستی است. در آمار سرشماری سال ۴۵ صریحا گفته میشود که بیش از سه چهارم نیروی کار در فعالیتهایی که با سیستم تولید دستی اداره میشود اشتغال دارند. گرچه این رقم بالنفسه میتواند دلیل بارز و پویانماندگی صنعتی ایران باشد، با وجود این مادلل آمار دیگری نیز در تایید این نظر ارائه میدیم.

۹۷ درصد کارگاههاییکه در صنایع دستی کار میکنند در استخدام دارند از واحدهایی کمتر از ده کارگر تشکیل شده اند. تعداد کارگاههاییکه ۱۰ نفر و بیشتر شاغل دارند در سراسر کشور از ۳۵۰۰ واحد تجاوز نمیکند.

صرف نظر از صنایع نفت بخش عمده شاغلین صنایع کشور در چهار رشته نساجی ( ۴۴ درصد )، پوشاک و کفش ( ۱۹ درصد )، مواد غذایی ( ۱۶ درصد ) و محصولات فلزی ( ۸ درصد ) متمرکزند. در رشته های نظیر مواد غذایی و پوشاک و کفش که ۳۵ درصد شاغلین صنایع را در بر گرفته ماشین هفتوز با تمام قدر خود وارد کار نشده است. و اما در رشته نساجی ۷۰ درصد کارکنان سه قالبی مشغولند که کلا جزو صنایع دستی محسوب میگردد.

سطح مهارت و درجه معلومات جمعیت شاغل در آمار سرشماری سال ۴۵ گفته میشود که از کلیه افراد ۷ ساله و بالاتر ایران ۲۹٫۴ درصد باسواد بوده اند و ۷۰٫۶ درصد بیسواد. پایه معلومات افراد باسواد کشور بقارندیل است:

- ۱۰۷ درصد افراد باسواد فاقد مدرک تحصیلی اند.
- ۴۹٫۳ درصد یکی از مدارک کلاس اول تا پنجم ابتدائی دارند.
- ۱۸٫۸ درصد گواهینامه شش ابتدائی دارند.
- ۱۳٫۸ درصد دارای یکی از مدارک کلاسهای اول تا پنجم متوسطه اند.
- ۴ درصد دیپلم کامل متوسطه دارند و فقط ۲ درصد کلاسهای اول یا بیشتر دانشگاه را تمام کرده اند.

آمار مذکور آینه ایست که عقب ماندگی اقتصادی ایران میتوان در آن مشاهده کرد. طبق بررسی دفتر نیروی انسانی سازمان برنامه، در بین کلیه شاغلین صنعتی کشور که در سطح استادکاران و کارگران ماهر مشغول کارند، فقط در حدود ۲ درصدشان کارکنان فنی هستند که قبل از شروع بکار در یک مدرسه حرفه ای تعلیماتی کسب کرده اند علاوه بر این گروه ناچیز، یعنی کمتر از یک درصد کارگران شاغل در صنایع نیز امکان آنرا داشته اند که از بعضی دوره های تخصصی کوتاه مدت در داخل یا در خارج کشور استفاده نمایند و ۹۷ درصد بقیه، یعنی تقریبا اکثریت قریب التفاق کارگران صنایع کشور افرادی هستند که هیچگونه تعلیمات منظم و مدون چه قبیل از دوره استخدامی و چه ضمن کار ندیده اند.

در طی مدت اجرای برنامه پنجساله سوم عمرانی در سطح آموزش فنی و بزرگ سالان فقط ۱۵۰۰ کارگر ، ۲۴۰۰ سرپرست و ۳۰۰ مری در مراکز بهبود مهارت وزارت کار و خدمات اجتماعی دوره های کوتاه مدت مخصوص را گذرانده اند .

در آخرین برنامه هفتساله دوم تعداد افراد یکم در سرتاسر ایران مدارس حرفه ای فنی و کشاورزی را تمام کرده بودند جمعا ۹ هزار نفر بودند . طبق پیش بینی ( که معلوم نیست به حقیقت بمیبینند ) در پایان برنامه سوم ( ۱۳۴۶ / ۴۷ ) این رقم باید به ۱۷ هزار نفر برسد .

صرف نظر از عقبماندگی ساختمان اجتماعی و اقتصادی کشور ، رسوخ سرمایه های امپریالیستی که سالیان در از سد راه رشد فنی ایران بوده ، پائین بودن سطح آموزش و پرورش و بالا بودن درصد بیسوادان در مجموع اهالی کشور ، قلت بودجه فرهنگی و آموزش و پرورش یکی از علل عمده چنین وضع نابسامانی در زمینه تربیت کارگران ماهر و کارشناسان فنی است . در برنامه پنجساله سوم عمرانی اعتباریکه برای نیروی انسانی و کار در نظر گرفته شد صفرارذیل بود :  
( به میلیون ریال )

اعتبار پیش بینی شده	پرداخت تا پایان سال ۱۳۴۵
آموزش کشاورزی	۸۰۰
آموزش حرفه ای	۸۰۰
آموزش ضمن کار	۴۴۰
آموزش حرفه ای سرپازان	۱۰۰
آموزش عالی فنی	۶۰۰
آموزش مدیریت و بهبود تشکیلات	۳۰۰
امور مربوط به کارگزینی و کار	۲۶۰
جمع	۳۳۰۰
	۱۹۴۲

برای کشوری که فاقد کادرهای فنی در سطوح مختلف است طی برنامه سوم عمرانی فقط ۳۳۰۰ میلیون ریال بودجه در نظر گرفته شده که از آنهم یکسال قبل از پایان دوران برنامه تنها ۱۹۴۲ میلیون ریال صرف گردیده است . قلت بودجه آموزشی خواه در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاه ها و خواه در آموزشگاههای حرفه ای و غیره نبودن استادان که بتوانند بهخواستهای دانش و تکنیک معاصر ، در درونی که جهان بسرعت بسوی انقلاب علمی و فنی پیش میرود ، پاسخ گویند چنان تضادی در کشور بوجود آورده که از سوشی صد ها هزار بیکار در جستجوی کارند و از سوی دیگر صنایع نیاز به کارگر ماهر دارند .

نبودن کادرهای فنی نمیتواند بارز مکار را در سطح نازلی نگاه میدارد ، بلکه در عین حال دایره سرمایه گذاری هم تنگتر میسازد . زیرا افزایش سریع سرمایه گذاری در صنایع ، بویژه در رشته های نوین و تنوعی صنایع بر اساس الکترونیک و سیون و خود کاری بدون داشتن کادرهای متخصص امریست ناممکن .

آقای دکتر خسرو رضائی رئیس گروه برنامه ریزی آموزش و فرهنگ سازمان برنامه طی سخنرانی در پنجاه و هشتمین جلسه هماهنگی بانک مرکزی ایران ( ۴ آذر ۱۳۴۶ ) اعتراف میکند که در ایران برای نخستین بار به امر تحقیق و بررسی در برنامه سوم توجه گردیده . بودجه ای که بگفته می شود برای پژوهش در کشاورزی و آبپاری ، صنایع و معادن ، نیرو سوسخت ، فرهنگ و بهداشت ، برنامه ریزی و آمار و غیره و غیره اختصاص یافته از ۳ میلیارد ریال تجاوز نمیکند . نیازی به توضیح ندارد که با این بودجه

قلیل حتی نمیتوان کادرهای پژوهنده ضرور را تهیه دید ، تا چهرسد تامین وسائل کار . نظری به آثار رسمی آموزش و پرورش مشکلات عظیمی را که در سراسر رسوخ انقلاب علمی و فنی به ایران وجود دارد روشنتر خواهد ساخت .

تعداد محصلین پیش بینی شده در پایان برنامه سوم

۱۳۴۶ - ۴۷

( به هزار نفر )

ابتدائی	متوسطه	حرفه ای فنی و کشاورزی	عالی
۲۹۰۰	۶۵۸	۱۷	۳۷۵

بدینسان طبق پیش بینی در سالهای ۴۷ - ۱۳۴۶ از هر ۲۷۲ ایرانی فقط یک نفر باید در مدارس ابتدائی ، متوسطه ، حرفه ای و عالی تحصیل کند و از هر ۷۰ نفر فقط ۱ نفر میباید در مدارس عالی مشغول تحصیل باشند .

حتی با در نظر گرفتن دانشجویان ایرانی خارج از کشور ، مجموع دانشجویان ایران از تقریبا ۲ درصد گروه سنی ۲۵ - ۱۶ ساله تجاوز نمیکند . با وجود این حتی این عده قلیل نیز قادر به یافتن کار در کشور ، پس از اتمام دوران تحصیلی نیستند .

آنچه در این مورد جالب و قابل ذکر است ترکیب دانشجویان در حال تحصیل است . بیش از ۵۰٪ دانشجویان کشور در رشته های ادبیات و الهیات و حقوق و هنرهای زیبا به تحصیل مشغولند . رشته پزشکی با ۱۶ درصد کل دانشجویان مقام دوم را حائز است . و اما آنچه مربوط است به رشته های مهندسی و کشاورزی که اهمیت حیاتی برای کشور دارد ، تعداد دانشجویانیکه در این رشته ها به تحصیل مشغولند به ترتیب از ۸ و ۳ درصد کل دانشجویان تجاوز نمیکند . چنین طرز توزیع نامتناسب دانشجویان در رشته های تحصیلی و کمبود کادرهای فنی در مجموع خود با سیاست داخلی و خارجی رژیم ، با مسئله رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور و با تامین استقلال اقتصادی و خاتمه دادن به سیارات انحصارهای امپریالیستی خارجی رابطه مستقیم داشته و دارد .

رشد صنایع در ایران درجهتی سیر کرد که به مهندسی و تکنیسین ها و به دیگر سخن به دانشمندان و مخترعین و کارشناسان و کارکنان فنی تعلیم دیده که میتوانند در زمینه های فعالیت صنعتی با مورد تولیدی و فنی در کارگاهها و پژوهشی و طراحی در آزمایشگاهها و انستیتوهای تحقیقاتی بکارگمارد شوند نیازی نبوده است .

کارگران فنی ماهر در صنایع فعلی ایران در واقع منحصر به استادکارانی هستند که دارای مهارت در شغل خویشند . اینگونه استادکاران که در حال حاضر در اکثر کارگاههای صنعتی ایران بجای مهندسین و کمک مهندسین کار میکنند اکثر دارای معلومات نظری و علمی نیستند . در صنایع ایران از تکنیسین های سازنده ، تکنیسین های طراح و تحقیق و آزمایش و نظارت و غیره و غیره خبری نیست . شاید چنین تصور شود که در صنایع ایران اینگونه وظائف بعهده مهندسین گذارده شده است . با کمال تاسف باید گفت که روشهای تولید صنعتی در ایران که هنوز بشکل ابتدائی جریان دارد ، قادر به جذب مهندسین نیز نشده است .

در بررسی نمونه ای که وزارت اقتصاد بین کارگاههای بزرگ بعمل آورد معلوم گردید که در صنایع

بزرگ در مقابل هر يك نفر مهندس فنی يك نفر حسابدار ، ۵ نفر سرکارگر اداره کننده ، ۲۷ نفر کارکنان فنی ماهر ، ۳۴ نفر کارکنان فنی غیر ماهر و ۸ نفر کارکنان اداری و غیر فنی وجود دارد . بدیهی است که این ارقام فقط شامل کارخانه های بزرگ است که تعداد آنها در ایران از ۲۰ - ۱۸ واحد تجاوز نمیکنند . با این هم ارقام مذکور مبین آشکار عقب ماندگی صنعتی ایران است .

در جرد ول زیر نسبت گروه مهندسان به مجموع کارکنان ۱۲ رشته عمده بخش صنایع و معادن در ایران که از آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ استخراج شد نشان داده میشود :

رشته فعالیت	درصد مهندسان به کل کارکنان
استخراج معادن	۰.۳
تولید فلزات	۰.۱
تبدیل اولیه فلزات	۰.۲
مصنوعات فلزی	۰.۴
کاغذ	۰.۳
چوب و مبیل	۰.۵
نساجی	۰.۴
صنایع کشاورزی	۰.۵
چرم پوست	۰.۸
ساختن	۰.۷
ماشین آلات	۱.۲
مواد شیمیائی	۳.۰

برای اینکه تصویری از وضع اسفناک صنایع موجود در ایران بدست آید مثالهای مشخصتری میآوریم . کارخانه اتومبیل سازی که آنرا نمونه ای از صنایع مدرن و پیشرفته ایران بشمار می آورند فقط دارای ۱۳ نفر مهندس است . در این کارخانه که گویا سالانه ۱۰ - ۸ هزار اتومبیل سواری "پیکان" و ۵۰۰ اتومبیل باری "ناسیونال" و غیره بیرون میدهد ۳ هزار نفر کارگر مشغول کار است . بد بگر سخن برای هر هزار نفر شاغل يك مهندس در این کارخانه وجود دارد . حال آنکه طبق نورمهای موجود در کشورهای رشد یافته صنعتی در کارخانه های واقعی اتومبیل سازی از هر هزار نفر شاغل حداقل ۱۲۰ نفرشان باید مهندس باشند . مثال دیگر کارخانه تولید وسائل برقی است با ۷۰ نفر شاغل و فقط دو نفر مهندس . و یا کارخانه تولید وسائل و محصولات فلزی و مکانیکی که با ۵۰۰ نفر کارگر حتی فاقد یک نفر مهندس است .

اگر بخواهیم در شرایط فعلی ایران از صنایع بمعنای واقعی کلمه نام ببریم ، قاعدتاً میباید صنایع فلزات اساسی یاد کرد . در کشورهای رشد یافته صنعتی از هر هزار نفر شاغلین در این رشته ۱۲۰ - ۱۰۰ نفرشان مهندسند . ولی در ایران تکنولوژی تولید چنان است که اولاد رایج رشته مهم فقط ۸ درصد کارگران شاغل در صنایع شهری متمرکزند و ثانیاً تعداد مهندسان شاغل از چهار نفر تجاوز نمیکنند .

در حال حاضر مجموع مهندسان در ایران از ۶ هزار نفر تجاوز نمیکنند که اکثر آنها هم در بخش خدمات اشتغال دارند . مجله "تهران اکونومیست" (۷ اردیبهشت ۱۳۴۷) پس از ذکر این رقم و خاطر نشان ساختن اینکه اتحاد شوروی يك میلیون و صد هزار ، امریکا ۷۵۰ هزار ، پاکستان ۳۱ هزار و ترکیه ۱۶ هزار نفر مهندس دارند مینویسد :

" با مقایسه با سایر کشورهای ایران باید در عرض ۲۰ سال آینده بین ۹۰ الی ۱۱۰ هزار مهندس پرورش داده شود ."

ولی همان مجله از قول یکی از مسئولین برنامه ریزی مینویسد که تعداد مهندسان مورد نیاز در پنج سال آینده " نباید از سه هزار نفر تجاوز کند " . بچه علت صنایع ایران قابلیت جسیسذی کارشناسان فنی را ندارد ؟ پاسخ این سؤال را میتوان در اظهارات یکی دیگر از مسئولین برنامه ریزی پیدا کرد . بنظری :

" ۹۷ درصد کارگاهها شیکه در سوم نیروی کار صنعتی را در استخدام دارند از واحد هائسی کمتر از ۱۰ کارگر تشکیل شده اند . در چنین واحد هائی تکنیکی که بکار میرود نوع کالاسی که ساخته میشود نشان میدهد که احتیاج چندانی بهمهندسان زیاد نیست " ( تهران اکونومیست ۷ اردیبهشت ۱۳۴۷ ) .

این استدلال صحیح است و بنظر ما نکتتهای در مورد کارخانه های که کمتر از ده نفر کارگر دارند صادق است ، بلکه چنانکه دیدیم در مورد کارخانه های بزرگ نیز صدق میکند . در مثالی که ما از کارخانه اتومبیل سازی آوردیم بطور واضح دید میشود که اگر واقعاً نیز این کارخانه اتومبیل را سه مونتاز ، بلکه میساخت ، حداقل میبایست ۳۶۰ مهندس در استخدام داشته باشد .

معضل مهم صنعتی در ایران در آنجاست که آنچه در کشور ما بنام صنعت نامیده میشود اکثراً کارگاههاییست که در آنها پروسه ساخت ماشین از مراحل آخر تولید ، یعنی از مرحله سوار کردن و اتصال قطعات حاضر و آماده وارد از خارج آغاز میگردد .

تولید صنعتی در کشورهای رشد یافته از مرحله تبدیل تدریجی مواد خام به مواد نیمه ساخته و سپس به کالای صنعتی آغاز و خاتمه مییابد . و برای انجام چنین پروسه ایستکه در مرحله تحقیق کارشناسان در انستیتوهای پژوهشی و مهندسان طراح در موسسات طرح ریزی صنعتی بکار اشتغال میورزند و مهندسان سازنده در مرحله تولید ناظر اجرای پروژه های صنعتی میگردند . در صنایع فلزات اساسی و ماشین سازی ایران هیچیک از مراحل مزبور وجود ندارد . نکتتهای مواد خام و نیمه ساخته ، بلکه قطعات ساخته شده حاضر و آماده ماشینها و کلیه طرحها و نقشهها و مدلهای قالبها نیز از خارج وارد میشود .

هم اکنون در ایران مقدمات احداث سه کارخانه نسبتاً بزرگ پتروشیمی که قاعدتاً میباید در ردیف صنایع سنگین از آنها نامبرد در شرف تکوین است . نکتتهای در مرحله ساختمان کارخانه های مزبور ، حتی بعد از اتمام و آغاز کار هیچ چیزی که در آن اندیشه ایرانی ، نبوغ ایرانی ، دستاورد های فنی و شیمیائی ایرانی منعکس گردد ، وجود نخواهد داشت .

زیرا سرمایه گذاران امریکائی شریک در این کارخانه ها ، بجای سرمایه گذاری نقدی خدمات وارد ایران خواهند کرد . و بدینسان هم ماشین آلات کارخانه هم اسناد و مدارک تولید این ویا آن کالا و هم شیوه های رایج در تولید همه و همه محصول کار و اندیشه مهندسان و دانشمندان امریکا خواهد بود . میشد در همین استفاده از تکنیک و علم کشورهای رشد یافته روشی داشت که نقش ایران در تکامل صنعتی کشور در مبدم بیشتر شود ولی طبیعی است که در چنین شرایطی ایران نمیتواند در عرض پنج سال آیند همیشه از سه هزار نفر مهندس احتیاج داشته باشد .

چنین وضعی آورهنگامی در کشور ما حاکم است که جهان بسوی افزایش هزینه تحقیقات و تربیت کادرهای فنی و دانشمندان مترادف با افزایش هر چه بیشتر شاغلین مهندس و تکنیسین و دانشمندان در اقتصاد پیش میرود . از آنجائیکه مطابق معمول آنچه در غرب میگذرد الگوئی برای گرداندگان اهرمهای مملکتی است ما مثالی از امریکا میآوریم .

طبق محاسبات ینگه علمی ملی ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۰ تعداد کادرهای علمی و فنی ( از آنجمله دانشمندان ، مهندسين ، تکنيسين ها ، استادان علوم طبيعي و دقيق ) در آمریکا ۳۳ بار سریعتر از تعداد اهالی افزایش یافته است ( ۵٪ در مقابل ۱۵٪ ) . ضریب این کادرها در ترکیب افراد مزد بگیر از ۱۰ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۶۰ رسیده و طبق برآورد در سال ۱۹۷۰ به ۴۷ درصد خواهد رسید .

کارشناسان خارجی بر آنند که در اواخر قرن حاضر فعالیت علمی اکثر رشته های سنتی تولید اجتماعی را در خود مستحیل کرده و از لحاظ اشتغال ماحاکرا بدست خواهد آورد .

برخی نتیجه گیریها

۱ - صرفنظر از صنایع نفت که در حال حاضر تحت سلطه کامل انحصارهای نفتی است ، ایران فاقد صنایع سنگین و کلیدی است . تحلیل وضع اشتغال و سطح مهارت کارکنان در رشته های مختلف صنعت این حقیقترا به ثبوت می رساند که طی ده سال اخیر با وجود افزایش نسبی و مطلق تعداد کارگاهها در کشور ، تکنولوژی تولید به نحوی انتخاب شده که صنایع جدید التاسیس راهم از طریق مواد خام و نیمه ساخته و هم از طریق قطعات ساخته و آماده بهزائده صنایع رشد یافته جهان غرب مبدل ساخته است . با ایجاد صنایع نو و آهنگ و کارخانه های ماشین سازی که به کمک اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی در ایران احداث میگردد ، در واقع گامهای نخست در راه صنعتی شدن برداشته میشود . بدون تردید این امر تغییرات محسوس در سطح اشتغال ، بویژه از لحاظ کیفی بوجود خواهد آورد . پس از احداث صنایع مذکور که محتوی عمده برنامه عمرانی چهارم را تشکیل میدهد ، تازه جای بسیاری از رشته های مهم صنعتی مورد نیاز کشور از قبیل صنایع کشتی سازی ، صنایع تولید ماشین آلات نفت ، صنایع وسائط نقلیه ، میکرومکانیک الکترونیک ، ماشین آلات برقی ، داروسازی و غیره در ایران خالی خواهد بود . فقط در صورت احداث مجموعه این قبیل صنایع است که میتوان تغییر بنیادی در ترکیب نیروهای مولده بوجود آورد و اردوی عظیم نیروهای فعاله کشور را کفایت مانده بکار خلاق جلب کرد .

۲ - رسوخ سرمایه های امپریالیستی خارجی به ایران و اختلاط آن با سرمایه های خصوصی محلی و دولتی در ایجاد صنایع مانع رشد سریع کادرهای محلی هم در سطح کارگران فنی تعلیم دیده و هم در سطح مهندسين و تکنيسين ها شده و سد راه بوجود آمدن مخترعين و دانشمندان پژوهنده ایرانی خواهد گردید . زیرا انحصارهای خارجی نفعها طرحها و نقشه ها و قالبهای مورد نیاز از موسسات خود در خارج از ایران وارد میکنند ، بلکه در عین حال اکثر آن عده قلبی از مهندسين و کارشناسانی را که میباید در سازمانهای مختلف صنعتی بکارگمارد شوند نیز از زمین تخصصین خارجی انتخاب مینمایند .

۳ - مد رنیزه کردن صنایع در جهت خود کاری بیشتر ( مثل صنعت نفت ) و مکانیزه کردن صنایع سنتی موجود از طریق نوسازی ، از هم اکنون خطرات جبران ناپذیری در مراحل معضل اشتغال در شرایط کنونی ایران بوجود آورده است .

طی سالهای اخیر سرمایه گذاری جدید در بسیاری از رشته های عمده صنعتی از قبیل صنایع نفت ، نساجی ، قند و صنایع غذایی و غیره بمنظور نوسازی و مکانیزاسیون انجام گرفته که نتیجه جبری آن کاهش میزان نسبی و در مواردی حتی میزان مطلق اشتغال در این رشته ها گردیده است . بهترین موبد این نظر تغییرات در وضع اشتغال در صنایع نفت است .

## تخمیر میزان اشتغال در صنایع نفت

سال ۱۹۶۶	سال ۱۹۶۱	
۲۸۲۶۶	۳۸۸۱۹	جمع کل کارکنان
۱۷۳۰۰	۲۴۹۳۹	امور صنعتی
۱۰۹۶۶	۱۳۸۸۰	امور غیر صنعتی

چنانکه از جدول فوق دید میشود در فاصله پنج سال جمع کل کارکنان کنسرسیوم بین المللی نفت در حدود ۱۰۵۵۳ نفر تقلیل یافته است . جالب است که مکانیزاسیون بیشتر شامل تقلیل کارکنان شاغل در امور صنعتی گردیده است . بدین طریق که طی پنج سال تعداد کارکنان امور غیر صنعتی ۲۶۳۹ نفر کاهش یافته ، حال آنکه در همان مدت کاهش تعداد کارکنان امور غیر صنعتی فقط ۲۹۱۴ نفر بوده است . و این در شرایطی است که تولید نفت از ۴۲۷۵ میلیون بشکه در سال ۱۹۶۱ به ۷۴۶۲ میلیون بشکه در سال ۱۹۶۶ افزایش یافته است . بدینگر سخن در فاصله بین سالهای مورد بحث تولید نفت ۷۵ درصد بالا رفته و تعداد کل کارکنان بیش از ۲۷ درصد تقلیل پیدا کرده است .

پرواضع است که این پروسه در آینده در کلیه رشته های صنعتی جریان خواهد داشت . با در نظر گرفتن اینکه اولاً میزان عرضه نیروهای کار با جمعیت فعال تابع تحولات جمعیت کشور است و ثانیاً جمعیت ایران با ۲۹ - ۲۶ درصد در سال افزایش سریع دارد میتوان گفت که دورنمای تاریک و مبهمی در برابر مردم ایران قرار دارد .

۴ - در این اواخر تبلیغات وسیعی در ایران در اطراف افزایش سهم صنایع در درآمد ملی بر اه انداخته اند . طبق آمارهای رسمی سهم صنایع در درآمد ملی از ۳۰ میلیارد در سال ۱۳۴۰ به ۷۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ افزایش یافته است . این ارقام وقتی میتوانست واقعا نیز در تغییر ساختمان جامعه موثر واقع گردد که تبدلات محسوس در ترکیب کیفی صنایع بوجود میآید . ولی چنانکه دیدیم افزایش سهم صنایع در درآمد ملی بهیچوجه بحساب تحول بنیادی صنایع کشور نبوده و لذا ادعای اینکه ایران از زمره کشورهای رشد یابنده خارج و در ردیف ممالک رشد یافته صنعتی قرار نخواهد گرفت معقول نیست و نمیتواند مورد قبول واقع گردد .

۵ - بدون تردید طی ۲۰ - ۱۰ سال آینده تحولاتی در زمینه صنعت بعمل خواهد آمد . ولی بنظر ما ایران نخواهد توانست از راه رشد سرمایه داری که هیئت حاکمه در پیش گرفته تا اواخر قرن حاضر ، حتی بسط فعلی کشورهای رشد یافته صنعتی جهان برسد . در این زمینه محاسبات اقتصاد بین غرب درباره برخی از کشورهای رشد یابنده کم و بیش مشابه ایران جلب نظر میکند . این محاسبات که با در نظر گرفتن هم فرق بین آهنگ رشد اقتصادی و هم فرق بین آهنگ رشد جمعیت انجام شده نشان میدهد که کشورهای مذکور با حفظ آهنگ های رشد فعلی بعد از چند سال میتوانند بسطخ سال ۱۹۶۵ ایالات متحده آمریکا برسند .

کشورها	محصول سرانه ناخالص ملی در سال ۱۹۶۵ (به دلار)	میزان سالیکه برای رسیدن به سطح سال ۱۹۶۵ امریکا لازم خواهد بود
تایلند	۱۲۶	۹۸
برزیل	۲۸۰	۱۳۰
مکزیک	۴۵۵	۱۶۲
هندوستان	۹۹	۱۱۷
پاکستان	۹۱	۱۴۴
اندونزی	۹۹	۵۹۳

این محاسبه با اندکی تغییر و تبدیل شامل ایران نیز می‌تواند بشود. تحلیل افزایش جمعیت در ده سال گذشته امکان آنرا می‌دهد که آینده رشد اقتصادی ایران را پیش بینی نمود. حرف بر سر آنست که رشد افزایش جمعیت ایران در ده سال اخیر به مراتب بیش از کشورهای رشد یافته صنعتی بود. مثلا اگر طی دوران مورد بحث میزان رشد جمعیت در کشورهای رشد یافته صنعتی در حدود ۱۴-۱۱ درصد بوده، در ایران به ۳۶ درصد رسیده است. طبق برآورد رسمی در ۱۰ سال آینده رشد جمعیت ایران بین ۲۶ تا ۲۹ درصد خواهد بود. در صورتیکه در کشورهای رشد یافته صنعتی این رقم بین ۱۰ و ۱۱ درصد نوسان خواهد داشت. یعنی رشد جمعیت ایران در دهه های آینده نیز حدود ۲۵-۲۰ برابر بیشتر از رقم مشابه در کشورهای رشد یافته خواهد بود. گرچه آهنگ رشد اقتصادی ایران در حال حاضر بالاتر از کشورهای رشد یافته صنعتی جهان سرمایه داری است، ولی میزان آن (۸ درصد متوسط رشد اقتصادی طی برنامه پنجساله سوم عراقی) به اندازه ای که بتواند اختلاف میان آهنگ رشد جمعیت را پر کند نیست. در نتیجه فاصله بین ایران و کشورهای رشد یافته در زمین میزان درآمد ملی سرانه سالانه نمتها تقلیل نخواهد یافت، بلکه این فاصله هم از لحاظ مطلق و هم از لحاظ نسبی بیشتر خواهد گردید.

افزایش درآمد ملی سرانه نه فقط به آهنگ رشد اقتصادی، بلکه در عین حال به آهنگ رشد جمعیت نیز وابسته است. اگر آهنگ رشد اقتصادی کشورهای مختلف را ۱۰ درصد در سال فرض کنیم، برای اینکه این کشورها بتوانند درآمد ملی سرانه خود را به دو برابر افزایش دهند، بر حسب آهنگ رشد جمعیت خود از ۸ تا ۱۴ سال وقت لازم خواهند داشت. مثلا برای اینکه بتوان درآمد ملی سرانه ایران را از ۲۱۰ دلار کنونی به ۴۲۰ دلار رساند، با در نظر گرفتن آهنگ رشد جمعیت کشور و با فرض آنکه اقتصاد ایران سالانه ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت، در حدود ۱۳ سال وقت لازم است.

ما معتقدیم که راه رشد سرمایه داری که هیئت حاکمه در پیش گرفته قادر نخواهد بود چنان آهنگ رشد را برای اقتصاد ایران تا مین نماید که در فاصله زمان تاریخی کم کشور را از وضع نا هنجار فعلی نجات بخشد.

۶- آنچه از نقطه نظر ما حائز اهمیت فراوان است ترکیب اجتماعی جمعیت فعال ایران

است.

### • ترکیب اجتماعی جمعیت فعال ایران در سال ۱۳۴۵

تعداد	درصد نسبت بکل جمعیت شاغل
کارفرما	۱۵۲۶۲۴
شاغلین مستقل	۲۶۵۸۸۵۱
افراد مزد بگیر	۲۶۳۵۵۶۰
کارفرما	۲۰۲
شاغلین مستقل	۲۸۷۸
افراد مزد بگیر	۲۸۷۴

بیکره های مذکور حاکیست که طی سالهای مورد بررسی افزایش جمعیت فعال بیشتر بحساب افزایش نسبی و مطلق افراد مزد بگیر، یعنی بحساب آنانیکه تحت بهره کشی سرمایه داران داخلی و خارجی قرار دارند، انجام پذیرفته است.

در مورد شاغلین مستقل باید گفت تعداد این گروه که مقابله با در بین جمعیت فعال دارد، معمولا در حال تغییر و تبدیل است. بدان معنا که همیشه عده ای از آنها ورشکست و به پرولتاریا می‌پیوندند و در مقابل گروههای جدیدی بوجود می‌آیند.

ترکیب اجتماعی جمعیت فعال ایران نشان میدهد که پایه های اجتماعی خُزب طبقه کارگر در کشور روبه گسترش است. بدون تردید در آینده با تغییرات نسبی کمی و کیفی در این ترکیب پایه های اجتماعی مستحکمتر نیز خواهد گردید و این امر بنوعی خود تاثیر عمیق و همه جانبه ای در رشد آتسی ساختمان اجتماعی و اقتصادی ایران خواهد گذارد.



تحلیل پروسه هائی که در کشور جریان دارد و روشن ساختن گرایشهای عمده رشد اقتصادی امکان پیش بینی را برای آینده میدهد، بشرطیکه در عین حال مختصات عمده رشد جهان معاصر را نیز مترادف آن در نظر گرفت ما شیم.

آنچه مربوط است به ایران، گرایشهای عمده رشد اقتصادی می‌شود است که ما را هر چه بیشتر از قافله کشورهای رشد یافته صنعتی جهان عقبتر میگذارد. و اما مشخصات عمده جهان حاضر آهنگ رشد بیسابقه دانش و تکنیک و سرخ سریع آن در کلیه زمینه های حیات بشری است. تردیدی نیست که نقش دانش و تکنیک در همه جوانب فعالیت انسانی سال بسال افزونتر هم خواهد شد. و در این دنیای علم و تکنیک رشد کشورها منوط خواهد بود به میزان رشد دانش و فرهنگ، به چارچوب پژوهشهای علمی و فنی، به حجم و نحوه تربیت کادرهای متبحر.

پروسه رشد اقتصادی ایران با مشکلات عظیمی روبروست که زاننده واپس ماندگی تکنیک و تکنولوژی است. محافل دولتی ایران کمتیکه اساسی را بر روی سرمایه گذاری و سرمایه مهربالیستی گذارده اند، به تریب کادرهای فنی و پژوهنده ارزش لازم را قائل نیستند. برای کشوری که می خواهد صنعتی شود سطح کنونی تربیت کادر فنی رضایت بخش نیست و افزایش سریع تعداد کارگران ماهر و سرکارگران، تکنیسین ها و مهندسین برای کشور در امر و انقلاب علمی و فنی به ایران بقصد تامین استقلال اقتصادی ضرورت عاجل دارد.

اگر خواهیم با در نظر گرفتن آنچه گفته شد در باره آینده ایران بیاندیشیم، درونمای بسیر

در دناکی در برابر دیدگانمان مجسم خواهد گردید. بنیان آیند ما امروز باید گذارد. اگر قبول داریم که جوانان امروز گردانندگان اهرمهای فردای مملکتند، پس در این صورت باید دید: پایه‌ساز فردائی را که دانش و تکنیک در آن حکمروا خواهد بود، در ایران چگونه بنیان گذارده اند؟ آیا خجالت‌آور و تاسف انگیز نیست که در نیمه دوم قرن بیستم، هنگامیکه انسانها در صد فروز آمدن در کره ماهند، دولت ایران لایحه قانونی تنظیم نماید که بموجب آن صد نفر تکنیسین و سرکارگر از ژاپن و پاکستان و هندوستان برای اداره امور مربوط به موسسات وزارت آب و برق استخدام کند. (مراجعه شود به اطلاعات هوائی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۷)

ما میتوانیم به‌واسطه‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی فعلی پایان دهیم. برای رسیدن باین هدف باید سدی را که در مقابل رشد سریع کشور بوجود آورده اند شکست. و این سد چیزی جز راه رشد سرمایه‌داری نیست.



منابعی که در تنظیم این مقاله مورد استفاده قرار گرفته:

۱- مجله "تهران اکونومیست" ۷ اردیبهشت ۱۳۴۷

۲- مجله "بانک مرکزی ایران" ۲ خرداد ۱۳۴۶، آبان و آذر ۱۳۴۶

۳- نتایج آمار سرشماری سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵

۴- آمار نشریه اداره کل آمار صنعتی و معدنی وزارت اقتصاد

۵- "اطلاعات" ۶ و ۷ فروردین ماه ۱۳۴۷

۶- نشریه "بررسی عملیات سال ۱۹۶۵ شرکت‌های عامل نفت ایران"

۷- نشریه "بررسی عملیات سال ۱۹۶۶ شرکت‌های عامل نفت ایران"

۸-

В. Араб-Оглы, население мира в 2000 году.

"Мировая экономика и международные отношения", Москва, 1968, No 5.

## نظری به تاریخ سازمان جوانان توده ایران

- ۱) تأسیس سازمان جوانان حزب توده ایران
- ۲) نظراجمالی به تاریخ مبارزات سازمان جوانان
- ۳) ساختمان تشکیلاتی سازمان جوانان
- ۴) اجرای برنامه‌های تعلیماتی و تبلیغاتی
- ۵) اعضا "سازمان جوانان همیشه در سرپست بودند"
- ۶) تشکیل "کانون جوانان دموکرات ایران"
- ۷) مطبوعات سازمان جوانان
- ۸) فعالیتهای بین‌المللی سازمان جوانان
- ۹) یاد قهرمانان و شهدای زنده است
- ۱۰) نواص و اشتباهات

### ۱- تأسیس سازمان جوانان حزب توده ایران

در دوران حکومت دیکتاتوری رضاشاه، طبقه کارگر ایران، روشنفکران آزادپنجاه و کلیه مردم ترقیخواه میهن ما از هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی محروم بودند. سازمانهای دموکراتیک وجود نداشت. رژیم پلیسی رضاشاه با توسل به وحشیانه‌ترین شیوه‌های فاشیستی و وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و قرون وسطائی امکان فعالیتهای سیاسی و اجتماعی دموکراتیک را از مردم ایران و از آنجمله جوانان سلب کرده بود. روشنفکران تحت تعقیب و شکنجه و آزار قرار داشتند و حزب کمونیست نیز که در چنین شرایطی به فعالیت مخفی و محدود ولی پرشور خود ادامه میداد بزودی متلاشی شد.

هدف از برقراری ترور و اختناق در دوران سیاه حکومت رضاشاه این بود تا با ایجاد محیط "آرام" و برقراری "نظم" مردم را در بهخبری کامل از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و جهان قسار دهند و نیروی مقاومت آنها را در مبارزه بخاطر آزادپنجاهی دموکراتیک و تأمین حقوق اجتماعی خویش خنثی نمایند. و در چنین اوضاعی به غارت ثروت کشور و اموال مردم پرداخته و بدون هیچگونه مانع و رادعی با اقدامات ضد دموکراتیک و ضد ملی و استقلال بر باد ده خود سپرد از تند.

علاوه بر همه اینها، دستگاههای وسیع تبلیغاتی رضاشاه بکمک و راهنمایی جاسوسان و مبلغان آلمان هیتلری، که بویژه در نیمه دوم سلطنت رضاشاه در هر گوشه ای از خاک میهن ما آشیانه کرده بودند سعی جدی داشتند با ایجاد سازمانها، پخش و ترویج ایده‌های فاشیستی و تبلیغات آنتی کمونیسم

افکار مردم مابخصوص جوانان رامعلوم نمایند. و در واقع هم با استفاده از موقعیت خاص آلمان و نشو و نسبی آن در ایران موقعیتهائی نیز بدست آوردند. نتیجه اینکه عد قابل ملاحظه ای از جوانان در دام تبلیغات آلمان هیتلری و عوامل داخلی آن اسیر شده بودند. آنها از ماهیت فاشیسم بی خبر بودند و واقفیت و ماهیت کشور اتحاد جماهیر شوروی برایشان ناآشنا ماند. بود و از مسائل مغرب و پیچیدگی دنیای آنروز تصور نادرستی داشتند.

در چنین اوضاع و احوالی بود که پس از خروج رضاشاه از ایران و فرو ریختن بساط دیکتاتوری او حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. تشکیل حزب توده در این دوره که کلیه شرایط معنی و ذهنی برای پیدایش آن فراهم بود. حادثه فوق العاده ای در تاریخ مبارزات خلقهای ایران بشمار میرود. با تشکیل حزب توده ایران و شروع فعالیت آن پایه انقلاب فکری عظیمی بنیاد گذاشته شد. بزودی فعالیت حزب در بیداری و آگاهی کارگران، دهقانان، روشنفکران و کلیه توده های زحمتکش میهن ما و جلب آن مبارزه بخاطر ایجاد ایران آزاد، آباد، مستقل و دموکراتیک توسعه یافت و به مشکل کردن توده ها در سازمانهای دموکراتیک پرداخت. سازمان جوانان حزب توده ایران یکی از این سازمانها و در عین حال تندترین سازمان به حزب بود.

سازمان جوانان بحثابه نیروی ذخیره حزب، بنا بابتکار و تصمیم رهبری حزب توده ایران در تاریخ اول فروردین ماه سال ۱۳۲۲ تأسیس گشت. این سازمان فقط یکسال و نهم پس از تشکیل حزب توده ایران، یعنی تقریباً بلافاصله پس از آنکه شالوده حزب توده ایران در ایران ریخته شد ایجاد گردید. این امر اولاً درجه ضرورت تشکیل سازمان خاصی را برای جوانان در شرایط بعد از شهریور ۱۳۲۰ نشان میدهد و در ثانی نشان دهنده واقع یعنی حزب توده ایران میباشد.

۲- نظر اجمالی به تاریخ مبارزات سازمان جوانان

در مقابل سازمان جوانان وظایف مختلف و متنوعی قرار داشت. سازمان جوانان میبایست به پیروی از شعارهای عمومی حزب توده ایران مربوط به نخستین دوره مبارزات آن (مبارزه با فاشیسم و قاپوچان آن در ایران، مبارزه در راه حفظ استقلال و تمامیت کشور، جلوگیری از احیای رژیم دیکتاتوری، برقراری آزاد پهای دموکراتیک و احیای قانون اساسی، تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی خلقهای ایران، انجام اصلاحات عمیق و بهبود وضع زحمتکشان کشور و غیره و غیره) و انتخاب شعارها و برنامه عمل مخصوص برای جوانان، آنها را از اشفتگی روحی و رخوت نجات دهد، نیروهای پراکنده جوانان را جمع کند، آنان را متحد و متشکل سازد و توده های جوان را برای مبارزه تجهیز کند، از خواستههای ویژه جوانان دفاع نماید و در راه حقوق حقه آنان مبارزه نماید.

شعارها و برنامه سازمان جوانان که جوابگوی احتیاجات و منافع حیاتی جوانان بود با استقبال گرم و پرشور آنان روبرو شد. جوانان در چهره این سازمان سنگر مطمئنی برای مبارزات خود بصورت متحد و متشکل میدیدند و آنرا صادق ترین و پیکرترین مدافع حقوق خویش یافتند. آنان بیش از پیش در نتیجه که برای دفاع از حقوق خویش باید نیروهای خود را متحد سازند و با کوشش دسته جمعی مشکلات را از میان بردارند. بی جهت نبود که بزودی در سراسر کشور، در شهرهای بزرگ و کوچک، در دهات و قصبه ها و واحدهای سازمانی ایجاد شد. هزاران جوان ایرانی: کارگردانان، دانشجو و دانش آموز، کارمند و آموزگار، هنرمند و غیره در صفوف آن متشکل گشتند. و باین ترتیب سازمان جوانان در مدت کوتاهی بدل به یک سازمان توده ای، فعال و یگانه نیروی متشکل جوانان گشت.

سازمان جوانان در واقع کذب شهامت، شجاعت و فداکاری، مکتب میهن پرستی واقعی برای جوانان شد. جوانان ایرانی افتخار میکردند در عین حال عضو سازمانی هستند که به انسان درس

انترناسیونالیسم پرولتری، همدردی و همکاری با مبارزات جوانان سایر کشورها میداد. خلد ر نتیجه این عوامل بود که در مدت کوتاهی سازمان جوانان از اعتبار و حیثیت زیادی در داخل و خارج از کشور برخوردار شد. تاریخ ایران چنین سازمان متحد و متشکل و وسیع و مبارز را برای جوانان بخود ندیده بود.

این سازمان عظیم که هزاران جوان عضو آن بودند و دهها هزار طرفدار داشت باسانی بوجود نیامد. برای آنکه سازمان جوانان از چند واحد کوچک و حوزه های تعلیماتی بدل به یک سازمان سیاسی متشکل و عظیمی بشود و در عین حال از نظر کیفی نیز رشد یابد، باید از رهبری و راهنمایی مستقیم و دائمی حزب توده ایران برخوردار میشد. سازمان جوانان از تجارب و سنن مبارزه مردم ما و از تجارب و قیمت جوانان سایر کشورها، بخصوص جوانان شوروی و سایر کشورهای دموکراسی توده ای درس میگرفت، در راه صلح پایدار، استقلال ملی و دموکراسی واقعی صمیمانه مبارزه میکرد، در دفاع از حقوق جوانان پیگیر بود، برای درد های بی شمار جوانان راه حل های ریشه ای پیشنهاد میکرد و در راه تحقق آنها مبارزه مینمود. و در این راه محرومیتها کشید و قربانیهای فراوانی داد.

سازمان جوانان در مدت تاریخ تقریباً کوتاه حیات خود آزمایشهای دشوار سیاسی و تشکیلاتی را از سر گذراند و از همه آنها با افتخار بیرون آمد. و با از سر گذراندن هر یک از این حوادث آبدیده و تروموم تر راهی را که حزب برایش تعیین کرده بود ادامه میداد و سال بسال قشرهای تازه ای از جوانان را زیر پرچم خویش گرد میآورد و مبارزات آنها را در شرایط و در مانهای مختلف، با اشکال مختلف و گوناگون رهبری مینمود.

در اولین سالهای تشکیل سازمان جوانان، وظیفه عد سازمان مبارزه بی امان و افشای آلمان هیتلری و اثرات شوم تبلیغات فاشیستی بود که در این موقع خطر عد محسوب میشکست. سازمان جوانان تحت تعلیمات حزب و با حوصله، از طریق برگزاری میتینگ، بخش اعلامیه، جلسات سخنرانی، مطبوعات و غیره با افتخار از عهد این آزمایش برآمد. کم کم با گذشت زمان و بانزدیک شدن شکست قطعی آلمان فاشیستی و بالاخره پس از تسلیم بلا قید و شرط آلمان، جوانان با بسیامی واقعی فاشیسم، به حقانیت جنگ عاد لانه ضد فاشیسمی و با ماهیت کشور اتحاد جماهیر شوروی آشنا شدند.

ضمین مبارزه ضد فاشیستی، سازمان جوانان به فعالیت خود در سایر جبهه ها ادامه میداد. در این دوره یکم از مبارزه در راه احقاق حقوق خاص جوانان غافل نبود. و همراه با توسعه مبارزه و رشد کمی و کیفی سازمان جوانان کمیته مرکزی آن کوشش میکرد تا مناسبترین شکل سازمانی کار را پیدا کند. در سالهای آخر جنگ دوم جهانی، علی الخصوص بلافاصله پس از خاتمه جنگ در مقابل سازمان وظایف مهم دیگری قرار گرفت. در این موقع امریالیستهای امریکائی وانگلیسی سعی داشتند جای آلمان هیتلری را در ایران اشغال کنند، مواضع تازه ای بدست آوردند، پایگاههای سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم نمایند و میهن ما را تبدیل به پایگاه نقشه های جنگی و تجارزکارانه خویش سازند. و باین ترتیب خطر بزرگی استقلال و حاکمیت کشور ما را تهدید مینمود. درجه این خطر وقتی بیشتر برجسته میگردد اگر در نظر داشته باشیم که تا آن موقع بسیامی واقعی امپریالیسم امریکایی برای مردم مابخصوص روشن نبود. و از طرفی امپریالیستها بوسیله عد داخلی خود از رسیدن ضیاء الدین و در بار گرفته تا صد روسا عد و قوام و حکمی و غیره هر روز مواضع تازه ای در میهن ما بدست میآوردند.

بنابراین لبه تیز مبارزه ضد امپریالیستی متوجه امپریالیستهای امریکائی و انگلیس شد. مبارزه در این جبهه کارآسانی نبود. ولی علی رغم تمام مشکلات سازمان جوانان سهم خویش را در این پیکار نیز با افتخار ادامه میداد. د بوی ننگ شد که جوانان با ماهیت امپریالیسم امریکائی نقشه های شوم امپریالیستها آشنا شدند. و این امر بآنان در مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه در راه استقلال ملی در ادوار بمسدی

مبارزه کک مو\* شروعید.

حوادث آذربایجان و کردستان مرحله دیگری سازمان جوانان را در برمیگیرد. در اینجا نیز سازمان نسیم خود کوشید تا جوانان را با واقعیت امر آشنا کند، علل قیام و پیروزی خلقهای آذربایجان و کردستان را روشن نماید و دلایل عقب نشینی و شکست نهضت‌های فوق را توضیح دهد و از فعالیت و دسائس استعماری امریکا و انگلیس ببرد. برگیرد. این امر به جوانان کک کرد تادارام تبلیغات دشمن نیافتند و در ارزیابی خود معیارهای درستی در دست داشته باشند.

پس از شکست نهضت آذربایجان و هجوم ارتجاع به حزب توده ایران و سایر سازمان‌های دموکراتیک حزب چهاربحران دخیلی گردید. این بحران با اعمال اپورتونیستی و رویزونیستی گروه ذلیل ملکی، که از سال‌ها قبل در حزب شروع شده بود و اکنون توسعه یافته بود تشدید گردید. گروه ذلیل ملکی که چهره واقعی خود را زیر پرده اصلاحات پنهان ساخته بود بپرتو کوشش داشت تا مگر جوانان روشنفکران را بسوی خود جلب کند. اما اقدامات تشکیلاتی و فعالیت‌های حزب بزودی به بحران دخیلی خاتمه داد. و انشعاب گروه ذلیل ملکی که در دیماه ۱۳۲۶ انجام گرفت به ناکامی انجامید. اکثریت قریب با توافق اعضای حزب انشعاب را محکوم کردند. و "جمعیت سوسیالیست توده ایران" که توسط این گروه تشکیل شده بود محکوم به شکست گردید.

در این دقایق حساس سازمان جوانان و اکثریت قریب با توافق اعضای آن از خط مشی حزب و مواضع آن دفاع میکردند. سازمان جوانان که نسبت به حزب وفادار باقی ماند و مبارزه آشتی‌ناپذیر خود را علیه انشعاب تا آخر و با پیگیری ادامه داد در این آزمایش نیز سر بلند پیروز آمد. و پس از تصفیه حزب از عناصر ناپاب و مردود و مناقبین سازمان جوانان با مصوف متحد و نیروی تازه وارد عرصه مبارزه شد. اعضای سازمان جوانان در فعالیت‌های روزانه خود تقریباً از تمام اشکال کار استفاده میکردند: نمایشات و میتینگ، اعتصابات، پخش اعلامیه، شعارنویسی، فروش روزنامه، جمع آوری کک برای خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، بحث و مذاکره، مناظره، فعالیت ورزشی و هنری و غیره. همه این فعالیتها به جلب جوانان مبارزه، به اتحاد و اتفاق هرچه بیشتر آنان کک مو\* تری مینمود و پایهای اوج مبارزه ضد امپریالیستی، نهضت جوانان در راه صلح و استقلال ملی نیز هر روز دامنه وسیعتری بخود میگرفت و قشرهای تازه بنیاد ای از جوانان را متشکل میساخت.

همه اینها البته نمیتوانست برای هیئت حاکمه و نیروهای استعمارطلب خارجی بدون تفاوت باشد. فعالیت حزب توده ایران و سازمانهای وابسته بان و توسعه روز افزون نهضت موجب نگرانی شد و ارتجاع دخیلی و امپریالیسم شده بود.

ارتجاع حزب توده ایران و سایر سازمانهای توده ای از جمله "سازمان جوانان" را بنابه یک نیروی اجتماعی متشکل مانع جدی در راه اجرای نقشه های شوم ضد دموکراتیک و ضد ملی خود میدید. بهین مناسبت بود که از بدو تأسیس حزب به مخالفت جدی بان برخاست و با توسل جستن براههای مختلف در صدد محو کامل حزب کمونیستی توده بود. و وقتی ارتجاع یکم امپریالیستها از وارد کردن انواع اتهامات بحزب و اجرای نقشه های گوناگون خود نتیجه ای نگرفت برای از بین بردن حزب فرصتی مناسبتر از حادثه سو\* قصد ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ندید.

از فردای روز ۱۵ بهمن بطریق کاملاً غیرقانونی، حزب توده ایران "غیرقانونی" شناخته شد. همراه حزب از فعالیت سایر سازمانهای دموکراتیک و توده ای، از جمله از فعالیت سازمان جوانان نیز که فقط شش سال از آغاز تأسیس آن میگذشت، جلوگیری بعمل آمد. اما دیری نپایید که امید دشمن که تصور میکرد دیگر حزب توده ایران از صحنه مبارزه خارج شده و از میان رفته است بر باد رفت. دوران فعالیت مخفی حزب توده ایران در شرایط دشوار و زیر فشار آغاز شد و بزودی توسعه یافت. و در نتیجه

کمکهای مادی و معنوی حزب سازمان جوانان نیز پس از آنکه از احیای سازمان جوانان منطبق با اصول پنهانکاری که ناشی از شرایط مخفی کار بود فراغت یافت فعالیت خود را از سر گرفت. یکسال پس از حادثه ۱۵ بهمن روزنامه "رزم" ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان نیز انتشار یافت. با این ترتیب سازمان جوانان از عهده این آزمایش نیز برآمد. همه اینها به پرورش سیاسی کادرهای سازمانی و تنوع تجربیات آنان کک زیاد نمود. است.

دوران ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ مرحله دوم حیات سازمان جوانان را در برمیگیرد. این مرحله نیز مملو از حوادث و جریان‌های حاد سیاسی و تشکیلاتی است.

سازمان جوانان پس از احیای کامل تشکیلات، در شرایط مخفی و با وجود محیط ترور و فشار، جسور و شکتجه موفق شد جای خود را در صحنه مبارزه اشغال نموده و سهم خود را با شایستگی اداناید. سازمان جوانان در این دوره با تمام نیرو و امکانات خود علیه احیای یکتا تهری، اقدامات ضد قانونی هیئت حاکمه، در راه دفاع از حقوق جوانان مبارزه ادامه داری را آغاز نمود. فعالیت‌های سازمان و بویژه در دوران مبارزه ضد امپریالیستی و اوج جنبش مبارزه نجات بخش ملی دامنه بیشتری بخود گرفت. و در راه مبارزه بخاطر ملی شدن صنایع نفت، تصویب و اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت و افشای چهره کریم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بطور فعال شرکت نمود. در واقع فعالیت سازمان در دوران ملی شدن صنایع نفت و در زمینه تحقق بخشیدن این قانون درخشانترین فصول تاریخ سازمان جوانان را تشکیل میدهد.

سازمان جوانان از جمله در اعتصابات و نمایشات و اقدامات زیرکانه ملی مهمی در زندگی سیاسی کشور بازی کردند شرکت داشت: مبارزات انتخاباتی، نمایش دانشجویان در آذر ۱۳۲۹ و اعتصابات دانشجویان در همان سال، که در واقع بعد از اعتصابات کارگران شاهی آغاز مجدد اوج جنبش رانو پس میداد، اعتصاب اول فروردین ۱۳۳۰ خوزستان که بعد از اعتصاب بزرگ تیرماه ۱۳۲۵ کارگران شرکت نفت بزرگترین اعتصابات کارگری در خوزستان بود، اعتصاب همبستگی دانشجویان و دانش آموزان در فروردین ۱۳۳۰، نمایش معروف ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ (که بنسبیت هجدهمین سال انعقاد قرارداد نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۲۳ برپا گردید)، حادثه ۲۲ تیر ۱۳۳۰ (که بنسبیت سالگرد اعتصاب معروف خوزستان - ۲۲ تیر ۱۳۲۵ انجام گرفته بود که هدف آن در عین حال تسریع در اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت و افشای توطئه های امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بود)، مبارزات انتخاباتی دوره هفدهم مجلس شورا، حادثه تاریخی سی ام تیرماه ۱۳۳۱ (که در نتیجه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی دولت قوام ساقط شد و دکتر محمد مصدق مجدداً نخست وزیر شد)، چهارم آبانماه ۱۳۳۱ - روز تولد شاه (در میدان امجدیه مراسم جشن تولد شاه برقرار بود که مردم انرا به تظاهرات ضد دربار تبدیل کردند)، حادثه نیم اسفند ماه ۱۳۳۱ (که توطئه دربار برای کنار گذاشتن دکتر مصدق از حکومت عقیم گذاشته شد)، شرکت در فریاد ۱۳۳۲ دولت مصدق که برای انحلال مجلس دوره هفدهم انجام گرفته بود، حادثه ۸ فروردین ۱۳۳۱ (بنسبیت برگزاری پایان هفته بین المللی جوانان میتینگ و دموستراسیون برقرار شد. بود که توسط پلیس بخون کشیده شد)، و غیره. علاوه بر اینها در این دوره صد هامیتینگ و اعتصابات در سراسر شهرهای ایران بویژه در اصفهان، مازندران، گیلان و آذربایجان و خوزستان و غیره برقرار شد که بسیاری از آنها بابتکار و رهبری "سازمان" انجام گرفته است.

و بالاخره مرحله سوم حیات سازمان جوانان که از زمان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع میشود.

فعالیت سازمان جوانان پس از ۲۸ مرداد صفحات درخشانی را از تاریخ مبارزات آن تشکیل



میدهد. در این دوره سازمان از خود پختگی بیشتری درمیان مبارزه نشان میدهد و این یکی از خصوصیات عمده آنست. و تشکیل کمیته های وحدت عمل با سازمانها و عناصر مترقی و گروههای مختلف جبهه ملی در مدارس، دانشگاه و غیره یکی از موفقتهای بزرگ در این مرحله است.

سازمان جوانان علی رغم آنکه زیر ضربه های سنگین دشمن قرار داشت و بسیاری از امکانات از او سلب شده بود (اماکن آن اشغال گشت، مطبوعات علنی آن توقیف شد، صد هانفر از کادرو فعالین آن در زندانها بسر میبردند و غیره) از طریق شرکت فعال در اقدامات حزب و دیگر سازمانهای وابسته بحزب و همچنین با سازمان دادن اعتصابات، تظاهرات، بخش اعلامیه و غیره و مبارزه مشترک با سایر سازمانها به فعالیت خود ادامه میداد. سازمان جوانان پیروزه در این دوره فعالیتهای زیادی در راه تشکیل جبهه واحد میزول داشت.

علی رغم شرایط خاص بعد از ۲۸ مرداد اعضای سازمان جوانان در اقدامات زیر شرکت فعال داشتند: تظاهرات ۲۱ فوریه ۱۳۳۲، ۲۹ اسفند و انتخابات سال ۱۳۳۲، ۱۶ مهر ۱۳۳۲ (بعنوان همستکی با اعتصاب بازاربان که بخاطر اعتراض علیه تضییقات ضد آزادی حکومت انجام گرفته بود)، تظاهرات و اعتصابات متعدد در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ برای جلوگیری از اخراج دانشجویان و دانش آموزان و در دفاع از آنان، تشکیل کمیته های وحدت عمل برای انتخابات دوره هجدهم، اعتصاب ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشگاه، نمایشات ۲۱ آبانماه ۱۳۳۲، اعتصاب مرداد ماه کارگران آبادان در سال ۱۳۳۴ و غیره و غیره.

اعضای سازمان جوانان وظیفه داشتند و کوشش میکردند تا در هر جائی که هستند، در محل کار محیط خانه نمونه باشند. جوانان توده ای بهیچای انواع و اقسام محرومیتها در زندگی خصوصی و موقعیت اجتماعی خود در هر جائی که بودند در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و حامیان خارجی آنها، در دفاع از حقوق حقه جوانان پیگیر، شجاع و فداکار بودند. آنها با صداقت و با احساسات پاک و بی آلتی برای انجام وظایف اجتماعی خود همیشه آماده بودند و در مبارزه در راه حفظ استقلال کشور، مبارزه بخاطر صلح از فد کردن جان خود نیز دریغ نداشتند.

ارتجاع سعی داشت باتوسل بانواع شیوه های غیر انسانی، تشکیل محاکمات فرمایشی، حبس، زجر و شکنجه، اخراج از کار، توهین و غیره از شدت مبارزه جوانان میهن پرست بکاهد و آنها را بزانو درآورد. لیکن جوانان عضو سازمان علی رغم ارباب و فشار تسلیم دشمن نمیشدند و بقاومت خود ادامه میدادند و از حزب خویش، راه آن و آرمانهای خود شجاعانه دفاع نمودند و از جنایات هیئت حاکمه و توطئه های رنگارنگ امپریالیستهای خارجی پرورد بر میگردیدند و افکار عمومی را بمبارزه وسیعتر و عمیقتر علیه دشمنان نهضت نجات بخش ملی ایران جلب مینمودند.

۳- ساختمان تشکیلاتی سازمان جوانان

همانطور که وقایع گوناگون اشکال مختلف و متنوع مبارزه را می طلبد، اشکال جدید تشکیلاتی را نیز خواستار بود. در چنین مواردی هدف همیشه عبارت از این بود که ایجاد حوزه های اولیه تا عالیترین ارگانهای سازمان جوانان جویگویی وظایفی باشد که در مقابل آن قرار داشت. درست بهمین جهت بود که سازمان جوانان در طول حیات خویش چه در شرایط طغنی و مخفی بد فعات در ساختمان تشکیلاتی خود تغییراتی بوجود آورد.

تا شهریور ۱۳۳۲ شکل سازمانی کار بترتیب زیر بود: حوزه های اولیه، بخش های تشکیلاتی، تبلیغاتی، مالی و غیره (که مدتی بنام شعبات و دوایر نامیده میشدند)، کمیته بخش، کمیته محصل، کمیته شهرستان، کمیته مرکزی و کمیته هاوارگانهای وابسته به کمیته مرکزی.

از شهریور ۱۳۳۲ تغییرات جدیدی در سیستم تشکیلاتی بعمل آمد. این تغییرات بطور عمده حوزه ها تا کمیته بخش را در بر میگرفت. بر اساس سیستم قدیم در هر یک حوزه چند نفر مسئول تشکیلاتی، مالی، تبلیغاتی و غیره وجود داشت که هر یک تابع بخش مربوطه خود بودند. در هر یک از بخش ها بنابر مسئول تشکیلاتی، مسئول مالی، مسئول تبلیغاتی و غیره وجود داشت که با مسئولین مربوطه حوزه تماس داشتند. نتیجه امر این بود که اولوقت زیادی برای تشکیل جلسات صرف میشد و ثانیا مسئولیت فردی برای اداره یک حوزه بمعنی واقعی خود وجود نداشت.

تغییرات ساختمان جدید بترتیب زیر بود: حوزه، کمیته واحد، کمیته بخش، کمیته محل و غیره. حالات دیگر حوزه سازمانی بجای چند نفر مسئول فقط یک مسئول (یادبیر) داشت که شخصاً ارتباط خود را با کمیته واحد مربوطه تأمین میکرد. (مسئولین د و یا چند حوزه اعضای کمیته واحد را تشکیل میدادند) البته در شرایط جدید هم در هر حوزه تقسیم کار انجام میشد: منشی، سند و قدار، کتابدار، مسئول بخش روزنامه و غیره. اما برخلاف گذشته اینها بقامات بالاتر گزارش نمیدادند و با آنها ارتباطی نداشتند فقط دبیر حوزه مأمور کنترل کار آنها بود.

و اما ارتباط با کمیته بخش چگونه تأمین میشد؟ ارتباط با کمیته بخش فقط توسط مسئول واحد انجام میگرفت (مسئولین د و یا چند واحد کمیته بخش را تشکیل میدادند). ارتباط با ارگانهای بالاتر نیز بهمین ترتیب انجام میگرفت.

با این ترتیب کمیته بخش از دبیران واحد و دبیران واحد از دبیران حوزه مسئولیت میخواستند و دبیر حوزه نیز بنحیه خود از افراد مسئولیت میخواست.

حوزه ها بر حسب محل و شغل تشکیل میشدند. تعداد افراد حوزه ها در شرایط مخفی باید سه نفر میبودند ولی معمولاً بیشتر بود. ولی در شرایط مخفی افراد عضو سازمان جوانان یک مدرسه و یا یک کارخانه و غیره یک حوزه را تشکیل میدادند (در اینجا هم البته در هر حال تعداد افراد یک حوزه کم و بیش معین بود).

برنامه حوزه ها معمولاً بسیار متنوع بود و بطور عمده از دو قسمت تشکیل میشد: قسمتی که از ارگانهای بالاتر ابلاغ میشد. این دستورات بطور عمده بستگی به کاراکتر مسائل روز و دستورات عمومی رهبری سازمان داشت و قسمت دیگر مسائل مربوط به کارهای داخلی حوزه اختصاص داشت: مثل بحث اخبار، بحث تعلیماتی، دریافت حق عضویت، بخش روزنامه ارگان کمیته مرکزی و غیره و غیره. بعد از ۱۵ بهمن ۱۳۳۲ ساختمان تشکیلاتی تقریباً شکل بالا ادامه داشت. تغییراتی که بعد از این تاریخ انجام گرفت بطور عمده ناشی از شرایط مخفی کار و رعایت اصل پنهانکاری بود. بزرگترین حادثه در تاریخ تشکیلات سازمان جوانان تشکیل نخستین کنگره آن در پایان سال ۱۳۳۱ بود. کنگره نشان دهنده رشد و توسعه سازمان جوانان بود.

۴- اجرای برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی

سازمان جوانان که باید تئوری مارکسیسم - لنینیسم مجهز بود از طریق اجرای برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی، با چاپ کتاب و از طریق مطبوعات و تشکیل کلاسها و غیره اصول مارکسیسم - لنینیسم را بقیاس وسیع در میان جوانان نشر داد. مظهر از اجرای این برنامه ها عبارت بود از مجری کردن جوانان با سلاح سوسیالیسم علمی، پرورش جوانان در روح میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتر و روحیه انقلابی، بالا بردن سطح معلومات و اطلاعات جوانان و دانش سیاسی آنان برای آنکه جوانان میهن خود را بهتر بشناسند و با هر بخرنج سیاسی و اقتصادی آشنا گردند، با زندگی جوانان در سایر کشورها، پیروزه بازندگی جوانان در کشور اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با خبر شوند،

رسوا کردن دشمنان داخلی و خارجی نهضت نجات بخش ملی ، جلب جوانان ، متشکل کردن و تجهیز آنان در مبارزه بخاطر صلح ، استقلال ملی و دموکراسی .  
در اجرای این برنامه رل بسیار مهمی مطبوعات سازمان جوانان بعهد ه داشت که بموقع خود از آن سخن خواهد رفت .

برنامه های تعلیماتی و تبلیغاتی بسیار متنوع بود و با اشکال مختلف اجرا میزدید .  
زمانیکه سازمان جوانان علمی بود برای اعضای سازمانی و طرفداران آن کنفرانسها و سخنرانیهای هفتگی و یاماهیان ترتیب داد ه میشد . در آنها مسائل مورد علاقه جوانان بررسی میگردد ، در اطراف اخبار روز کشور و مسائل بین المللی توسط رهبران حزبی سخنرانی انجام میگرفت و غیره . البته این جلسات غالباً مخصوص جوانان نبود و در آن افراد حزبی و اتحادیه ها و غیره شرکت میکردند . چنین جلساتی یابابتکار حزب و یا سازمان تشکیل میشد .

چه در شرایط علمی کار و چه در شرایط مخفی برای کادرها و فعالین سازمان کلاسهای کسادر تشکیل میشد . در کلاسهای کادرمارکسیسم - لنینیسم تدریس میشد . معمولاً پس از خاتمه هر دوره ای از شرکت کنندگان در کلاسها امتحان بعمل میآید . تشکیل کلاسهای کادر در شرایط مخفی البته مشکلات زیادی همراه داشت . قبل از همه مسئله پیدا کردن محل مناسب و امن برای جمع کردن شاگردان کلاس مطرح میشد . چه جمع منظم عد ه ای از کادرها و فعالین در منازل خطرگرفتاری آنها را همراه داشت . باین جهت افراد با ابتکارات مختلف کلاسها را تشکیل میدادند .

تشکیل کنفرانسهای مخصوص در شرایط علمی کار در باره تاریخ وادبیات ایران ، بررسی مسائل هنری ، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور و جهان و همچنین برگزاری جشن ها و اعیاد ، بزرگداشت نسام چهره های درخشان و قهرمانان ملی اهمیت خاصی برای تربیت جوانان داشت . فعالیت سازمان در این زمینه هاد در شرایط مخفی نیز با اشکال مختلف ادامه داشت .

جلب توده جوان به سازمان ، تعمیق اتحاد و اتفاق بین جوانان ، وحدت مبارزه جوانان وابسته باحزاب و سازمانهای مختلف در زمینه مسائل تاکتیکی همیشه مورد نظر رهبری سازمان بود .  
تحت تعالیم حزب سازمان جوانان در این جهت کوششهای ذیقیمتی بعمل آورد . در دوران فعالیت علمی با ابتکار ارگانهای تبلیغاتی معمولاً جلسات آزاد تشکیل میشد . در این جلسات غیر از اعضای سازمان ، طرفداران آن و همچنین اعضای سایر سازمانها و احزاب و مخالفین سازمان نیز دعوت میشدند . در این جلسات راجع به تمام مسائلی که ممکن بود برای جوانان جالب باشد و مطرح باشد بحث آزاد انجام میگرفت و رهبران حزبی و سازمانی و چه بسا اعضای آن بسوالات جواب میدادند .

در جشن ها و اعیاد و روزهای تاریخی و همچنین در پایان کنفرانسها و جلسات سخنرانی معمولاً برنامه های هنری اجرا میشد . در اجرای برنامه های هنری علاوه بر هنرمندان حرفه ای جوانان علاقمند نیز شرکت میکردند . برنامه های هنری بسیار متنوع بود : رقص ، آواز ، نمایش ، دکلاماسیون ، موسیقی و غیره . در نتیجه همین فعالیتها بود که از همینجا عد ه زیادی هنرمند جوان و مترقی بوجود آمدند که بعد ها اکثراً به هنرمندان حرفه ای تبدیل شده و از چهره های برجسته هنرو تاتر و موسیقی علمی و ملی امروز ایران هستند .

خدمات سازمان جوانان در زمینه ادبی ، هنری و فرهنگی زیاد است . سازمان توانست عد ه زیادی از هنرمندان ، شعرا ، ادبا و فرهنگیان را در صفوف خویش گرد آورد .

ترتیب دادن گردشهای دسته جمعی و پیک نیک ، کارهای دسته جمعی ، یکرور کارجمعی ، ترجمه کتابها ، ترتیب دادن نمایشگاههای نقاشی ، انتشار روزنامه های دیواری و غیره نیز بنحظسورود هد فهای بالا کمک فراوان میکرد .

سازمان جوانان اهمیت زیادی برای مسائل ورزشی قائل بود و کوشش زیادی برای تعمیم ورزش در ایران نمود . است . از طریق ترتیب دادن مسابقات ورزشی و غیره به نزدیک کردن جوانان به یکدیگر واحیای سنن ورزشی مهین ماکم موثری نمود . عد ه زیادی از قهرمانان ورزشی کشور یا عضو سازمان جوانان و یا از طرف اران جدی آن بودند .

یکی دیگر از فعالیتهای مهم سازمان جوانان ترتیب دادن فستیوالهای ملی بود . فستیوال های ملی در آستانه فستیوالهای بین المللی که بخاطر صلح ، ترویج دوستی و بسط تفاهم مقابل بین جوانان جهان توسط فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تشکیل میشد ، تدارک میکردید . برای تدارک فستیوال کارهای زیادی انجام میگرفت . جلسات مخصوص در شهرها و هات تشکیل میشد که دسته دسته از جوانان در آن شرکت میکردند . ثمره کارهای مداوم سازمان جوانان در رشته های مختلف از جمله در رشته های موسیقی ، تاتر ، شعر ، نقاشی ، ورزش و غیره در این فستیوالها بخوبی به چشم میخورد . باتشکیل این فستیوالها به کارهای هنری گروه تازه ای اضافه شد . بزرگترین فستیوال ملی جوانان ودانشجویان ، بنامه پیش درآید فستیوال جهانی جوانان دموکرات در سال ۱۳۳۰ ( فستیوال برلن ) تدارک گردید .

۵- اعضای سازمان جوانان همیشه در سر پست بودند

یکی از درخشانترین صفحات تاریخ حزب توده ایران ، فعالیت حزب در زمینه ایجاد سازمانها دموکراتیک در ایران و متشکل کردن توده ها در این سازمانهاست . هر یک از این سازمانها بنحبه خود رل مهمی در زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی کشور بازی کردند .

گروه عظیمی از اعضا و طرفداران این سازمانها را جوانان تشکیل میدادند که از بین آنان عد ه زیادی از اعضای سازمان جوانان بودند . افراد سازمانی فعالانه در این سازمانها شرکت کرده و در راه متشکل هرچه بیشتر توده های مردم ، بویژه جوانان در این سازمانها کوشش فراوان مبدول میداشتند . در بعضی از این سازمانها اعضای سازمانی رل رهبری کنند ه و سازمان دهند ه داشتند .

اعضای سازمان جوانان در اتحادیه های کارگری فعالیت وسیعی داشتند . آنها وظیفه خود میدانستند که بعنوان اعضای فعال اتحادیه هاد رراه مناقع حیاتی کارگران ، در زمینه خواستهای منفی سیاسی و حقوق اجتماعی آنان جد او با تمام قوا مبارزه کنند . کارگران سازمانی نه تنها بطور فعال در اعتراضات و اعتصابات کارگری شرکت میکردند ، بلکه در بسیاری موارد اعتصابات را سازمان داد ه و رهبری میکردند . آنها اخبار کارگری را به مطبوعات میدادند و صدای اعتراض کارگران را در مجامع و ارگانهای مربوطه منعکس میکردند . اعضای سازمان همراه همه کارگران در راه تحقق شعار هشت ساعت کسار ، افزایش دستمزد ، مزد مساوی در مقابل کار مساوی ، مرخصی سالیانه ، تصویب و اجرای قانون کار و بیمه ، شناسائی رسمی اتحادیه های کارگری ، جلوگیری از کار کودکان و غیره و غیره مبارزه میکردند .

یکی از مراکز عد ه فعالیت افراد سازمان جوانان دانشگاه بود . اعضای سازمان بخصوص در اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران که اینهمه فعالیت جالب داشت ، قهرمانیها کرد و معروفیت و اعتبار زیادی در میان مردم کشور ماکسب نمود ، فعالیتهای شنبخش انجام میدادند . آنان در راه متشکل دانشجویان و وحدت عمل دانشجویی ، در راه رشد و توسعه سازمان دانشجویان دانشگاه تهران سعی وافیه مبدول میداشتند .

افراد سازمانی در سازمان دادن نمایشات و اعتصابات دانشجویی نقش برجسته ای داشتند . آنها علی رغم محرومیتهایی که اولیای دانشگاه برایشان فراهم میآوردند و حتی با ایتار جان خود ، بویژه در دوران اوج نهضت نجات بخش ملی ایران ، همیشه در صفوف مقدم مبارزه قرار داشتند .  
دانشجویان عضو سازمان ، همراه با سایر دانشجویان و استادان ، بر رهبری اتحادیه

دانشجویان دانشگاه تهران " مبارزات وسیعی در راه استقلال دانشگاه ، برسمیت شناختن ایمن اتحادیه ، علیه انحطاط فرهنگی انجام دادند .

دانشجویان سازمانی وظیفه خود میدانستند که از هر لحاظ نمونه باشند . آنها بدون هیچگونه مضایقه ای در کارهای رسمی به سایر دانشجویان کمک میکردند ، جزوه های درسی منتشر مینمودند و غیره . مبارزات دانشمندان در کارگران و روشنفکران ایران در سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ توده های دهقانان را نیز به مبارزه فعال جلب کرد . یاد نظر گرفتن اهمیتی که حزب برای کار در میان دهقانان قائل بود ، سازمان جوانان کار در دهات را بعنوان وظیفه ای مهم در مقابل خود قرار داد و در سازمانهای دهقانی ، بویژه در " انجمن کمک به دهقانان " فعالیتهای شمر بخشی انجام میداد .

افراد سازمانی در دهات میروند ، از نزدیک یاد دهقانان تماس برقرار میکردند ، آنها را به حقوق خویش آشنا میساختند و به مبارزه علیه فئودالیتهای غارتگر و ملاکین بزرگ و مأمورین دولتی جلب مینمودند ، آنها از هر فرصتی برای رفتن به ده استفاده میکردند : کمک به جنبش دهقانی ، جمع آوری امضا ، صلح ، تدارک فستیوالها ، گردشهای دسته جمعی و غیره . همچنین از ابتکارات جالب دیگری که به بیداری دهقانان و تشکل آنان کمک میکرد استفاده میشد : ترتیب گروههای دسته جمعی از خود دهقانان ، د اثر کردن زمینهای ورزشی در ده ، تأسیس باشگاه ، شرکت در کلاسهای مبارزه با بیسوادی ، کمک به ساختن پل ، جاده و یک سری کارهای مفید دیگر . غالباً جوانانی که از ده مراجعت میکردند مشاهدات خود را در مطبوعات حزب و سازمانی منعکس میکردند . مقالات و رپورتاژهای جالبی توسط این افراد و پاخود دهقانان در باره وضع زندگی دهقانان ، مبارزه آنها و غیره برای مطبوعات تهیه میشد . این امر به هشیاری گاهیهی بیشتر دهقانان کمک میکرد . بحالوه جوانان شهری از طریق مطالعه آنها بوضع دهقانان بیشتر و بهتر آشنا شدند و در نتیجه در مبارزه خود علیه رژیم و نجاست دهقانان از زندگی قسرونی وسطانی به گستر و سرسخت تر میشدند .

ایجاد حوزه های سازمانی در بسیاری از دهات و انتشار روزنامه و پخش سایر نشریات در ده به بیداری و آگاهی دهقانان و جلب بازم بیشتر آنان مبارزه کمک زیادی نمود .

بدون شک فعالیتهای سازمان جوانان در راه صلح یکی از درخشانترین صفحات تاریخ آنرا تشکیل میدهد . فعالیت سازمان جوانان در توسعه نهضت و اندیشه های صلح در میان نسل جوان ، مبارزه علیه جنگ طلبان ، افشای نوطه های امپریالیستی ، دفاع از نهضتهای آزاد بخش ، همدردی و همبستگی با ملل مستعمره و نیمه مستعمره بسیار مفید و موثر بود . پس از تأسیس " جمعیت هوا در ایران صلح " فعالیت سازمان در راه صلح توسعه بیشتری یافت .

سازمان جوانان از طریق تشکیل دادن جلسات ، نمایشات صلح در شهرها و دهات ، کارخانه ها و مدارس ، دانشگاه و غیره هر روز اقتضات تازه ای از جوانان را به مبارزه در راه صلح جلب مینمود . سازمان نه تنها با تمام نیرو و با استفاده از همه امکانات خود در کلیه تظاهرات صلح بطور فعال شرکت مینمود ، بلکه بنوع خود نمایشات عظیم صلح در سراسر کشور برپا مینمود که معروفترین آن نمایش عظیم جوانان در سال ۱۳۲۵ در میدان اسجد به با شرکت هزاران جوان بصورت نمایش ورزشی و رژه باشکوه و همچنین د مونستر استراسبورگ صلح در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ میباشد .

فعالیت سازمان در راه صلح بویژه بایرگزاری جشنهای بین المللی : هفته جهانی جوانان ، روز بین المللی جوانان ، روز بین المللی دانشجویان ، فستیوالهای جهانی جوانان که تحت شعار صلح و دوستی تدارک میشد رونق خاصی داشت . با ترتیب دادن نمایشات هنری و فعالیتهای فرهنگی و ورزشی د مونستر استراسبورگ و ورخه سواران ، کاروانهای صلح و غیره که زیر شعار همبستگی بین المللی جوانان بر پا میکردید ، اندیشه های صلح و دوستی بین المللی را در میان جوانان نفوذ میداد و آنها را به مبارزه در

راه صلح جلب مینمود .

سازمان دادن و تجهیز جوانان در تظاهرات علیه جنگ در کره ، علیه جنگ میکسی ، جمع آوری قریب ۲۵۰ هزار امضا " زیر بانیته استکبلم مبنی بر تحريم سلاح اتمی و سایر سلاحهای کشتار دسته جمعی و پیش از ۶۰۰ هزار امضا " زیر بانیته شورای جهانی صلح برای انعقاد پیمان صلح میان پنج کشور بزرگ ، دفاع از جنگ عادلانه مردم ویتنام و غیره قسمت د بگری از فعالیت سازمان جوانان در راه صلح میباشد .

شرکت فعال اعضای سازمان جوانان در فعالیتهای اقامت سیاسی " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " جای مهمی را در برنامه سازمان اشغال مینمود . جوانان مبارز ایرانی که در سالهای اوج نهضت نجات بخش ملی در صفوف مقدم مبارزات ضد استعماری مردم ایران قرار داشتند ، تحت رهبری حزب توده ایران فعالیتهای درخشانی در جهت تحقق شعارهای د موکراتیک و ضد امپریالیستی " جمعیت ملی مبارزه با استعمار " نمودند . بویژه در استانهای ملی شدن صنایع نفت و در دوران بعد از آن ایمن مبارزه دانشمندی وسیعی بخود گرفت .

یکی دیگر از کارهای برجسته سازمان جوانان فعالیت در بین دانش آموزان و تشکیل سازمان خاص آنان بود .

بمنظور استفاده صحیح از نیروی عظیم جوانان دانش آموز و تجهیز آن بخاطر دفاع از منافع صنفی و تأمین خواستههای دانش آموزان و بمنظور تحکیم یگانگی و همکاری متقابل میان دانش آموزان و همگامی با " اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران " و سایر سازمانهای مترقی کشور ، بابتکار رهبری سازمان جوانان " سازمان دانش آموزان " تشکیل شد . برای تشکیل چنین سازمانی اقدامات وسیعی از سال ۱۳۱۸ صورت گرفت تا بالاخره در اواخر ۱۳۲۹ " سازمان دانش آموزان تهران " در سال ۱۳۳۰ " سازمان دانش آموزان ایران " ایجاد شد .

برای اولین بار دانش آموزان روزنامه ارگان خود را بوجود آوردند . روزنامه " دانش آموز " رل مهمی در راه تحقق برنامه و هدف های سازمان بازی کرد و به اتحاد و تشکل آتی دانش آموزان در سراسر کشور کمک موثری نمود . همچنین از راه تشکیل انجمن های علمی وادبی و فرهنگی ، مجالس سخنرانی ، تأثیر ، کنسرت ، گردشهای دسته جمعی مسابقات ورزشی و غیره ببالا بردن سطح فرهنگ عمومی دانش آموزان و جلب آنان بکارهای دسته جمعی و غیره کمک کرد . " سازمان دانش آموزان " با همسازات دانشمندی در خود رسمیت سازمان را به وزارت فرهنگ تحمیل نمود .

سازمان دانش آموزان در سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۹ در مبارزات ضد استعماری مردم و بخساطر تحقق شعارهای د موکراتیک و اصلاح وضع فرهنگ فعالانه شرکت کرد و اعضای سازمان جوانان در صف مقدم این مبارزات قرار داشتند .

فعالیت دختران جوان سازمانی در سازمانهای د موکراتیک زنان : " جمعیت آزادی زنان " ، " سازمان د موکراتیک زنان " و مبارزه بیدریغ در راه تحقق شعارهای این سازمانها فراموشی شدنی نیست . یاد نظر گرفتن شرایط خاص ایران و اینکه در راه مبارزه دختران و زنان جوان ایرانی مشکلات فراوانی وجود داشت ، اهمیت مبارزه دختران جوان سازمانی بیشتر معلوم میگردد . آنها با تحمل انواع محرومیتها به مبارزه پرشمر خود ادامه میدادند و همیشه در راه مبارزات عادلانه زنان کشور مقرر داشتند . سازمانها و انجمن های د موکراتیک فرهنگیان و معلمان نیز وسیله د بگری بود که افراد سازمان از آن برای دفاع از حقوق حقه فرهنگیان و مبارزه علیه فرهنگ استعماری کشور استفاده میکردند .

یکی دیگر از کارهای پرشمر اعضای سازمان جوانان شرکت فعال آنان در " جمعیت مبارزه با بیسوادی " در ایران بود . جوانان سازمانی با تشکیل دادن کلاسهای مبارزه با بیسوادی در کارخانه ها

و دهات ، در منازل و کلوب ها و در این کلاسها به امر مبارزه بانیسوادى و بالا بردن سطح آگاهى و معلومات هر چه بیشتر بيسوادان کمک میکردند .

د فاع از کودکان ايرانى ، برگزارى روز کودک - اول ژوئن ، از وظائف ديگر جوانان عضو سازمان بود . براى افراد سازمانى اين روز فرصت مناسبى بود تا افكار عمومى زبانه مسئله حمايت از کودک و بهبود شرايط زندگى آنان متوجه سازند . بنا بر اين جوانان سازمانى در ارتك و برگزارى روز بين المللى کودکان فعالانه شركت ميكردند و همچنين بكمك ساير سازمانهاى د موكراتيك - سازمان زنان ، جمعيت هواداران صلح به ترتيب مجالس مخصوص کودک مى برد اخذند . در هر يك از اين مجالس د هياوسد ها کودک همراه باوالد ين خود جمع ميشدند . براى کودکان برنامه هاى متنوع و جالبى تنظيم ميشد كه غالباً خود کودک كان انرا اجرا ميكردند . و در سخنرانىها كه بيشتر روى سخن باوالد ين بود نمونه هاى جالبى از وضع کودک كان كشور داده ميشد و بازنگرى کودک كان در كشور هاى مترقى و بويژه کودک كان در كشور هاى سوسياليستى مقايسه ميكردند .

اين جشنها و مجالس در كارخانه ها ، منازل و كلوب ها برپا ميشد . غالباً پس از اتمام برنامه ها کودک كان د سته جمعى رخصت ميشدند و برايشان مسابقات ورزشى مثل دوچرخه و ياسه چرخه سوارى ، مسابقه دو و غيره ترتيب داده ميشد .

و بالاخره ميتوان از سازمان ، درجه داران و افسران جوان در ارتش نام برد . آنان در اين محل - در ارتش نيز سرپرست خود بودند .

۱- تشكيل "كانون جوانان د موكرات ايران"

باوجود توسعه كمى و كيفى سازمان جوانان تا سال ۱۳۳۰ هنوز افكار سوسيالىستى از جوانان خارج از مبارزه قرار داشتند . عده قابل ملاحظه اى از آنان تحت تاثير احزاب و سازمانهاى ديگر بودند .

يكى از علل عده اين امر عبارت از اين بود كه مشكلات عده اى در راه سازمان جوانان قسار داشت تا تماس خود را با توده جوان نژديك و بيشتر كنند . و اين مشكلات تا حد زيادى ناشى از شرايط مخفي كار بود . درست است كه سازمان جوانان ، همانطور كه ديديم ، از طرق مختلف : سازمانهاى موكراتيك مطبوعات و غيره كوشش عظيمى در راه بيدارى و آگاهى نسل جوان و جلب آنان به مبارزه بعمل آورد ، ليكن د امه همه اين فعاليتها بمانسبت شرايط مخفي كار محدود بود .

در چنين اوضاعى نهضت ضد استعمارى مردم ايران هر روز د امه بيشترى بخود ميكرفت . اين نهضت در استانه ملي شدن صنايع نفت و بويژه پس از ملي شدن آن به اوج خود رسيد . پاهاى اوج نهضت و ظايف جدي و جدي د رقابله خلفهاى ايران قرار گرفت . تجمع و تشكلى و تجهيز هر چه بيشتر جوانان و جلب آنان به مبارزه بكمك ضرورت حياتى بدل شده بود . اجراء همه اينها با شرايط مخفي كار بخوبى عملى نبود . علاوه بر اينها وجود يك تشكيلات مخفي جوانان جوابگوى احتياجات زمان نبود . ميتواند توده هاى جوان را در خود متركز كند .

بر اين اساس بود كه لزوم تشكيل يك سازمان توده اى براى جوانان بيش از پيش احساس ميشد . چنين سازمانى بنام "كانون جوانان د موكرات" در سال ۱۳۳۰ تشكيل شد .

تشكيل "كانون جوانان د موكرات" د ميان حادثه در تاريخ مبارزات جوانان بود . اين امر بوقت بزرگى براى جوانان بود . "كانون جوانان د موكرات" بزودى تدي بل بيگى از قويترين و وسيعترين سازمانها براى جوانان شد . بسيارى از اشكال كار و مبارزه و همچنين بسيارى از فعاليتهاى سازمان جوانان كه بعلت مخفي شدن سازمان جوانان منتفى شده بود از طريق كانون احيا كردند . زمان كوئاسى نگذشت كه "كانون جوانان د موكرات" در نتيجه مبارزات وسيع سياسى و اجتماعى خود ، بخاطر پيكار

پرداخته خود در راه تحقق شعارهاى عمومى خلفهاى ميهن ما و دفاع از منافع خاص جوانان ، مورد توجه خاص و علاقه جوانان قرار گرفت . اين كانون در محافل بين المللى نيز اعتبار بزرگى كسب نمود .

۷- مطبوعات سازمان جوانان

بدون شك مطبوعات سازمان جوانان نقش مهمى در تاريخ مبارزات آن بازي كرد . است . مطبوعات سازمان كه ببركت كمكهاى همه جانبه حزب منظم انتشار مى يافت رل برجسته اى در بيدارى و آگاهسى نسل جوان ، در دفاع از حقوق حقه جوانان ، در مبارزه جوانان بخاطر صلح ، استقلال ملي و د موكراسى و بالاخره در پيروىها و موفقيتهاى آنان بعهده داشته است .

از بدو تا تأسيس سازمان بخاطر شرايط كار و امكانات موجود ، چند ين روزنامه از طرف سازمان منتشر شده است مثل : "مردم براى جوانان" ، "رزم" ، "دوران علمى" رهبر جوانان ، "صلح پايدار" ، "رزم" دوران مخفي (تاريخ اولين شماره رزم دران مخفي ۱۵ بهمن ۱۳۲۸ مى باشد) "جوانان روستا" ، "روزنامه آيندگان" ، "جوانان د موكرات" ، "دانش آموز" .

روزنامه "رزم" ارگان كميته مركزى سازمان جوانان و همچنين روزنامه "جوانان د موكرات" جاي مخصوصى در ميان مطبوعات سازمان داشتند .

مطبوعات سازمان جوانان را در سراسر ايران ، در شهرها و دهات ، د هها هزار جوان ميخواندند از شعارهاى آن بهره مى بردند و در راه تحقق آنها مبارزه مينمودند .

مطبوعات سازمان كه على رغم دشواريهاى فراوان منظم انتشار مييافت از پرتيزان ترين روزنامه هاى كشور بود . از اين نظر روزنامه "جوانان د موكرات" مقام خاصى داشت . در دوران انتشار روزنامه جوانان د موكرات هيچيك از مطبوعات ايران على رغم امكانات وسيع و مسابقه طولانى خود باندازة آن تيرازند . موفقيت ، نفوذ و اعتبار مطبوعات سازمان جوانان بعلل زير بود :

- از كمكهاى مادى و معنوى حزب توده ايران برخوردار بود ،
- از خط مشى حزب پيروى مينمود و وظايفى را كه حزب برايش تعيين كرد به اجرا ميكرد و در كليه مسائل تكتيكى و استراتژيكى ، در كليه برنامه خود از حزب توده ايران تبعيت مينمود ،
- افكار پيشرو و جهان بينى طبقه كارگر را در ميان نسل جوان اشاعه ميداد و جوانان را با سلاح ماركسيسم - لنينيسم مجهز ميكرد ،

- در دفاع از صلح واقفا د ساكن استعمارى امريكا و انگليس پيگير بود ، عليه امپرياليسم جهانى و عمال د اخلاى آن با سرسختى مبارزه ميكرد ،

- مطبوعات سازمان جوانان با پيروى از تعاليم د راسيون جهانى جوانان د موكرات "روح همستگى صلح و دوستى انترناسيوناليستى را ميان جوانان نشر ميداد و آنان را با ماهيت صلح جو يانه و حقانيت راه اتحاد جماهير شوروى و ديگر كشورهاى سوسياليستى و همچنين با ساير كشورها و سازمانهاى د موكراتيك و مترقى آشنا مي ساخت ،

- از راه معرفى زندگى جوانان شوروى و كشورهاى سوسياليستى آينده سعادت زندى جوانان نويد ميداد .

- با درج مقالات مستدل و عميق درباره كليه مسائل اجتماعى - اقتصادى و سياسى ، مسائل علمى و تئوريك به بالا رفتن سطح دانش جوانان كمك شايسته اى مذل ميداشت ،

- مبارزه عليه سياست هاى ضد ملي و ضد د موكراتيك هيئت حاكمه ، عليه ارتجاع د اخلاى و ريار را در تمام جبهه ها با پيگيرى دنبال ميكرد ،

- مطبوعات سازمان جوانان رابطه ناگسستى با جوانان ايران برقرار نمود . بود . دران زندگى

سازمان جوانان بعنوان عضو فدراسیون جهانی جوانان د موکرات ، از یکطرف بوظایف مشخص بین المللی خویش عمل مینماید و از طرف دیگر با استفاده از تریبون آن جوانان جهان را باوضاع و شرایط ایران و زندگی و مبارزه جوانان میهن ما آشنا میساخت . و بانسان دادن حقایق اوضاع ایران پشتیبانی هرچه بیشتر جوانان سراسر جهان را از جوانان ایران جلب مینماید . فعالیت نمایندگان دائمی سازمان در فدراسیون و همچنین فعالیت هیئت های نمایندگی آن در مجامع و مجالس آن از همان آغاز کار تا امروز متوجه تلفیق صحیح این دو وظیفه بود و هست .

فعالیت های بین المللی سازمان جوانان و کارهایی که در فدراسیون انجام داد و میدهد بطور عدد و عمارت است از :

- پیروید قبیق از خط مشی عمومی و رهنمود های فدراسیون جهانی جوانان د موکرات و کوشش در تبلیغ و ترویج آید . های فدراسیون در میان جوانان ، شرکت فعال در تحقیق شعارهای آن ، شناساندن فدراسیون به جوانان و جلب آنان بشرکت در فعالیت های بین المللی و همکاری با جوانان جهان ، بویژه با مبارزات جوانان کشورهای همسایه و کمک مادی و معنوی بآنان ، - آشناکردن جوانان بازندگی و مبارزات جوانان سایر کشورهای از طریق این فدراسیون و استفاده از تجارب آنها ،

- شناساندن ایران و زندگی و مبارزات جوانان کشور از طریق فدراسیون به سایر کشورهای از طریق نشر بولتن ماهیانه بزبان خارجی ، چاپ مقالات در نشریات فدراسیون ، شرکت در سمینارها ایراد سخنرانی در جلسات و کنگره های فدراسیون و غیره ،

- شرکت فعال در تصمیمات و ابتکارات فدراسیون مثل : فستیوالهای جهانی جوانان ، برگزاری جشن ها و روزهای تاریخی . از طریق تشکیل کمیته های فستیوال ، چاپ مقالات و رپورتاژ در مطبوعات سازمان ، تشکیل جلسات و نمایشها و غیره اهمیت این ابتکارات و ضرورت آن به جوانان توضیح داد و میدهد و آید . های فدراسیون هرچه بیشتر در میان جوانان اشاعه مییافت .

سازمان جوانان در تمام فستیوالهایی که از جانب فدراسیون تدارک شده بود شرکت نمود ( سال ۱۹۴۷ فستیوال پراگ ، سال ۱۹۴۹ فستیوال بوداپست ، سال ۱۹۵۱ فستیوال برلن ، سال ۱۹۵۲ فستیوال بخارست ، سال ۱۹۵۵ فستیوال ورشو ، ۱۹۵۷ فستیوال مسکو ، سال ۱۹۶۱ فستیوال همبستگی و سال ۱۹۶۸ فستیوال صوفیه .

قسمت دیگر فعالیت سازمان همانطور که گفته شد عمارت بود از برگزاری روزهای بین المللی . اشکال کار در این زمینه هم معمولاً عمارت بود از : تشکیل جلسات سخنرانی ، تشکیل میتینگ و د مونستراسیون ، پخش اعلامیه ، شعارنویسی ، چاپ مقالات در مطبوعات و چاپ بروشور ، تشریح دادن شب نشینی و غیره .

مجموع این فعالیتها بود که در مقیاس جهانی سازمان جوانان بعنوان یک سازمان متحد و ای فعال شناخته شده بود و غالباً بعنوان نمونه به سایر جوانان کشورهای دیگر معرفی میگردد .

این فعالیتها حتی در دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز ادامه داشت . ولی متأسفانه در شرایط ایجاد شده ، بعد از کودتا این فعالیتها کم در ایران محدود شد ولی هیچگاه قطع نگردد .

"اتحادیه" بین المللی دانشجویان که در سال ۱۹۴۶ پایه گذاری شده بود نیز عرصه دیگر فعالیت بین المللی سازمان جوانان را تشکیل میدهد . با عضویت "اتحادیه" دانشجویان دانشگاه تهران در "اتحادیه" بین المللی دانشجویان با امکانات سازمان جوانان برای استفاده از این تریبون بین المللی افزوده شد . استفاده از این مجمع از طریق اعضای سازمان جوانان که در "اتحادیه" دانشجویان دانشگاه

جوانان ، خواستههای آنان ، مبارزات عمل جوانان انکسار مییافت . با پیگیری از حقوق جوانان میهن ماد فاع کرد و راه مبارزه را بانان نشان میداد و ابتکارات و نیروهای خلافت آنان را بر میانگیزد ،

- مطبوعات سازمان توجه خاصی به ایجاد وحدت و تحکیم پایه های اتحاد میان جوانان میدول میداشت و در پی اری جنبش جوانان و همبستگی آنان نقش بزرگی انجام داد ، - مطبوعات سازمان جوانان کلیه کسانی را که به اتحاد جوانان خلل وارد میکردند افشا مینمود . نفاق اقتان و سازشکاران را که در صفوف سازمانهای د موکراتیک جاگرد و بودند فاش میساختند .

- در شرایط مخفی ، در روزنامه ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان - "روزم" شیوه های کنار ، طرق مبارزه با پلیس ، اشکال سازمانی کار توضیح داد و میشد و راهنمایشهای لازم انجام میگرفت ،

- مطبوعات سازمان دفاع از اعضای سازمان جوانان و کلیه کسانی که مورد هجوم ارتجاع قرار میگرفتند ، از کار بیکار میشدند ، از بد امر - دانشگاه و ادارات اخراج میگشتند و همچنین کمک همه جانبه به زندانیان سیاسی و بزرگداشت کسانی که جان خود را در راه آیدال و مرام خویش فدای میکردند از وظیفه اولیه و حتی خود میدانست ،

- مطبوعات سازمان جوانان با درج اخبار و مقالات مربوط به زندگی و مبارزه جوانان جهان ، بویژه دفاع همه جانبه از مبارزه جوانان ملل مستعمره و نیمه مستعمره سهم خود را در مقیاس جهانی نیز ایفا میکرد ،

- و بالاخره تنوع مطالب مطبوعات سازمان و اینکه هر کس میتوانست مطالب مورد علاقه خود را در آن بیابد نه تنها وسیله مطمئنی بود برای برقراری ارتباط با اقشار مختلف جوانان بلکه در عین حال با افزایش تیراژ آن نیز کمک میکرد . از این نظر و حتی از نظر صفحه بندی و فرم ظاهری ، روزنامه جوانان د موکرات در سطح بالاتری نسبت به سایر روزنامه ها و مجلات قرار داشت .

۱- فعالیت های بین المللی سازمان جوانان

فعالیت سازمان جوانان فقط محدود بامورد داخلی ایران نبود . فعالیت جوانان در مقیاس جهانی در مبارزه علیه فاشیسم ، امپریالیسم و نیروهای استعمار طلب ، همدردی با مبارزات جوانان ضد استعمار کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، بویژه با کشورهای همسایه ایران ، همبستگی و همکاری با مبارزات جوانان سراسر جهان در راه صلح پایدار و دوستی انترناسیونالیستی و غیره نیز جای مهمی در تاریخ سازمان جوانان دارد .

سازمان جوانان از بدو تا " میمن خود از طریق سازمانها و مجامع بین المللی و با استفاده از تریبون آنها در راه تحقق هدفهای فوق کوشش بشر بخشی میدول داشت . فعالیت وسیع بین المللی سازمان جوانان از سال ۱۹۴۵ ( ۱۳۲۴ ) یعنی زمانیکه شالوده فدراسیون جهانی جوانان د موکرات ریخته شد شروع گردید .

سازمان جوانان یکی از پایه گذاران فدراسیون جهانی جوانان د موکرات میباشد . عضو هیئت سازمان جوانان در این فدراسیون باعتبار معرفیت سازمان در مقیاس جهانی افزوده شد . علی الخصوص زمانیکه سازمان جوانان بعنوان یکی از اعضای فعال فدراسیون و یادداشتن نمایند و در شورای عمومی و سپس دبیرخانه آن در تحقیق تصمیمات این مجمع بزرگ جهانی میکوشید .

تهران" عضویت داشتند و یاد رهبری آن قرار گرفته بودند علی میگردد.

۹- یاد قهرمانان و شهیدان ازند است

حزب توده ایران از بدو تا سپس خود همیشه مورد بغض و کینه ارتجاع داخلی و حامیان خارجی آن قرار داشت. ارتجاع و دولتها بدست نشاندن آن که حزب توده ایران را بزرگترین مانع اجرای نقشه های شوم و ایران برپاد خود میدیدند، در مبارزه خویش علیه حزب توده ایران از تمام وسائلی که در اختیار داشتند، از تمام نیروهای جهنمی خود استفاده میکردند تا مانع فعالیت حزب گردند و با وارد کردن انواع اتهامات ناروا و بی پایه از تا میهن نفوذ اتم التزاید آن بکاهند. و در این رهگذر آنها فقط به استفاده از دستگاههای وسیع تبلیغاتی خود: روزنامه و سایر نشریات، رادیو، پارلمان، شبکه جاسوسی و غیره اکتفا نمیکردند. استفاده از طرق "قهرآمیز" از جمله عادی ترین شیوه و متد مبارزه آن علیه حزب ما و سایر سازمانهای دموکراتیک بود.

از جمله سازمانهایی که مورد حطف و تجاوز دائمی دولتها و ارگانهای وابسته به آنان قرار داشت سازمان جوانان حزب توده ایران بود. است. و تمام موقفیهای پرهیزبانی که این سازمان در دوره کار فعال قریب وازده ساله خود بدست آورد در نبرد بی امان علیه ارتجاع داخلی و نبردهای استعمار طلب خارجی، که در ارای قدرت سلط بود و از امکانات وسیعی برخوردار بودند کسب شده است.

موقفیهایی که سازمان جوانان در عرصه سازمان دهی واید طولیک بدست آورد و همچنین پیروزیهای مهمی که در زمینه های صنفی و اقتصادی برای کارگران و روشنفکران و تا همین قسمتی از حقوق اجتماعی آنان، بیداری و آگاهی دهقانان و غیره و غیره کسب نمود آسان بدست نیامد و از آن حاصل نگردید. جان و مال و ناموس هزاران جوان سازمانی و خانواده آنان در معرض تجاوز دائمی پلیس، نظامیان، اراذل و اوباش قرار داشت. خطر بیکاری و اخراج از مدرسه، دانشگاه، ادارات و سایر موسسات دولتی و خصوصی مانند شمشیر دامکس بالای سر افراد سازمانی و هواداران آن قرار داشت. خانه و کلوپ و سایر اماکن جوانان بارها مورد غارت و دستبرد ولتی ها و اراذل و اوباش قرار میگرفت. در جریان مبارزه ضد استعماری، در مبارزه بخاطر صلح و دموکراسی و زندگی بهتر و رفاه از جوانان توده ای، صد هانگراز بهترین فرزندان میهن ماضیت شهادت نوشیدند. عناصر فاشیستی گروهی از جوانان میهن پرست و شجاع را در زندانها و خیابانها علیل و ناقص العضو نمودند. هزاران نفر دچار جرسو شکنجه و آزار شدند. بسیاری از مبارزین جوان در زیر شکنجه جان سپردند. دشمن سعی داشت با هر قسوتی که ممکن باشد آنها را برزانند و در اورد. اما آنها در پیون زندان بود در شرایط شکنجه حیوانی توانستند شایستگی اخلاقی نشان دهند و بهرام خود واید آنها آن تا آخرین دم حیات وفادار باقی بمانند. متأسفانه در شرایطی که مدارک و اسناد کافی در دست نیست، امکان یادآوری نام همه شهیدان راه آزادی - توده ای و غیر توده ای، و ذکر مشخصات کامل بسیاری از آنان امکان پذیر نیست. در اینجا فقط اسمی - توده ای از شهدای جوان آورده میشود:

- عسکر مرتضی آقا
- جواد ملک محدی
- حسن نصیری
- حیدر ریور

قازار سرکیسیان (در حادثه ۸ فروردین ۱۳۳۱ بقتل رسید)  
ابراهیم ساواخیان  
شلیح قهرمانی

عابد اصلی  
امیر بیجار (از هواداران دکترومدق)  
کمال فروردین  
حسن کمالی (دانش آموز آموزشگاه صنعتی نفت در آبادان)  
متین دژ

- اسکندر روشن
- حسین مقدوری
- احمد صدای حق
- علی حبیبیان
- احمد کیوانلو

شهید ای بابا! در مهینک ۲۹ خرداد ۱۳۳۲: این مهینک علی...  
اقلیت درباری مجلس بخاطر کوتاه شدن دست شاه و دربار از خا...  
در امور کشور برگزار شد.

اواد پس سروسیان (کارگر) در اعتصاب عمومی و تعطیل بازار در ۲۱ آبانماه ۱۳۳۲ (شهید)  
بزرگ نیا - مصطفی: ۲۱ ساله، متولد در آراك، سال ۱۳۳۰، عضو سازمان  
شریعت رضوی: ۲۱ ساله، متولد در مشهد، ۱۶ سالگی عضو سازمان شد  
قدحی: از طرف اران جبهه ملی و از هواداران شد يك سازگرا  
غلامرضا بیروکی: متولد ۱۳۱۰، از ۱۳۲۹ عضو سازمان، در ۱۴ بهمن ۱۳۳۲ در رتظاهرات  
انتخاباتی مجلس شنا شهید شد. دانش آموز.

اولیا ثانی: در آذرماه ۱۳۳۲ توسط يك چاقوکش حرفه ای در رستوران بقتل رسید.  
خانم نسا واسپنه: عضو سازمان. برای ملاقات شوهر توده ای خود بزدان میرود که در نتیجه  
ضرب افسر کلا نتوی بچه اش میبندد و خود ش نیز در بیست سالگی فوت  
میکند (۱۳۳۲)

گروهیان احمد خیری  
هوشنگ انوشه  
جهانگیر گریار (یا گهریار)  
علی بلندی

قبیل از ۱۳۲۷ عضو سازمان، ۲۲ ساله شهید شد،  
عضو کمیته سازمانی شهرستان رشت و یکی از  
فعالین سند یکائی  
محمد تقی محبت خواه از ۱۳۲۹ عضو سازمان  
هرمز نیکخواه (پانگراه) متولد ۱۳۱۲ عضو سازمان کارگر کارخانه  
چای لاهیجان  
سبز علی محمد پور: دهقان، عضو سازمان  
محمد تقی اقدام دست از ۱۳۲۴ عضو حزب، مؤسس حزب در رفون

شهید ای رشت  
در شب پنجشنبه  
۱۲ اردیبهشت  
۲۳۳ در اثر تیر-  
اندازی این نفر  
شهید شد.

وارطان سالخانیان  
محمود کوچک شوشتری  
حسین حریری

اهل رشت. دانشجوی دانشکده فنی و عضو کمیته شهرستان تهران  
که در زندان زیر شکنجه شهید شد.  
عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان که در خیابان تهر شد.  
درخابان تهر شد.  
آراما شس

سازمان جوانان حزب توده ایران بمثابة نیروی ذخیره حزب و ادامه دهند راه پرافتخار آن با پیروی از خط مشی عمومی حزب توده، تحت رهبری و سرپرستی حزب و با استفاده از کمک های مادی و معنوی آن سهم مهمی در تاریخ مبارزات مردم ماد رساله های بعد از شهریور ۱۳۲۰ دارد. بی جهت نبود که فعالیت سازمان جوانان پارهامورد تقدیر و تشویق کمیته مرکزی حزب توده ایران قرار گرفت. لیکن در عین حال فعالیت سازمان جوانان در طول حیات کوتاه و پرافتخارش بدون نقص و خالی از اشتباهات نبود. و این نمیتوانست در مواردی نتایج غنی بهار نیامورد.

در اینجا مقصد این نیست بطور همه جانبه و عمیق اشتباهات و ضررهای ناشی از آن شرح شود؛ چنین امری احتیاج به اسناد و مدارک و شواهد کافی دارد که متأسفانه در شرایط موجود بآنها دسترسی نیست.

معذک خالی از فایده نخواهد بود که به بعضی از آنها در اینجا اشاره شود. هدف از ذکر پاره ای اشتباهات سازمان جوانان و نقائص کار گذشته صرفاً باطنرا نیست تا اشتباهات گذشته برای کار آیند درس گرفته شود و از تکرار آنها جلوگیری کرد. ضمناً در اینجا تقسیمات اشتباهات و خطاهای عمومی که در این نواحی کمیته مرکزی حزب توده، بویژه در بلووم چهارم منعقد در تیرماه ۱۳۲۶ مسود رسیدگی قرار گرفته و عللاً عواقب آن روشن گردید بررسی نمیشود.

قسمتی از اشتباهات و نقائص کار سازمان جوانان ناشی از این بود که رهبری سازمان همیشه و در همه موارد توصیه ها و راهنمایی حزب را بخواهی اجرا نمیکرد و واقعیت محض و عیان نیست که متأسفانه در بعضی از موارد چنین امری از جانب بعضی از رهبران سازمانی آگاهانه انجام میگرفت.

ایجاد بد امن زدن به اختلافات و قرارداد ان سازمان در مقابل حزب، کشاندن اختلافات غیر اصولی توسط عد ای از مسئولین درجه اول سازمان جوانان به تنه سازمان، به کمیته ها و بخشها و واحدها یکی از موانع جدی کار و ضعیف یک سری اشتباهات تاکتیکی میشد. و یاد نظر گرفتن این امر که سازمان جوانان بود و رهبری آن تجربه کافی نداشت و شرایط کار نیز بسیار مشکل بود (هنوز شش سال از زندگی علنی سازمان نگذشته بود - ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷ - که از بهمن ۱۳۲۷ وارد زندگی سخت مبارزه مخفی شد و پنج سال از این دوره نگذشته بود - ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ - که کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد. سالهای بعد از ۲۸ مرداد نیز همراه بود با هجوم ارتجاع و وارد کردن ضربه های سهمگین به سازمان) نتایج عدم پیروی کامل از حزب در مواردی و بد امن زدن به اختلافات و عدم اجرای آگاهانه دستورالعمل حزبی در موارد دیگر بخواهی معلوم میشود.

عدم مراعات اصل مرکزیت در موکراتیک در بیشتری از موارد و تلفیق نکردن صحیح آن نقش دیگر کار سازمان جوانان بود. درست است که در شرایط مخفی کار مراعات کامل اصلد موکراسی در سازمان ممکن نبود، ولی بدون تردید نقض اصلد موکراسی همیشه ناشی از شرایط مخفی کار نیز نبود. بسیار اتفاق می افتاد که عامل ذهنی معیار اصل مرکزیت در موکراتیک قرار میگرفت. چه بساد مواردی که "لازم می آید" زیر پرده مراعات اصلد موکراسی به مسائل غیر اصولی بد امن زدن میشد و در موارد دیگر تحت بهانه رعایت اصل مرکزیت انتقاد در نطفه خفه میگشت.

در برگماری و انتخاب مسئولین و کادرها از شیوه های نادرست استفاده میشد. در مواردی در انتخاب مسئولین عناصر ذهنی و شیوه رفیق بازی بکار میرفت. مشخصات فلان رفیق. اتفاق می افتاد که محک برای انتخاب یک مسئول طرفداری از دسته خاص و پامیزان "حرف شنوی" آن رفیق پایه و اساس انتخاب او قرار میگرفت. و از اینجا بد امن زدن به دسته بندی و یا ایجاد شرایط مساعد برای توسعه

آن درد اخل سازمان. و این امر بنحیه خود مدد مات سنگین به وحدت و یکپارچگی سازمان میزد. "قهرمان پروری" و ایجاد محیط و شرایط مصنوعی برای رشد هر چه بیشتر این "قهرمانان" و ترویج کیش فرد پرستی ضررهای معینی به فعالیت سازمان جوانان وارد میکرد.

نداشتن ترمش کافی در برخورد با پاره ای از مسائل و حوادث، برخورد نادرست و خشن با خواستها و توقعات بجای اعضای سازمان و هواداران آن، بکار بردن متد "انتقاد کهنده"، چسب روی و سکتاریسم و دادن شعارهای غیر عملی - اینها قسمت دیگری از نقائص کار سازمان جوانان بود. وجود نقائص فوق نه تنها آنها را از توده جوان جدا میکرد (علی رغم کوششهای زیاد و انواع ابتکارات و بسا وجود پیدا کردن اشکال مناسب در جلب توده ها) بلکه در عین حال عد زیادی از افراد سازمانی را نیز از سازمان میراند و از اعتبار و اهمیت آن میکاست.

در زمینه وحدت و ایجاد شرایط مساعد برای مبارزه و عمل مشترک کلیه جوانان صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی آنها نیز سازمان دچار اشتباهاتی شد. شرط همکاری و وحدت بنظر عد زیادی از رهبران سازمان و فعالین آن این بود که جوانان عضو سایر احزاب و سازمان میاهست نظریات حزب توده ایران را بپذیرند. طبیعی است که این جوانان حاضر نبودند باین اساسی از عقاید سیاسی خود دست بردارند. غالباً بجای تکیه روی نکات توافق، اختلافات پیش کشید میشد. این نقص تا قبل از حوادث تیر ۱۳۲۶ حتی تا کودتای ۲۸ مرداد نیز وجود داشت. از این تاریخ بعد سازمان جوانان به نقص کار خود پی ببرد و بسامعی خود در راه همکاری و اشتراک عمل گروهها و سازمانهای دیگر افزود و در موارد بسیاری نیز به موفقیتهایی نائل آمد.

تشکیل برخی میتینگها و جلسات تا سازمان دادن برخی تظاهرات و اعتصابات زائد که نه تنها وقت افراد را می گرفت بلکه بیشتر اوقات نتیجه عکس بهار میآورد، شرایط غیر عادی ایجاد مینمود و برای حل بسیاری از مسائل که میبایست در محیط آرام و باشیوه ایضاحی و صبر و حوصله بررسی میشد و حل میگردد فرصتی باقی نمیگذاشت.

بر بهادادن به کمیته کار، به فرم کار و کم بهادادن به کیفیت و محتوی کار نیز در یک سری از فعالیتهای سازمان جوانان بچشم میخورد.

تشکیل کانون جوانان د موکرات، همانطور که دیدیم بنظیر تلفیق کار مخفی و کار علنی بود. ناشی از این امر بود که در شرایط مخفی امکانات زیادی از سازمان جوانان سلب شد. بود. بان تشکیل کانون جوانان د موکرات بسیاری از سنگرها مجدداً گرفته شد. رهبری سازمان کوششهایی بعمل آورد تا این کانون بدلیل بیک سازمان توده ای گردد. موفقیتهایی نیز در این زمینه بدست آمد. لیکن در عین حال بسیاری از شعارها، توقعات رهبری از کانون و شیوه های کار عملاً مانع از جلب توده های وسیع جوانان بدور کانون جوانان د موکرات میشد. اصولاً یکجور کردن، در یک سطح قراردادن فعالیت و کارهای سازمان توده ای مختلف که هر یک دارای ویژگی خاص و برنامه مشخص خود بودند یکی از نقائص همیشگی کار بود.

و بالاخره بنظر اینجانب پس از تشکیل کانون باید کلیه نیروها و امکانات و فعالیتهای سازمان جوانان بانجام مشغول میگردد. نه آنکه سازمان جوانان بهمان شکل سابق بکار و فعالیت خود ادامه میداد. کانون جوانان د موکرات میبایست بیک سازمان علنی جوانان بدلیل شکست نه آنکه فقط وظیفه تلفیق کار مخفی و علنی را بعهده بگیرد.



در اینجا بعضی از نقائص کار و اشتباهات سازمان جوانان نشان داده شده است. ولی همانطور که

در بالانیز اشاره شد وجود این نواقص و اشتباهات بدون شك نمیتواند باخدا مات برجسته و فعالیت‌های پرثمر سازمان جوانان قابل مقایسه باشد و با ازا اهمیت کارهای درخشان سازمان و رل مهمی که در بیداری و آگاهی نسل جوان ایران انجام داده است و میدهد بنماید. واقعیت اینست که بسا وجود این نواقص و اشتباهات (که بروز بعضی از آنها برای مدت معینی اجتناب ناپذیر بود) جوانان ایران، سازگاری جوانان را یگانه سازمان واقعی خود میدانند و به عضویت آن افتخار میکنند و در راه تحقق شعارهای آن صمیمانه پیکار مینمایند.

## رشته زندگی

### سراغاز

این حقیقتی است که بطور کلی میمون‌ها در مناطق گرمسیر و معتدل مانند آفریقا و جنوب آسیا زندگی میکنند. ولی دانشمندان طی دود دهساله اخیر کوشش فراوانی برای معتاد کردن میمون‌ها به آب و هوای مناطق سردسیر شده‌ی بعمل آورده‌اند. این کوشش به نتیجه رسیده و تجربیات موفقیت آمیز بوده است. اینک معلوم شده که پس از چند سال میمون‌ها چنان بشرایط مناطق سردسیر و حتی قطبی عادت میکنند که در سردترین ماه‌ها هم علاقه‌ای به باقی ماندن در ساختمانهای گرم از خود نشان نمیدهند. این امر نباید شگفت و خارق العاده جلوه کند. زیرا قدرت سازش با محیط در موجودات جانسازار پدیدارند. ای زیاد است که در نظراول باور ندرندنی است. ولی نکته‌ای که بسیار جانب‌دار است اینست که چرا نسل میمون در مناطق سردسیر هم میمون باقی‌مانند. چرا بجمعیت میمون که در قطب شمال بدن‌ساز میاید کاملاً به والدین خود که در آفریقا بسر میبرند شباهت دارد. جواب این سؤال امروز دیگر روشن است. ما امید داریم که این جریان به قانون توارث مربوط است. بر پایه این قانونمندی است که تمام موجودات زنده از انسان و حیوان و نبات تا موجودات میکروسکوپی تمام نشانه‌ها و خصوصیات را که ویژه آنانست و طی میلیون‌ها سال گرد آورده، و کوشی هموار کرده و جلاداده‌اند به فرزندانشان خود و نسل‌های پس از خود منتقل مینمایند. و همین سبب نیز میمون در قطب شمال به خرس سفید مبدل نمیشود، چون دارای نشانه‌ها و خصوصیات موروثی و ویژه‌ی خرس سفید نیست.

### پررسی کوتاه از تاریخچه ژنتیک

جریان منتقل شدن عوامل و نشانه‌های موروثی از پدرو مادر به فرزندانشان مدتی طولانی داملاً نامفهوم بود. در اواخر قرن هفدهم میلادی اسپرمانزوشید کشف گردید. ولی این کشف مسئله را حل نکرد و موجب جری بحث فراوان شد. برخی از دانشمندان را عقیده بر این بود که جبین آینده تمام و نعل در سلول تخم ماده کنجاده شده و با رد ار شدن تسهاتکان یا ضربه‌ای برای آغاز تکامل و پیشرفت آنست. گروه دیگری روی این نظریه اصرار میورزیدند که جنین در اسپرمانزوشید قرار دارد و سلول تخم ماده فقط برای تغذیه و پرورش آنست. ولی طرفین این دعوی در این نقطه نظر مشترک القول بودند که تنها یکی از والدین حامل اصلی نشانه‌ها و عوامل موروثی است.

در اواسط قرن هجدهم در نتیجه مشاهداتی که روی لوداتی که از اردواج مخلوط بوجود آمده بودند بعمل آمد چنین نتیجه شد که عوامل و نشانه‌های موروثی از پدرو مادر و فرقه میشود. ولی با این وصف هنوز در قرن نوزدهم نیز دانشمندان تصور رستی از مکانیزم توارث نداشتند. این مسئله ضعیف ترین حلقه در تئوری داروین بود.

داروین تصور میکرد که در نرها و ماده‌های جوان انواع گوناگون بطور دائم تغییرات نهاد فی رخ میدهد در ضمن اینکه تغییرات معینی نیز در ان گروه از حیوانات که با محیط بهتر سازگار شده باشند



وجود میآید . مثلا زرافه هر قدر کردن درازتری داشته باشد بهتر میتواند تغذیه نماید . پس برای سازگاری با محیط و بقای نسل این نشانه باید تثبیت شده و پیشرفت نماید . ولی آیا تضمینی وجود داشت که این علامت ویژه یعنی درازی کردن در زرافه در نسلهای بعد تکرار گردد ؟ زیرا ممکن بود تصور کرد که زرافه نر برای جفت گیری زرافه کردن درازتری را انتخاب میکند . و عکس این قضیه بیشتر امکان پذیر بود که زرافه نر برای جفت گیری زرافه کردن کوتاهی را انتخاب نماید . از سوی دیگر تجارب خود در اولین مسجل کرده بود که بهترین و سازگارترین نشانه هائی هم در اثر تغییرات تصادفی بوجود میآید در نتیجه جفت گیری های تصادفی متعادل شده و محد میانه ای می رسد . لذا چنین نتیجه میشود که چون " انتخاب طبیعی " برای " انتخاب " چیزی در دسترس ندارد تغییرات تکاملی ( اولوسیونی ) نیز بوجود نخواهد آمد .

**نخود مندل**

بالاخره این مسئله بخرنج در نتیجه زحمات طبیعی دان مشهور چک در پیوری مندل ( ۱۸۶۸ - ۱۸۷۲ ) حل شد . مندل که ریاضی دان و گیاه شناس بود از سال ۱۸۵۶ طی ده سال عوامل و نشانه های موروثی را در نخود های لوناگون مورد مطالعه قرار داد . او دو نوع نخود را که در یک یا چند چیز اختلاف داشته ( مثلا نخود پانجم سبزرنگ یا زرد رنگ - ساقه کوتاه یا ساقه بلند وغیره ) بهم پیوند میزد . در نسل اول تمام نخودی که بدست میآید ، تخمی زرد رنگ داشت ویا فقط چند بوته پانجم سبزرنگ بعمل میآید . بار دوم در پیوند مندل از پیوند استفاده نمی کرد . همین نخود ها بطور طبیعی و از طریق کوزه گلپاشان بار داشتند موه شمر می رسیدند . اینطور نظر می رسید که این نسل هم باید با تخم زرد رنگ که برتری کامل داشت بعمل آید . ولی چنین اتفاق نیفتاد . در نسل دوم بوته هائی با تخم زرد و سبزره وید پیدا آمد . با این فرق که تقریباً از هر چهار بوته سه بوته نخود زرد رنگ و یک بوته نخود سبز بود . مندل روشن کرد که این تناسب سه بربیک در انتقال برخی عوامل و نشانه های موروثی قانونمندی کلی دارد . و جالب اینکه در نسل سوم ، بوته نخود های پانجم زرد رنگ بدو دسته تقسیم میشد ، شریک دسته نخود ها پانجم زرد و سبزره توأم بود و شتر دسته دیگر فقط نخود پانجم سبزرنگ . این شکل قانونمندی ارثی سه بر یک در ژنتیک تجزیه فنوتیپی ( Fenotipp ) نامیده شده است . مندل سپس تجربیات خود را ادامه داد و پیوند ژنی را بخرنج تزررد . مثلاً نخود هائی را برای پیوند انتخاب کرد که دارای نشانه های مختلط بودند و فرمول توارث را باین شکل دقیقتر نمود . اورنگی را که در نتیجه پیوند به رنگ برترس مبدل میشد با علامت A مشخص نمود و رنگی را که کوش پنهان میماند تا در نسلهای بعدی ظاهر گردد با حرف a ( کوچک ) علامت گذاری کرد . باین ترتیب دیگر لازم نبود که ما از رنگ زرد خالص یا سبزرخالص و رنگ مختلط نام ببریم . آن بوته هائی که محصولشان زرد خالص بود با AA و آنها را که نمرشان سبزر بود با aa و بالاخره بوته هائی که مخلوط از زرد و سبز بودند با Aa مشخص می نمودیم . در نتیجه فرمول کلی ۱ : ۲ : ۱ یا ۱ : ۲ : ۱ را میتوان بشکل AA : 2Aa : aa نوشت و در خاطر نگه داشت زیرا این فرمول در قانون توارث برای هر نشانه ویژه ای بنوبه خود صادق است . این کشف بزرگ مندل اهمیت فراوانی در بیولوژی دارد . قوانینی که او وضع نمود سرشت توارث را که به ژن ها ارتباط دارد نشان میدهد . امروز دیگر مهندسان کشاورزی یا دانشمندان سلیمونر از روی حدس و گمان و تردید عمل نمیکنند . آنان پیشاپیش میدانند که از دو نوع مختلف چه شکل نسلی بدست خواهند آورد . اندک تجزیه به نتایج تجربه های مندل و قانونی که برای توارث بدست آمده نشان میدهد که پس از پیوند هر بوته نخود نسل بعدی در عوامل را با خود همراه دارد که هر دو یک نشانه ارثی را بوجود میآورند . یک عامل در کرد لکهای نخود و دیگری در تخم آن نهفته است . باین دلیل که دیدیم پس از پیوند در نسلهای دوم و سوم نشانه های هر دو نوع کاملاً تظاهر میکند . و این بان معنی است که پس از انجام عمل پیوند و بار داری ، نسل تازه

هر دو عامل نر و ماده را در آزمایش خود . دلیل اینکه نشانهها و عواملی که به ارث برد میشوند اغلب حد وسط یا بینابینی بنظر میآید ، اینست که اکثر نشانه ها معمولاً در نتیجه ترکیب و تاثیر چند عامل پدید میآید . تجربیات سایر دانشمندان بعد هانشان داد که در جریان تولید نسل وادامه نسل کاهی در نتیجه عوامل معینی نشانه های تازه ای نیز بروز میکنند که بعد از نسلهای دیگر حفظ شده و تکامل مییابد . این پدیده را دانشمندان هلندی هونود فریس ( Friis ) جهش - موتامیون نامید . بررسی این پدیده بعد ها خود رشته ای در بیولوژی و ژنتیک بوجود آورد که از بحث این مقاله خارج است .

**الفبای ژنتیک**

پس از این تاریخچه کوتاه و معلوم ساختن اینکه عوامل و نشانه های موروثی را نسل به نسل پدر و مادر هر دو به فرزند آن خود منتقل میسازند ، اینک باید به بینیم که این نشانه ها و ویژگیها در کجا نهفته است چه چیز آنها را نسل به نسل با مواظبت و دقت کامل نگهداری کرد موثمنسل بعد منتقل میسازد . امروز دیگر بر کسی پوشید نیست که تنهائیک " خشت اولیه " وجود دارد که بنای با عظمت زندگی بران استوار است و آن سلول زنده است . سلول زنده اساس تمام انواع و اشکال کوناگون حیات چسه حیوانی و گیاهی در روی زمین است . تنهائپروسها از این اصل مستثنی هستند ، ولی چنانکه میدانیم و پیروس هم بدون سلول زنده مکنه در واقع حکم ( خانه ) ای را دارد که این مشکله ویژه بیولوژیک در آن " زندگی " میکند ، نمیتواند اثری از خود نشان داده و یا علی انجام بدهد .

به بینیم ساختمان سلول چگونه است . تمام جسم سلول پروتوپلاسم نامید میشود که با غشاسائی ( پوسته ای ) احاطه گردیده است . عناصر اصلی درون سلول را هسته و سیتوپلاسم تشکیل میدهد . اگر سلول را بکشوری تشبیه نمائیم ، هسته پایتخت و سیتوپلاسم ایالات و ولایات آن کشور خواهد بود . این سیتوپلاسم عبارت از سیستم بسیار بخرنجی از استروکتورهای شیمیائی و بیولوژیک است . بخش اعظم سیتوپلاسم را آب تشکیل میدهد . در این بخش کربنات ها ، املاح و اسید آمونیک ها شناور اند . در حال عادی و متعادل در این محیط اجزای " ذرات لوناگونی " زندگی میکنند . اگر این ذرات را به ترتیبب اندازه شان طبقه بندی کنیم ، ذرات " عظیمی " را خواهیم یافت که با میکروسکپ عادی دیده میشوند و در همین حال به ذرات " بسیار ریزی " برخورد میکنیم که تنها با میکروسکپ های الکترونی قابل رویت اند . در سیتوپلاسم سیستم بخرنج کاتالیزوهای وجود دارد که فعل و انفعالات شیمیائی را تسریع مینماید . مثلاً در سیتوپلاسم سلولهای نباتی پلاستیدهاکی وجود دارد که " دستاره " انجام عمل فوتوسنتز در آنها قرار گرفته است . انجام این عمل وظیفه ی اصلی این پلاستیدها است . سایر عناصر موجود در سیتوپلاسم قادر به انجام عمل فوتوسنتز نیستند و اگر بدلیلی ، این پلاستیدها از زمین بروند عمل فوتوسنتز در گیاه متوقف میگردد . عناصر در سیتوپلاسم هر یک وظیفه ویژه ای نظیر تهیه و انتقال انرژی ، ترکیب مواد سفیده ای وغیره را دارا میباشد . باین ترتیب دید میشود که در حقیقت در هر سلول " کارگاهها " و " کارخانههای " جیواجوری ( یا کوناگونی ) وجود دارد که هر یک تکنولوژی معینی با محصول معینی را داراست و کوشی تنها در یک رشته متخصص گردیده اند .

سیتوپلاسم قادر نیست مدت زیادی بدون هسته به هستی خود ادامه دهد . هسته نیز بدون ایالات و ولایات قادر به زندگی نیست .

بداینکه این دو بخش سخت بهم مربوط و وابسته اند ، پایتخت یا هسته مهم تر و ضروری تر است . زیرا " هیئت دولت " که کشور را اداره میکند و فکر نسلهای آیند نیز هست در آنجا قرار دارد . اساسهای مادی توارث در هسته سلول متمرکز است و آنها با کمزورم ارتباط دارند . در هر یک از انواع موجودات زنده کمزورم ها شکل و تعداد و معینی دارد . تنها چیزی که در تمام کمزورم ها مشترک است اینست که همسه

تحت تاثیر مواد رنگ کننده بشدت رنگ می پذیرند .  
 کروموزوم ها را میتوان به رشته ای تشبیه کرد که بران مهره بند کرده باشند . مثل رشتهی تسبیح یا گردن بند وغیره . این حلقه ها در ای خواص مختلفی هستند ، بخش های بسیار کوچک کروموزوم اند و ژن نامیده میشوند ( دانش ژنتیک نیز بر اساس شناخت ، بررسی و تاثیر روی ژن ها بوجود آمده است ) ژن های يك کروموزوم شباهتی بیکدیگر ندارند و هر يك تاثیر ویژه ای در میزبانی هسته ورشد و نمو دارند .  
 در این بحیثیت دیگر هر ژن پروتئینی را کنترل میکند . ولی مجموعه ژنها با هم در کروموزوم معینی را بوجود می آورند فعالیت هسته را ( اداره ) میکنند . از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که این ژن ها ، واحد های توارث اند و همین دلیل هم " ژن " نامیده میشوند ( از کلمه یونانی Genos بمعنی پیدایش ) . اگر در بخشی از کروموزوم قسمتی از ژن ها تحت تاثیر عامل معینی از بین بروند ، این ضایحه بلا درنگ وبدون تردید در فعالیت حیاتی سلول اثر میگذارد . اگر کروموزومی که از صدها ژن تشکیل یافته يك یا دو " ژن " از بین برود خود را از دست بدهد توازن متابولیک کار هسته وسیمت توارث بهم میخورد و این خود موجب مرگ سلول میگردد . و این امر نشانه آنستکه استروکتورهای ژن ها در کروموزوم واحد وی نظیر اند .  
 و فرقی اساسی بین عناصر هسته سلول با سیتوپلاسم نیز در همین است . اگر در ایالات و ولایات پلاستید ها جفت جفت وجود دارد ، در ای پخت اکثر استروکتورهای ارثی پلانه و تک تک اند ، هر استروکتوری بشکل يك جفت همولوژیک ژن ها است که یکی از مادر و دیگری از پدر گرفته شده است .

در پاسخ این پرسش که کروموزوم ها از چه ماده ای تشکیل شده اند و طبیعت وظیفه وسئولیت مهم انتقال خصوصیات موروثی را از نسلی به نسل دیگر به چه چیز محول کرده است ، نتایج میتوان گفت این وظیفه را یکتربشیمای بنام اسید دزوکسی ریبونوکلیک یا بطور اختصار ADN ( ۱ ) انجام میدهد . در این امر فیزیولوژیک هاد یکر شک وشبهه ای ندارند . بویژه که این فرضیه باتجربه های چندی در پراکتیک نیز با ثبات رسیده است . اثر این اسید را از یک باکتری بدست آورده به باکتری دیگری منتقل سازیم دیدم خواهد شد که علامت ونشانه های ویژهی باکتری نخستین در دومی پدید میاید .  
 ویروس ها از ADN وماده سفیده ای تشکیل شده اند . ماده سفیده ای نقش پیوسته ای را به عهده دارد که رشته ADN در آن قرار گرفته است . پس از اینکه ویروس معینی به غذا سلول یک باکتری منتقل میشود ، کوئی ADN خود را به سلول تزریق مینماید . از این پس ویروس " اداره " سیستم سلول را تحت کنترل خود در آورده وسلول باکتری را " مجبور " میکند که ترکیب بیوشیمی خود را تغییر دهد . در نتیجه سلول باکتری شروع به ساختن ADN وماده سفیده ای میکند که مورد لزوم " ارباب تازه " یعنی ویروس است . باین شکل مولکولهای ADN تکثیر پیدا کرده و هر يك از آنها در ماده سفیده ای محاط گردیده وسلول باکتری تلف میشود . و در اثر این تکثیر صد ها " تازه ویروس " آماده تزریق ADN خود به سلولهای زنده ی باکتری میگردد .

امروز دانشمندان پارا از شناخت ژن ها ونقش ADN در انتقال خصوصیات ونشانه های ارثی خیلی فراتر نهاده و شروع به جستجوی راه و وسیله ای کرده اند که بتوان در پیروسی وراثت داخل وتصرف کرده واداره وتوجه آنها آموخت .

یکی از راههای رسیدن باین مقصود را تغییر دادن استروکتور مولکولی ADN است . ولی پیش از انجام این امر باید ترکیب شیمیایی واستروکتور مولکولی ADN کشف میگردد . دانشمندان با استفاده از برسیهای بیوشیمیک ( بیوشیمی ) وعلم برداری از طیف ها و پرتو های ماورا بنفش

ورنتدن در این راه بمناسبت درخشانی رسیده اند ومیتوان گفت که " اسرار " مولکول های ADN را باز شناخته اند . باین ترتیب اگر علم امروز دعوی دند که سرشت شیمیایی وفیزیکی مواد آلی را که پدید وراثت وویژگی های ژنتیک مولکول ADN بآن پیوستگی دارد ، آشکار ساخته ، سخنی به اغراق گفته نشده است . معلوم گردیده است که ترکیب شیمیایی ADN در تمام انواع موجودات زنده از ویروس تا انسان تقریباً یکی است و فرقی اصولی ندارد . این ترکیب شیمیایی مجموعی است از مولکولهای قند ( دزوکسی ریبوزها Desoxyribose ) ، اسید های فسفریک و چهار ترکیب گوناگون ازتی . دانشمندان امریکائی بنام واتسن Watson ودانشمندان انگلیسی بنام کریک Krik کاشف استروکتور مولکولی ADN هستند . آنان بدلیل این پیروزی بزرگ علمی بدریافت جایزه نوبل موفق گردیدند و در سال ۱۹۵۳ فاش ساختند که مولکول ADN شباهت به در رشته دراز موازی زنجیری دارد که مواد نامبرده در بالا با ترتیب ویژه ای یکی پس از دیگری در طول آن قرار گرفته باشند .

این نکته را باید در نظر داشت که بانکه مواد شیمیایی که در موجودات از ADN مولکول در ویروس وانسان شرکت دارند دارای ترکیب مشابهی هستند ، از نظر کیفیت وخواصشان بسیار متفاوت اند آنچه مولکول های ADN را از یکدیگر تا سرحد جدائی کامل متمایز میسازد طرز قرار گرفتن وترکیب چهار واحد عناصر شیمیایی بناهای زیر است : آد نین - تیمین ، تیمین - آد نین ، گوانین - سیتوزین ، سیتوزین - گوانین . در عین حال چنانکه کشف شد مولکول های قند واسید فسفریک که در واقع اسکلت مولکول ADN را بوجود می آورند در تمام حالات مشابه است و در کیفیات ویژه ی مولکول ADN موثر نیست . از همین شکل وترتیب معین قرار گرفتن چهار واحد عناصر شیمیایی ووجه تمایز بین انسان ( در انواع گوناگون موجودات ) اینهمه تمایز شکل ونوع و نونانویی در موجودات زنده دیدم میشود . در اینجا این سؤال پیش میاید که چه دلیل مثلاً در انسان مواد ازته بترتیب ونظم خاصی در پی یکدیگر قرار میگیرند و نه بطور تصادفی ؟ بنظر میرسد که انفورماسیون ارثی در تمام سیستم کروموزومها هر ارگانیزی مانند يك كد ( Kod ) ژنتیک بطرز خاصی ثبت شده باشد . همین انفورماسیون ثابت ویژه که درون سازمان مولکولی ADN قرار دارد وسیله سلول های جنسی از نسلی به نسل دیگر انتقال مییابد . رشد ونمو موجود زنده با استفاده از این کد ژنتیک وبر اساس پرنسپ سیستم اداره وتنظیم انجام میگردد . اصطلاحات کد ، انفورماسیون وسیمت اداره وتنظیم در این بحث مربوط به ژنتیک خواننده را بیاد سپیرنتیک میاند آزد . در واقع نیز نزدیکی فوق العاده دانش ژنتیک وسپیرنتیک روشن وقطعی است ونمیتوان بان مخالفت کرد . طبیعت برای هر ارگانیزم زنده ای برنامه ویژه ای بوجود آورده و در سیستم های ژنتیک ثبت کرده است . راز ارثیت نیز در اینجا است .

# مسطی درباره انقلاب کبیر اکبر وقیام خراسان

در اول برج میزان (تیر) سال ۱۳۰۰ از طرف اداره شرق ایران جزوه ای حاوی مسطی زبانی که آنرا "میرزا احمد خان دهقان کرمانی" آثر روز و "استاد بهمنیار" در آن بعد سرود، بود نشر یافت. در پشت جزوه که در "مطبعه خراسان" واقع در کوچه ارک به چاپ رسید، بود چنین نوشته شده است: "بشرف قیام ملی خراسان ۲ میزان ۱۳۰۰" و در واقع مسط از مقدمه ای درباره وضع عمومی سیاسی در آن جنگ اول جهانی آغاز میکند و سپس بتوصیف انقلاب اکبر و سرانجام بتوصیف قیام کلنل محمد تقی خان پسیان می پردازد و از آنجا که استاد بهمنیار، استاد محترم دانشگاه تهران در همین اواخر درگذشته است، بعد هائیز نسبت به جنبش مترقی مردم ایران مهر و پشتیبانی نشان میداد، جادارد، بناسبت جشن انقلاب اکبر امسال، این مسط را که ناشرین آنرا "هدیه" شرق ایران نام نهاد، بودند و نسخ آن بسیار نادر است در "دنیا" تجدید طبع کنیم. بند هائی از این مسط در سابق نیز ضمن مقالات بطبع رسید، است ولی اینک متن کامل آنرا که رفیق ما مجیری بدست آورد، و پاکتوپس کرد، و ارسال داشته است نشر میدهم. درگذشته این سؤال در میان بود که آیا "احمد دهقان کرمانی" و "استاد احمد بهمنیار کرمانی" هر دو یک نفرند یا دو نفر. باین سؤال بساید پاسخ مثبت داد. انتشار این مسط نه فقط از جهت خود آن که نشانه طبع قوی و روزانت کلام سراینده است، بلکه از جهت روشن کردن نکته ای از تاریخ زندگی یکی از استادان بنام دانشگاه تهران که مدتها مدرس فلسفه و روانشناسی جدید بود نیز حائز اهمیت است و اینک مسط:

مردی که دنیای پیر از سرتو شد جوان  
بیکر نجرش شرق گرفت تاب و تسوان  
بجسمش اندر د مید صور تکامل روان  
پنجه حق بردرید برد حق نشنوان

کوس حقیقت فکند بریح مسکون طنین

کرد فلک گرد شی هنگام بیچارگسان  
زیبخ و بین برکنند بیخ ستعارگسان  
تا که بسامان رسند از وطن آوارگان  
گیتی گلگون کنند زخون خونخوارگان

ز ظلم سازند پاک یکسره روی زمین

کشور خاور زمین ز خواب بیدار شد  
مسلم و هند و و کبر بیک گریار شد  
بنازد شوارخویش آگه و هشیار شد  
کار از این اتحاد بباختر زار شد

ز بیم انجام گشت به بیم و وحشت قرین

مغرب بس خورد خون گرفته دیوانگی  
بشر نبیند مگر بچشم بیگوانگی  
شد ست مغزش تهی ز هوش و فرزانیگی  
نهیید از حرص و از طریق مردانگی

بحیله آورد خواست جهان بزیر نگی

د هند که کنفرانس کنند گه تک گره  
که زیر فرمان کشند جهانیان یکسره  
گیتی قسمت کنند بنام مستعمره  
بیک گرد رستیز که تا که باید فره

بمصر و شام و عراق بروم و ایران و چین

از بس خون بشر بشیر حق ریختند  
فته و شرو فساد بگیتی انگیزند  
بخون اینا نوع خاک بیامیختند  
تیغ بروی جهان زکین بیامیختند

ز آتش بیداد شان بر آسمان شد حنین

مراکترو مهر کو نه و سود ان کجاست  
عراق و شام و حلب مسقط و کتمان کجاست  
هند و طرابلس چه شد بمصره و عمان  
شوکت اسلام کو قدرت ایران کجاست

تمام بر باد شد ز آتش بیداد و کین

یکی بی حفظ هند کشد جهانرا بخون  
بقتل و غارت شوند بیک گره نمون  
واند گراز پهر شام حیله نماید فزون  
مگر شود ز آه خلق کشور شان سرنگون

که رامشرو صلح وامن شود بحالم کین

اگر معاهد شوند فرانس و ایتالیا  
و گزند آمریکا طبل خلاف از رها  
اگر بژاپون شود حلیف بر پتانیا  
جمله این کشمکش بود سر اسها

که بهر یغمای او جمله نمود کین

هنوز آلوده جنگ بخون نوح بشر  
اسلحه هر یک کند زد یگری بیشتتر  
که طرح ریزی کنند برای جنگی دگر  
تا ز قیام فکند به شیطان پیشتر

بجمع رهنسان گردد بالا نشین

نکرد هرگز مغول آنچه برستان کند  
گهی در ایران طمع گهی در افغان کند

اثر نماند دگر بگیتی از مسلمون

ایدون در فلك بكام مظلوم شد  
جهان خویی امان بمرگ محكوم شد  
عاقبت ظلم و کین بخصم مشوم شد  
کینه پنهانتر واضح و معلوم شد  
به روز باشد فرود صاعقه آتشیمن

بهای شد رستخیز رسید يوم النشور  
ز جور سرمایه در کارگر آمد نغور  
ز فتنه غریبان جهان برآورد شور  
رویتزلزل نهاد بنای کبر و غرور  
دست خدای ام برون شد از آستین

ندای توحید داد منادی انقلاب  
هند و بودا و کبر مسلم اهل کتاب  
کارگران را بخواند بوحده از شیخ و مشایخ  
در کف آنان نهاد اسلحه اعتصاب  
که حق خود مسترد کنند از غاسبین

توده هرملتی بجنبش آمد همی  
ز خشم چون شرزه شیربفرش آمد همی  
تارهد از بند ظلم بکوشش آمد همی  
ز غرش اوج جهان بلرزش آمد همی  
بلرزش آمد همی جان بتن خائنین

تیغ عدالت نخست بروس شد مرگبار  
کشور آزاد شد ز بند سرمایه دار  
بخاک و خون در طپید افسر و تخت تزار  
ز پرورازی کشید دست طبیعت دمار  
گلوی زدن فشرده به پنجه آهنین

جهان فراگیرد این شعله عالم فرور  
شراره بیشتر نجسته از آن هنوز  
که اینک از خاک روس کرد طلوع و بر  
که جان گیتی خوران فلک در تاب و سوز  
التری نازلا بهم عذاب مهین

عوام بندد کمر بکینه و انتقام  
بضد ارباب جاه کند بهمست قیام  
تیغ مکافات و قهر برآورد از نیام  
صغوف ممتاز خون کشد بالتمام  
بلی چنین بود وهست عاقبت ظالمین

مشرقیان متحد شوند از هر نژاد  
ز خصم بیداد گری بگریزند داد  
کنند مردانه طرد اجنبی از نوم و زاد  
تدن غرب راد هند یکسر بیسار  
آرند اندر جهان تدن راستین  
عراق باید نجات مصر شود مستقل  
ملل برای وطن کوشند از جان و دل

کردد هند وستان بهند یسان منتقل  
شام و طرابلس شود باصل خود متصل

ترك ستاند ز خصم ملك بهزم متین

ز غریبان شرقیان بعد افزونترند  
اصیل و اولاد ازاد راد و کرم گسترند  
بطینت و مرد می هزارره بهترند  
د لیو و رزم آزمای نوع و وطن پرورند

تن با سارت کجاد هند قومی چنین

ایدون ایرانیان بدانش آئید و هوش  
برآرید از جگر بنام ایران خروش  
بازنمائید چشم گشاده در آید گوش  
که بستد دشمن کمر بکشورد آروش

نهاد دام فریب هم از یسار و یمن

کشور ما قرنهایست با فروجاه  
فرزون زانجم بدش گنج و سلیم و سپاه  
برچم اجلال او سود سرمهر و ما  
تاجهزان پرورید زینتد یسیم و گا

چو کورس بود آروش چوناد رواندین

محیطش از نور علم منور و با فروغ  
امین و پرهیز کرد دشمن مکر و دروغ  
ملت فرزانه اش صاحب رشد و بلوغ  
گردن اهریمنان کشید در زین و غوغ

ساخته زیشان وطن پاک چو خاد برین

ساحتش از خرمی روح فزا چون بهشت  
مهان او فرهمند بری ز اخلاق زشت  
شهان او ارجمند عاد لونی کوسرشت  
مغان او پایند بکیش زشت زرد هشت

طوایش پاکزاد قبایش پاکد یمن

نخست خورشید علم نمود از ایران طلوع  
اصول تنظیم ملک اول از او شد شروع  
سپس از آن سرزمین یافت بعالم شیوع  
وانگه از آن اصول گرفت کیقسی فروع

براین سخن متفق جهان بقول یقین

ز دل او در ره را من طوایف روم و رنگ  
جهان بفرمان او نهاد سر بی درنگ  
بهند و یونان و چین از او غرور رنگ  
پنجه تدبیر او واسطه صلح و جنگ

برش شمشیر او بصلح عالم خمین

چه شد که آن فرهی یکسر بر باد شد  
زیای تاسر خراب کشور آبسار شد  
وانهمه کارا گهی بجمله از یاد شد  
داد که در آروش مرکز بیداد شد

شوکت او در نوشت طی شهروستین

گشت میدل به تنگ آنهمه نام و شرف  
کردند اینای او وقت بغفلت تلف  
لشکر و گنج و سلیم بجمله رفتش زکف  
تا که بر او اجنبی یافت ره از هر طرف

کرد در او رخنه های پرخطر و سهمگین

حرفه اعمال شد مکر و ستم پسروری  
صدره از آنان بتر قلم زن و دفتری

طینتشان از نفاق آمد گویی عجیب

ملت در خواب جهل نمود از مرد وزن  
بی هنر و خود پرست کم خرد و لاف زن

نه نزد خود شرمسار نزد گران شرمگین

فرقه عالم نماد شمن علم و هنر  
قران دام فریب کرد بی سیم و وز

بگفرایشان گواه نص کتاب همین

سران کشور که باد از تشنان سرچندا  
دولت از ایشان فقیر ملت از ایشان گدا

ز مرد می بی نشان به اجنبی هم نشین

وکیل و میر و وزیر و صنف اعیان بود  
رنجبر و کارگر بی سرو سامان بود

چو کیسه او تهی خزانه مسلمین

چندی اگر بگذرد امور بر این قرار  
محو شود نام ملک از ورق روزگار

بهر نجات و جان رخسار کشد زیرین

رنجبر ای کرده پشت ز بار مضت و تا  
حق جهاندار است دستخوش اغتیا

زیسته در بندگی تانفس و اسپین

تا یکی از هم درند تورا وحوش و سباع  
اسلحه بردار هان زحق خود کن دفاع

خسب الا تا یکی به پیشه شیرین

ز آب شمشیرده خاک وطن شست و شو  
برون کن از مملکت اجنبی کهنه جو

که ثروت مابود جمله زغت و سمن

برکن از بیخ و بن ریشه بغض و شقاق  
ز بروز برکن مران قصور باطمع سراق

به بازی اتحاد به تیشه اتفاق  
که خود در آنها شود ریخته طرح نفاق

د زخم بی رحم نوع درون آن جاگزین

روزی کز بندگی رهند کل امسم  
ملت ایران که هست بهوشمندی علم

کی تن آزاد را کند بندت رهین

مگر نه اینک ز طوس لوی حق شد بلند  
مگر نه پروطن چون گاو هوشمند

بست بهمت کمر گشت بملت معین

یگانه پروطن نایب عهد خویش  
که هست شور وطن در سرش از جمله پیش

از بی اصلاح خاست بجد و جهد رزین

از رخ زیبای عد نمود یکسو حجاب  
بغصد پیکار خصم چون کرد پا در کتاب

وز جگر طاغیان بچرخ بر شد انین

تا بکف اقتدار زمام کشور گرفت  
خاک خراسان از او رونق پذیر گرفت

زداد گردید شاد هر جا قلبی حزین

دوره اشقی ز نسیان بر عدل و داد  
چون کتل سائسی بخرد و والا نژاد

که شاید از آیدش ز آسمان آفرین

ببین که باوی چه کرد مرکز حق ناشناس  
بسرکشان داد امر بغضه و التماس

آری مرکز چنین دهد سزای امین

شکر که لطف خدا شامل احرار بود  
والی عادل بکار آگه و هشیار بود

بود تو امین خلق دستخوش سارقین

مرکزبان غافلند کاین همه کین پهری  
پویندا از اضطرار طریقه خود سری

توده ملت که شد زد و لنتش خشمگین

توده ملت که شد زد و لنتش خشمگین

تو ای سبهد ارشوق شادزی و کامران  
که ملتی حق شناس برغم کین پسروران  
زهک دوتن ناسپاس مد ارخاطرگران  
تورا پرست زد ل تورا ستاید ز جان

طلب کند نصرتت ز حق بهیج و پسین

نام تو د روزگار بمرد می زند به بسا د  
بیرق زاندر امری جلند و پایند به بسا د  
دفتر تاریخ د هر تورا ستایند به باد  
ریشه بدخواه خلق ز بیخ برکنند به باد

باد نگهبان ملك لطف جهان آفرین

\* \* \*

## هنر و علم - وجود شباهت و اختلاف

ناد تنها بین هنرشناسان مارکسیست حکمی قبولیت عامه داشت و آن اینکه : هنر، مانند علم وسیله معرفت انسان به واقعیت است . منتها علم با مفاهیم سروکار دارد ، هنر با تصاویر Figure و Bild یا با اصطلاح امروزی با چهره ها . شیوه علم تعمیم است généralisation ، شیوه هنر تیپ سازی typisation . آورنده این حکم بدین شکل معتقد معروف روس پلینسکی بود . در واقع در این حکم ، چنانکه خواهیم دید ، نکات کاملاً جدی و درست وجود دارد و در دروئی نیستی برای بالا بردن اهمیت و مسئولیت اجتماعی هنر و هنرمند ، نقش مثبتی بازی کرده است . ولی باین حکم که تکیه اساسیش بر روی هم سنخ بودن "علم" و "هنر" بشابه وسیله معرفت واقعیت است و ایراد یا بهستی گوئیم دو نکته وارد ساخته اند که دقیق و جامع تر کردن آنرا ضرور میکند :

اول آنکه : علم ، بگفته اینشتین "فرا ترا از امر هنری و شخصی" Super-Personal

است . و حال آنکه در هنر هم انعکاس واقعیت وجود دارد ، چیزی که آنرا به علم شبیه میکند و هم انعکاس درک و دید و تجربه و احساس خود هنرمند . یعنی در هنر ، برخلاف علم ، امر ذاتی و شخصی نیستی مدخلیت می یابد . آیا این ایراد درستی است ؟ آری ، ایراد درستی است . تردیدی نیست کسانیکه هنر را تنها به "خود بیانگری" Self-expression بدل میکنند ذی حق نیستند ، زیرا این طرز تعریف از هنر ، مطلق کردن جهت ذهنی در هنر است . بین جهت ذهنی و جهت عینی ، بین بیان واقعیت خارج (اعم از طبیعی یا اجتماعی) و بیان عواطف ، دید ، توقع ، تجربه و نیازهای روحی و سبک ویژه و شخصیت خاص هنرمند ، پیوند عمیقی است . لذا هنر تنها بیان خارج و عین نیست . تنها بیسان خود و ذهن هم نیست . بلکه پیوندی است از این دو و با تقدیم عین بر ذهن . زیرا اگر ذهنت را نیستی مطلق کنیم و به نظریه "خود بیانگری" بازگردیم ، متکا و پایگاه واقعیت را از زیر پای هنر برداشته ایم و آنرا عملاً عقیم ساخته ایم .

دوم آنکه : علم تنها با تعمقل ، تفکر و منطوق سروکار دارد ولی یکی از منشا های روحی هنر

تخیل است . البته تخیل در تعمیمات و فرضیات علمی نیز وجود دارد . در هر "مفهوم کلی" که ما از مفاهیم جداگانه میسازیم ، چنانکه لنین در "دقت فلسفی" تصریح میکند ، سهمی از تخیل ، از پرواز پندار مسوجود است ولی مبنای عده علم بر مفاهیم و احکام منطقی است . و حال آنکه نقش تخیل در هنر ، نقش قانتسری ، نقش تجسمات پنداری هنری ، در نزد هنرمند نقش مهمی است . البته کار بهمین جا ختم نمیشود . در هنر نقش تفکر و تعمیم هم وجود دارد . هر هنرمند باید يك اندیشنده باشد و الا خیالات نیرومند و دور پرواز که مایه ای از خرد ژرفند داشته باشد نمیتوانند هنر واقعی بیاورند . - بهر اثر بزرگ هنری که بنگرید این

## تصحیح

در شماره سوم سال هفتم مجله "دنیا" ، صفحه ۱۰  
سأر ۱۱ از یائین بدای سنجوقیان به اشتباه  
انوشیروان چاپ شده است . متمنی است این خطا  
را در شماره خود تصحیح فرمائید .

پیوند خیال و فکر با وضوح می بینید .

در تعریف بلینسکی این نکات ، بشکل مستور ، موجود است . وقتی وی تصاویر را مقابل مفاهیم و تیپ سازی را در مقابل تعمیم علمی می گذارد ، در واقع به نقش ذهن و تخیل اشاره میکند و نمیخواهد علم و هنر را از هر جهت یکسان بگیرد و مسلمانیز که وی ، بشابه متفکری بسیار باریک اندیش ، متوجه مطلب بود . است و هدف دیگری ، هدف درستی از برجسته کردن جهت معرفتی هنر داشته . ولی اگر کسانی مطلب را خشک بفهمند آنوقت جهت ذهنی هنرمند و تخیل هنری را خوار میگیرند ، لذا آنوقت جهت "ویژه و خاص" و خصیلت "هنری بودن" یک اثر را در عرصه دوم میگذارند و جهت "کل و عام" و مسئله "واقعی بودن" و یا "از قدر دستد فاع کردن" اثر هنری را مطلق میکنند .

یک اثر هنری باید قبل از همه یک اثر هنری باشد ، یعنی زائیدة پندار نیرومند هنری . سپس میتوان قضاوت کرد که آیا این اثر هنری به مسئولیت و رسالت اجتماعی هنر دوران ما پاسخ مثبت میدهد یا نه . شکی نیست که اثر هنری میتواند باین مسئولیت و رسالت پاسخ مثبت ندهد و جامعه حق دارد ، بسا شیوه هایی که خلاق و آموزنده باشد مخرب و سوزنده ، آن اثر را مردود شمرند . ولی همیشه صحبت از یک اثر هنری باید در میان باشد لاغیر . هر واقعه نگاری ، هر بیان عادی حقایق ، هر رپورتاژی ، هر کلی بافی ، هر ذکریحالات عام ، اثر هنری نیست . باین مسئله باید در عین حال این نکته را نیز افزود که هنر علاوه بر جهت هنری و منطقی خود دارای یک جهت قنی است که اگر آنها ضعیف باشد ، ارزش اثر هنری را تنزل میدهد .

نتیجه میگیریم :

( ۱ ) هنر از وسایل و حربه های مهم معرفت بواقعیت است ولی هنر در عین حال بیان واقعیت از دیدگاه هنرمند است و در آن رابطه ای بین واقعیت و روح هنرمند وجود دارد . هنر در عین حال خود بیانگری محض و خود سری ذهنی هنرمند نیست . از آنجاکه دید و تجربه "هنرمند به اثر هنری شکل میدهد و تعیین کنند و ویژگی های آنست لذا آچگونگی این دید و تجربه و نقادی آن و تلاش برای رشد دید و تجربه درست و سالم در نزد هنرمندان اهمیت دارد .

( ۲ ) بدون وجود تخیل نیرومند هنری اثر هنری ممکن نیست . وجود تخیل نیرومند هنری یعنی وجود قریحه ( تالانت ) هنری . شکی نیست که قریحه بشابه فطرت و موهبتی بایستد در شخصیت روانی هنرمند وجود داشته باشد و آنرا نمیتوان اکتساب کرد . ولی قریحه "فطری و پرورش ورشد نیافته بجای دوری نمیرود و لذا باید آنرا با تمام قوا پرورش داد . این نکاتی است که نگارنده مورد شمرده به نوشته های گذشته خود در باره مسائل مختلف هنری برای د قیق کردن برخی مفاهیم بیا فرزند .

ط ۰۱

## اسناد

# گوشه ای از تاریخ مبارزات انقلابی

رفیق ی . ح اسناد زیرین را که حاکی از فعالیت برخی از ایرانیان در جنبش های انقلابی قفقاز است برای مسأله ارسال داشته اند . ما این اسناد را از لحاظ کوششی که مجله " دنیا " برای گردآوری و انتشار این قبیل مدارک دارد ، نشر میدهیم .  
" دنیا "

### ( ۱ ) هدایت امن بیگلی

" کارگر ایرانی که در قفقاز کار میکرد . در دوران استبداد نیکلای در صحنه انقلابی کار کرده واید معاً انقلابی را بین مسلمانان تبلیغ میکرد . دولت تزاری او را تبعید کرد ولی او در تبعید گاه بکار خود ادامه میداد تا انقلاب قریبه ۱۹۱۷ رسید . خانه هدایت بصورت کلوی درآمد که پیشروترین و باشرف ترین جوانان ایرانی در آنجا گرد می آمدند .

هدایت امن بیگلی پیگیرانه جوانان ایرانی را تشویق بهارزه نمود . و لزوم ایجاد حوزه کمونیستی را یادآوری می نمود . در نخستین سالگرد انقلاب کبیرا کثیر او از جوانان و عدّه زیادی از کارگران ایرانی سازمان حزبی ایرانی تشکیل داد که خود نه تنها مبتکر و سازمانده آن بلکه رهبر آن سازمان گردید . او رفیقی صدیق و باشرف بود و طبیعتی سرکش داشت . هنگامیکه در اواسط آوریل ۱۹۱۹ شورش ضد انقلابی برپا شد او حتی یک لحظه هم تزلزل بخود راه نداد و برای دفاع از انقلاب تنگ بدست گرفت . گلوله دشمن بسینه پیرمرد انقلابی که در آن هنگام ۶۰ سال داشت خورد و او در حالیکه تنگ بدست داشت بخاطر انقلاب پرولتری بخاک در افتاد .

( از کتاب " یاد بود مبارزان انقلاب پرولتری " چاپ مسکوسال ۱۹۲۱ )

### آقابابا یوسف زاد

در کتاب پرورتکل کنگره ششم حزب سوسیال دموکرات روسیه ( بلشویکیا ) که در سال ۱۹۵۸ در مسکو چاپ شد در بین صورت نمایندگان این کنگره که با تعیین ملیت آنها در آخر این کتاب قید شده بنام آقابابا یوسف زاد ( ۱۹۲۶-۱۸۸۱ ) ایرانی برمیخوریم . کنگره ششم حزب در اوت ۱۹۱۷ در دوران حکومت موقت کرسکی بطور نیمه علنی در پتر و گراد تشکیل یافت و گویانکه لنین شخصاً در کنگره شرکت نکرد ولی از پنجاهگانه خود توسط ارزونیکید زه و دیگران کار این کنگره را رهبری میکرد . این همان کنگره تاریخی است که چند ماه قبل از انقلاب اکثر قطعنامه راجع بقیام مسلحانه را به تصویب رسانید . بطوریکه پیداست بین نمایندگان سازمان باکوی حزب در این کنگره آقابابا یوسف زاد ه نماینده

سازمان باکوی گروه حزبی " همت " نیز شرکت داشته است . گروه " همت " از سوسیال دموکراتهای ایرانی مهم قفقاز و سایر سوسیال دموکراتهای مسلمان این ناحیه تشکیل یافته بود . از بین همین گروه است که ابتدا قسمتی از مؤسسين حزب " عدالت " و سپس حزب کومنیست بیرون می آیند . متأسفانه رفیق یوسف زاده مانند عدد دیگری از کومنیستهای قدیم ایرانی در سالهای پرستش شخصیت از بین رفته است .

رفیق یوسف زاده در کنگره ششم حزب بیاناتی ایراد میدارد که با کفزدنهای یددل نمایندگان کنگره رهبر شده و کسانی چون ارزوینکیده زه ، نوگین و جاپاریدزه در صحبت های خود به بیانات او استناد نموده و از کار " همت " تقدیر مینمایند . اینک در زیر قسمتی از نطق رفیق یوسف زاده از پروتکل کنگره ۶ حزب چاپ مسکو سال ۱۹۵۸ :

" رفقای نماینده کنگره !

از طرف سازمان حزبی ما - " همت " بشما تبریک میگویم . اولین بار است که نماینده حزب مادر کنگره حزبی سوسیال - دموکرات شرکت موجود . سازمان ما بیست و سه ساله فعالیت میکند . سازمان " همت " نیز این نام از اوایل سال ۱۹۰۵ فعالیت میکند . بخصوص نقش خاص " همت " را در انقلاب مشروطه ایران بایستی یاد آوری کرد . کمک سازمان ما با انقلابیون ایران بوسیله ارسال مطبوعات و اعزام داوطلب بود . . . . .

بار دیگر بشمارقای عزیز تنهنیت گفته و امید وارم که حزب بدهانه نوع پشتیبانی در امر مشکل و مسئولیت در ارمان ابراز نماید . ( کفزدنهای همگانی ) \*

آقایابا یوسف زاده عضو حزب از سال ۱۹۰۶ ، در ۱۹۱۸ در دفاع باکو علیه تجاوز کاران خارجی شرکت داشت . در ۱۹۲۰ صدر کمیته انقلابی ولایت ، کمیسر فوق العاده باکو و شماخی علیه راهزنان و ضد انقلابیون در رانشار روزنامه و مجله بزبان آذربایجانی شرکت میکرد ، بعدها بازرسی مداریس در نخبوان شد .

### قابل توجه

دوستداران مطالعه آثار مارکس

کتاب " هجد هم برومرو لوتی بناپارت " اثر کارل مارکس بزبان فارسی ترجمه شده و بزودی از چاپ خارج خواهد شد . این کتاب یکی از بزرگترین آثار کومنیسم علمی ، شاهکار اصیل ارثیه انقلابی مارکس و گوهر گرانبهای گنجینه مارکسیسم - لنینیسم است . مارکس در این اثر حوادث تاریخی فرانسه را در سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۵۱ برینیاد دیالکتیک ماتریالیستی بشیوه ای دایمانت تحلیل کرد و آموزش خود را درباره طبقات ، دولت ، مبارزه طبقاتی ، انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا غنی ساخته است . در همین کتاب است که مارکس ضمن تراز بندی حوادث تاریخی برای نخستین بار با این نتیجه میرسد که برقراری دیکتاتوری پرولتاریا پیش از هر چیز در هم شکستن ماشین اداری و نظامی کهنه دستگاه تسلط طبقاتی بورژوازی را ایجاب میکند . مطالعه این اثر گرانبهارا بتمام دوستداران آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم توصیه میکنیم .



# تغییر آدرس رادیو پیک ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم ( سوئد ) بارادیسو  
پیک ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله  
مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظاریات ، انتقادات  
و پیشنهادهای خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات  
و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

**P. B. 49034**  
10028 Stockholm 49  
Sweden